

# سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری ..... صفحه ۱۴  
رامبو و روت مندو ..... صفحه ۵۰  
صیام و صحت ..... صفحه ۲۰  
درولونوا و فلمونویه ..... صفحه ۴۰

# فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده ها  
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت ها مردانه  
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم است شهرت بیشتر  
 کمپنی با رجحان تازه و طعمه و قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد  
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال  
 روضه مبارک

# سنگاره پویک



همه دنیا میبویند نیاز خانواده ها  
 درخشش و با کیفیت  
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:  
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شصت  
 شماره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:  
 : "شگوفه بار میبوم"  
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در  
 صفحه ۱۲ مطالعه شود \*

# قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

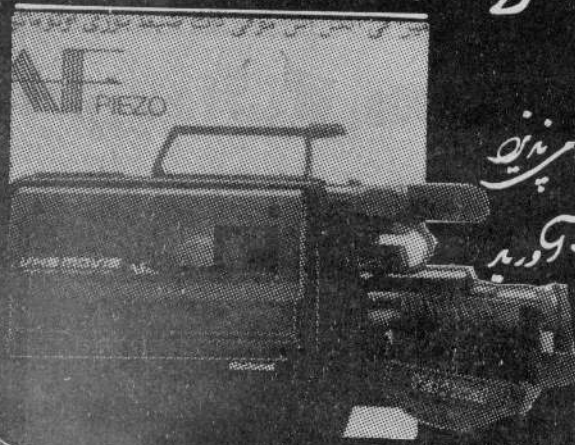
قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لاکھ کاغذ اور  
مختلف لہجوں کاغذ تائیب تحریر کاغذ کتھنر کاغذ پیریلو طویلہ و پچھن  
بستر شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا مید

برعلاوہ قرطاسیہ با ب شترت سببورد، جھانچ لہروز، چار بختہ، جریڈہ نگا و سار شترت لاکھ  
بستر شترت و منہ شترت گر کھلا

کدوسر، عمدہ فوٹر چوک میرا سیرت مند خفہ شترت کاغذ کاغذ پیریلو طویلہ و پچھن  
بستر شترت و منہ شترت گر کھلا

# آرڈینری ویلیر

خوشترانرا جاودا سازید  
در خلدت و شہا



فلمبردار مجی فمبوسر شترت سیرتی خورسنگر شکر بایک لامینیز  
از کیفیت عالم فمبوسر دار کے تو فیڈر طینت سیرت سکوید  
کدوسر شعیب لکھنوی کاغذ کاغذ پیریلو طویلہ و پچھن

# سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک  
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : محمد آصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۵۲  
سویچ : ۶۱۸۲۸  
مکتوبسول : ضیاء آباد  
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہان سیم

نشریه اتحاد پیم زورنا لنگه  
جمهوری افغانستان  
هیئت تحریر :  
بارق شلمسی  
دکتور محمود حبیبی  
محمد الله قادری  
رهنورد زریاب

## دوسیه های جنایی

سریال مجله  
کلیبتین  
وگوناگون



اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره موافقت مینماید در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندگان مسترد نمیکردند نظریات ارایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده میباشد.

صفحه ۲۶

## خودقوتی و دیوانی توپان

توپان دیوانی و خودقوتی...  
توپان دیوانی و خودقوتی...  
توپان دیوانی و خودقوتی...

توپان دیوانی و خودقوتی...  
توپان دیوانی و خودقوتی...  
توپان دیوانی و خودقوتی...

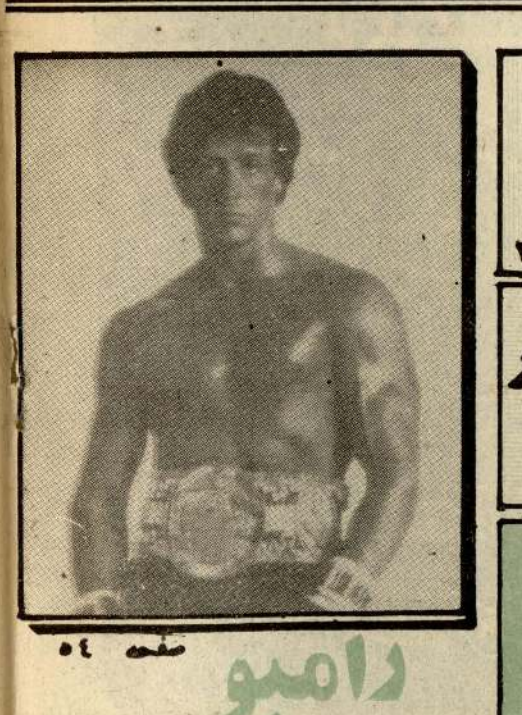


د پال رینسنا اثر  
د ستاک ژبار  
دري په دوو کي  
صفحه ۱۰

## مجله بادود

مجله بادود...  
مجله بادود...  
مجله بادود...

مجله بادود...  
مجله بادود...  
مجله بادود...



صفحه ۵۴

دینتوینکلی ادب  
پوهنځی د نظر  
د دوام حیات  
د زوی زمین  
په تیاره کي  
الو تونکو



نابینایی که آیند را میبیند وار گذشته ها قصه میکند  
صفحه ۳۸  
آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوه کار  
اوبه نام منو الو توپایی  
صفحه ۴۲  
دینتوینکلی ادب  
پوهنځی د نظر  
صفحه ۳۶



# افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشیدی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را باخود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی مفهوم عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هزار فرزند مسلمان ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزخمین آبی ما صلابه ویرانه بی‌مبدل شده است. تا به تیرت روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای ازنیام برکشیده شده، چندتن جنگ طلب افراطی و یا بیسواد تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هرکجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا شاید هم بخاطر که هدف‌های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است بویا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و با هم اینکه توازن در منافع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌شد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر می‌کردند می‌توانند با یک پورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجامید، در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

# از صلح آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و با نزد امریکایی‌ها می‌روند که وی را کار ببرند، مذاکره را آغاز می‌کنند (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه راسی طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت‌تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش‌کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده می‌تواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌شود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیت، آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که می‌تواند درد پالوگ امریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی و قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بدبخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون درواشنگتن از کار مسأله افغان - نستان به ساده‌گی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده‌گی انسانهای بیگانه‌ته به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر کلاسه لیلیا نوی

# سایده را کار می کنم



چوانشیر "حیدری" هنر پهن  
 و کارگردان سینما و تلویزیون :  
 سال جدید را با همه زیبایی هایش  
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری  
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده  
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم  
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم  
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیس آن  
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم  
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم  
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم  
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه  
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی  
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد  
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش  
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای  
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که  
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز  
 خواهم کرد .

سایده را کار می کنم  
 سایده را کار می کنم  
 سایده را کار می کنم

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد  
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -  
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام  
 ( محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و  
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان ) که  
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،  
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم  
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان  
 ( مرثی شیانی هادرافغانستان )  
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد  
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان  
 سفر شود و این در صورتیست که فرد  
 افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز  
 در برابر برابری های کشور خود را -  
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .  
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی  
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و  
 موقعی که قرار داریم حس قدرت طلبی  
 سود اندوزی و مقام جویی را از دماغ خود  
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک  
 صلح باید از زد و کوبان بکوشیم تا زخم  
 های خود را ، خودمان درمان کنیم و -  
 ویرانیهای وطن جنگ برادر کشی  
 نامم به امید روزیکه نیر گلوه ها برای  
 همیشه خاموش شود .



# پیرا انجمن کادوس

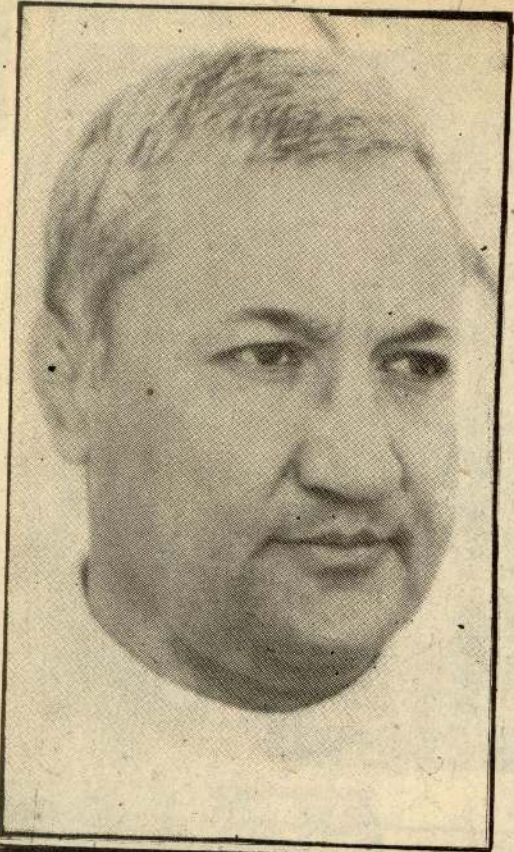
دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید  
 اکادمیسین ، عضو انجمن حقوق و  
 ژورنالیسم اکادمیسین علم ج ۱۰ : مصروف  
 تحقیق است . عده ترین کارهای را  
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس  
 دکتوری خود را زیر عنوان ( محمود  
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند  
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد  
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .  
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند  
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن  
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای  
 شان در باره مطبوعات افغانستان -  
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز  
 به صورت درست معرفی نشده است .  
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی  
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .  
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید  
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده  
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی  
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کشی  
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

# آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مران نیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برای مان کوك خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟ - میدانید ه ادمی از آرزو کسردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدمن هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین خبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چین بی شهادتو منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم . من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود ( ) میخواهم همین کارها را انجام بدم .



# دسولگی کال

سرمحقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان د علوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر دی . به روسی او عربی ژبو بوهنډی اود د فودوه - ژبونه بی د پوری ترجمی کړی دی . دده اته کتابونه او ترجمی چاپ شوي دي او څه آثار بی د چاپ لاندی دی او شپږ کتابونه بی لا د چاپ د کړته نه دی - وتلی . دده د پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتو کی چاپ شوي دي .

- زه دا هیله لرم چی نوي کال به د خیر ، سولی او آرامی کال وي . لکه څرنگه چی سز کال د بهار تونوله حیثه آباد دی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هر حیثه به یو آباد کال وي . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کړیدلی او محوریدلی هیواد د دولو خلکو آرزو ده او تلو خلک هدا هیله د خدای نه لري .



- په نوي کال کی دا آرزو لرم چی زمونږ مهاجر روڼه به جوړه ډان او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړی او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هر حیثه - خدمت وکړی ، هم د هیواد په کلتوري چارو کی برخه واخلي او هم بسه اجتماعی او اقتصادي چارو کی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوي ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کړی دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .

- زه غواړم نوي کال ( ۱۳۶۹ ) به آرام زړه ، پیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمسی د ملگرو د کارونو تنظیمول دي او خپله پروژه می ( د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتو تاریخ لیکنه ده ) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کونجی کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او بدلله توگه سرته ورسو .

# پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور  
 لهستان، یوهنسی زبان و ادبیات در  
 رشته انگلیسی:  
 درین چهار دیوار درد و فاجعه  
 بمبارادی چنان همه جا گرفتار  
 که نمکت مقدسترین ارزش های  
 فرهنگی و اخلاقی را نیز ببرد.  
 همه جا دود است و همه جا خاکستر  
 است و همه جا قهقهه تشنه است.  
 همه جا رگبار است همه به خون هم تشنه  
 اند در گوشه آرامش این ولاست  
 سوگند آب رفته پروردگارا! دوستی  
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -  
 است پروردگارا! حیات منوی



## پلانهای منی فیروز شمشیری بر آب خوراکی تشنه

لهلا صراحت "روشنی" مسوول شعبه  
 دانش و فرهنگ مجله "مهر" لهستان  
 ادبیات.  
 در شرایط کنونی جامعه ما  
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته  
 است که در سرخط همه اندیشه ها  
 قرار دارد و آن است که  
 اوضاع در سال نوحی گونه خواهد  
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه  
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا  
 صلح و تاه بین خواهد گردید و  
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -  
 یکی از جمله آن ها استم و قطع  
 جنگ و خونریزی در کشور است و  
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام  
 مقدم تر نیست.  
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و  
 به هیچ صورت در چوکات پلان از  
 پیش ساخته نمیگردد اما در صورت  
 کارهای رسمی پلان های برای -  
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر  
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد  
 بالایی در قسمت مجله ما که یکسانه  
 نشر به مستقل برای زنان به حساب  
 می آید همین گونه ادامه یابد  
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد  
 شد.

سالنامه  
 دانش  
 هنر  
 آزادی  
 سال نو با منی اندیش  
 و غار نسیم



# هرگز رخ ندهد



**ابد رحمانی هنر پسته سینا :**  
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز ماتی رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قهر ستا ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از قهر موجر کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود ]  
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر بسنج  
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -  
 رت ها چهره غرض کند ]  
 پروردگارا ]

مگذار درد این ملت ه متاع دگا  
 سوداگران و معامله گران شود ]  
 دوست عزیز ] من برای سال ۶۶  
 چنین می اندیشم ]  
 - به هر حال هرود بار خورشیدها  
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانیا عجم  
 همچنان جاری خواهد بود و " امسد"  
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسا  
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای  
 سال ۶۶ خواب های دیده باعتم که  
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست  
 و پس ولی سبکست شما ای رحیم نوسز  
 حکم کس از ان چیز های بداند ]

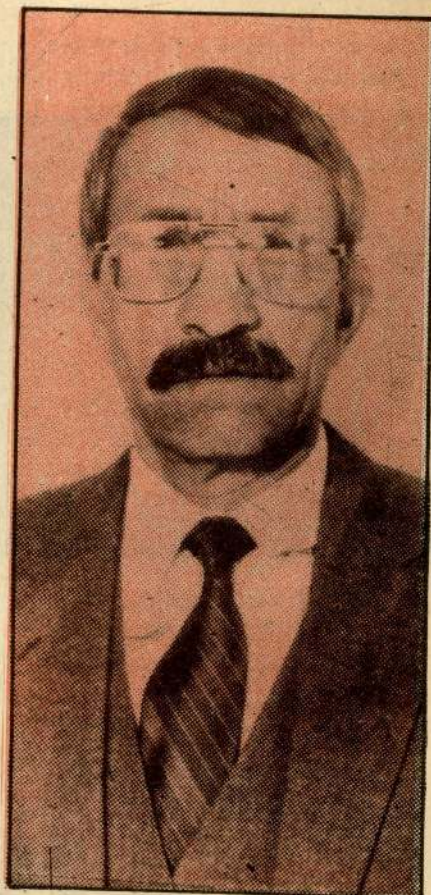
## ند غوارم لاس لاس

### لیکنی او خیرونی

### وا حنلم

یوا عنی هیله می داده چی سوي  
 کال د سولی اود پخلاینی کال وی نزه  
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م  
 له شلو تهار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیز ه  
 خلور توک چاپ ته وسپام خود اجسی  
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم  
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر ویسی  
 بوری اره لری تهر کال می له خلورو  
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک  
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس  
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورته  
 کیزی دوم به بو هنی چا پخوله کسی  
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م  
 لا دکور نیو چارو د وزارت د خیر نیو خانگی  
 د سیز له روکتو بوخسه راوتلی نه دی  
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نه  
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم  
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو  
 دوستو خیر نیو سره خبله قلمی مرسته  
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه ه  
 وساتیم  
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او  
 المانی خبری کری دی ترپولس سوو  
 تیسری کوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل  
 پوهنتون د ژب و اواد بهاتی پوهنغسی د  
 زپوهنی اواد پوهنی استاد  
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فوندم ونسه  
 او شیز توک علمی کتابونه  
 نا چاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژنی  
 او نور راز خیر نیو - پوهنیز اثارچی له  
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ  
 لپاره چمتو دی  
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیرچی د -  
 خیلی دود پورش کلنی لیکوالی  
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود بان دی  
 بریلا بیله علمی اوزور نالیستیکو موضوع -



# توليد اردها وقضله ها

شعبه كنده زكيه اجير



## تولك نوزاد باجسته حيرت انگيز

روز هژدهم حوت در زايشگاه نوزادى باجسته حيرت انگيز به پايه يازده پيش از ظهر به دنيا آمده اين نوزاد را كه در بچه سلامت جراحی از مادرش جدا كردند و پسری بود با جسم غير طبيعي هـ قسسى كه ه پنجه هاى نوزاد در ناحيه آرنج دستايش و پنجه هاى پايش در ميمك زانو ه جسته اش خيلى ها دراز و سرش بزرگتر از جسمش اما چشمانش به حالت طبيعى باز بسته ميشد ه گزبه ميكرد و نفس زنده كسى در رگ هاى وجودش چرپان داشته .  
داكتر علت رشد چنين نوزاد را در بطن ما در مغزش زه و شوهر و تنفس هواى نامطلوب دود و غبار باروت وانمود كرد . نوزاد صد ه سه ساعت حيات داشته ه اما جالب اين كه زه و شوهر " بچنى ساهر و پدر طفل " از يك روستاى بمشهر آمده بودند و پدر نوزاد فرماد و -  
خوقاى راد رصو عفاخانه به راه انداخته بود ه هي همى فرماد ميزد كه اين بچه من نسه ه من همى عمل ناسزاى را نكرده ام كه اجزش را فرزندم بكشد تا د پير گاهى اين فرماد ها توجه ديگران را به خود جلب كرده بود .



### به گلای و احدی عملا

د تيركال د حوت د مياشتسى د اتلسمى شين لمن نهى بچى وي -  
ميلمانه او د كورنى فرى دشين كسه نو دى خور لو بورد خيل ژوند خيلو دوستانو به باب چى دفرزنى به ولايه

كى دلت او هلكه پراته دي او پسه تا آزامى سره شين سباكوي خبري كولى .  
مرگ توده وه چى وروتيكده او د توكو پاملرنه بي لعان ته وار وله كورسه  
(لعل كو) چى د نروازي تك تك -  
واورنده ، باخبيده چى وگوري عسوك دي ، خو بير له خلو و تنوسله والو كسانو سره راستون شو . وسله وال -  
كسان سرتيري او انسران و هسوي  
بشمه در صفحه ( ۸۱ )

# قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به  
 درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا  
 مگر پناهگاهی برام دهنده تا میل  
 دیوانه بعد از نهایت پرسان  
 و جوانان در را به زخم باز کردند  
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم  
 به صبح رساندم و صبحگاهان با  
 کشیدن تلفون از طرف فامیل خانه  
 به حوزه چارمنقی آورده غنم بدت  
 نه روز میشود که به خارتالی و لایست  
 کابل به سرمه شاید مرا از این که  
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه  
 نفرین کنند . اما چه چاره بی چسب  
 فرارند اشتم .

نامم تنها است و در صنف  
 هفتم با نوازه کاکای پدرم ناسزه  
 هدم و در صنف دهم هم می  
 نردم و شوهرم چار برادر دارم  
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش

بقیه در صفحه ( ۸۰ )

شب ه پزده سیاه خود را به همه  
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت  
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -  
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و  
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم  
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم  
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ  
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها  
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود  
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم  
 رد میشد در من نظر نفرین شده  
 در نور مهتاب میانداخته و افکار  
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -  
 داشتیم اما دست هیچ  
 یاری دهنده بی به دستم نمیرسد



## باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -  
 شهر کابل را به وحشت انداخت  
 در این گهروار تعداد زیادی مردم  
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه  
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده  
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در  
 جای نامناسب قرار داشتند به  
 منازل دوستان پناه ببرند در پی  
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -  
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته  
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر  
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساحفی  
 به تفریح پرداخته بودند و دختر  
 اهل ساحه دارلای بود و پسر  
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر  
 نایه هنگام وحشت براندام هر دو -  
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار  
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس  
 از خانواده او راه منزل خود پسر  
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع  
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -  
 حتی او را به خانه پناه دادند . تا -  
 پایان شب که خورشید دوباره -  
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده  
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش  
 برگردد . اما دختر که شهن را به  
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند به

بقیه در صفحه ( ۸۱ )



# مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلیسی و طاحت داعت . همه ما هر کسی که به یک هفته بایک ماه رابر منف های سی نرسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا های تفنگ لیلیه با وی سپری نموده بود بهر گوین میگرد که عظمت بزرگی سیاسی در آینده انتظار را ورادارد . ما نخستین محصلین بودیم که مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در سنگرها سپری نماییم . اولین منصف فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع آوری گردید . البته پوتانسیل فکری را نمیتوان بدون تحصیلات گسترده یا ز نمود . بر مبنای چنین سنگ پایه ، هر چه دهها تسی میباگر با چف به پوهنتون پذیرفته شده بهیتر وی با پدری ۵ سال در کامباین کار نمود و همزمان به فرا گیری نرس در مکتب پرداخت . در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب نهادنی تحصیلات کامل به اطفال نهادند .

**جوان دهاتی که راه زنده گی رابا راننده گی کامباین آغاز کرد و بعداً به عصیانگر بزرگ علیه پروکراسی مبدل شد**

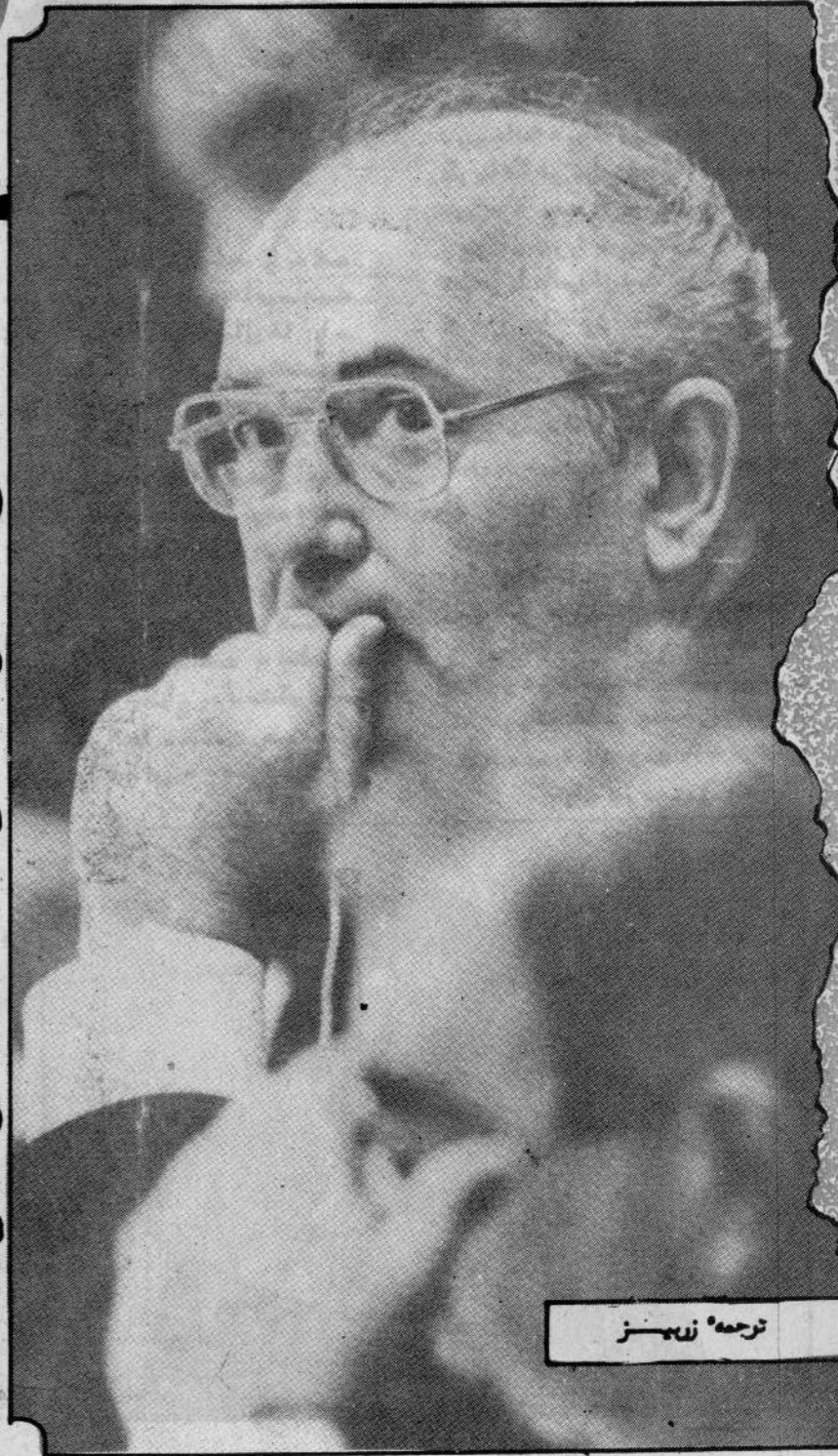


میبا بیل این سالها را در بیسن ۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند به خوبی میدانست وی برای فرا گیری نرس ، نه به مثل ما تا ساعت ۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه میهنست ، بل اینکار را تا ۲-۳ شب ادامه میداد بدون میالغه وثیقه کار کفته گی و اعتماد . میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون لحناف صفحه پر گردانند

سالهای متعادلی ولی جا ویدان با گریا چف می زیستم . یکجا در باره ستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی تفکر می نمودیم ، عادتاً همه اندیشه ها و پدیده های آن زمان را که از آوان طفولیت تا بزرگی فراراه ما قرار داده بودند ، استقاده قرار میدادیم . بعضی از سندیو تیب ها به ویژه آن قسمت که مستقیماً با زنده گی میبغوا ارتباط بوده ویژه گی های نابودگرا تلو متعصب برداشته روح و روان ما را محکوم به عبادت پاک نهادانه از ستمکار بزرگ . ستالین ساخته بودند . باید به افتخارات نظامی مارشال و ژنرال میبها ت میگردیم و برای ما و اعسر باید اعتقاد به استعدا فرانسسی عظمت سیاسی بریزتف میدادیم میبغوا همه چیز غیر معمولی را از طفولیت تا گامهای نخستین به سوی کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود همراه ناغتنده . حالا وقتیکه بحث در باره « پدیده گریا چف » صورت میپذیرد ، من تا به حال خوبرا در دام توهمات کلیسه بی دریا بطنه به میبغوا میبالم . بدینگونه - هنوز هم سقد پوتیب در آگامی سن دن الیاب میکند . هرگاه در مقابل حقیقت گناه نباعده میبغوا هم یک چیز را بگویم که آن زمان نرس سالهای پوهنتون میبا بیل عسومی عبارت از خودی بود . معصا تیک

## «پدید گریا چف» در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

### نخستین رئیس جمهور شوروی بادشواری های عظیم روبرو است



ترجمه از نوبینز

# مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

## یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" قطار آهن زره پوش بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخائیل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه ( ۸۰ )

گریباچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند و توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از - کلیه "این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک عظیم زشتی را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راهی به سوی دولت حقوقی - را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخسی در نتیجه "میلیونها قربانی به میان آمده است" یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق - افتادن مرگ" بهم "بانیان رکود" یعنی لیونید بریزنیف و کاستن -

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل - میل میگردد.

تعداد زیاد افراد در باغ - اتحاد شوروی و میخائیل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی و ضمن ارزیابی نمودن جهات نیرومند و ضعیف اولین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده زهد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توانا لیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده و سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً در حزب به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کاستنیک

این چیزهایی بود درباره غصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیراً ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است، بازسازی با دشواری به جلو مبروده شده است. در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد. کانسترو. ایتزم ( محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ و غیر عادلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را در چهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمیت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخائیل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد و زست های آرتمین از خود تصان سی ندهد تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان اریستوکرات" میخائیل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زحان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. ( رئیس ) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریبا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری از بواج گردید - گریباچف دو نوا " دختر سه ناسهای کشتی و آنا ستاسیا داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخائیل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگردد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخائیل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداخت ما و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود. عا بدتر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و شوروی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بدېده د پوه او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو پښتو پښتو اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکي کړي دي په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد کې لري . يوه ليکلي د خواص او بدې او بل يې شفاهي او د عوامو ادب دي . د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر يوله بله تېر لري .

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دي . څرنگه چې دغه جوړښت د پېر زېږېدونکي نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پېر زېږېدونکي نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پېر لوي او زو ر ارزښت لري .

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپر کې د پښتو ليکلي ادب هم ونډه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي . نو د بناړي ادبي او فرهنگي نه فارسي يا دري وه . نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پېر صده او کشف وو . (۱)

د پښتو شفاهي ادب زيات شکلونه لري شفاهي ادب ښکله د څېړنې لاندې نيمو چې داوسني ليکلي ادب يو صده منبع هم دا شفاهي ادب دي اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب کې د دغه ادب د پېر يوه سرچينه د خلکو سندري دي .

د خلکو سندري هغه خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده . او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاتو څخه محفوظ پاتې شي . د دې کومه نمونه نه درلوده . چې د هغه څخه تقليد وکړي . د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر و وکړي . دغه شاعران مجبور وو چې د —

# د پښتو ښکلي ادب ته يو څرنگه نظر

# د پښتو ښکلي ادب ته

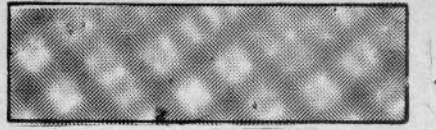
ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعر ايجاد کړي . د دوي څېړنه رت داسې ادب راپېدا کړ چې شعر شري ارزښت لري . او په واقعي توگه د پوه ولس روح منعکسوي . په دغه ډول ادب کېښي د شکل او جوړښت له مخې د پوه تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده .

د دغه شفاهي ادب يوه ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پېوند لري . او د ساز او تگه ټکر سره ويل کېږي . د پښتو شفاهي ادب د پېر ساده بس تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه منې او عشق اظهار کېښي نشي .

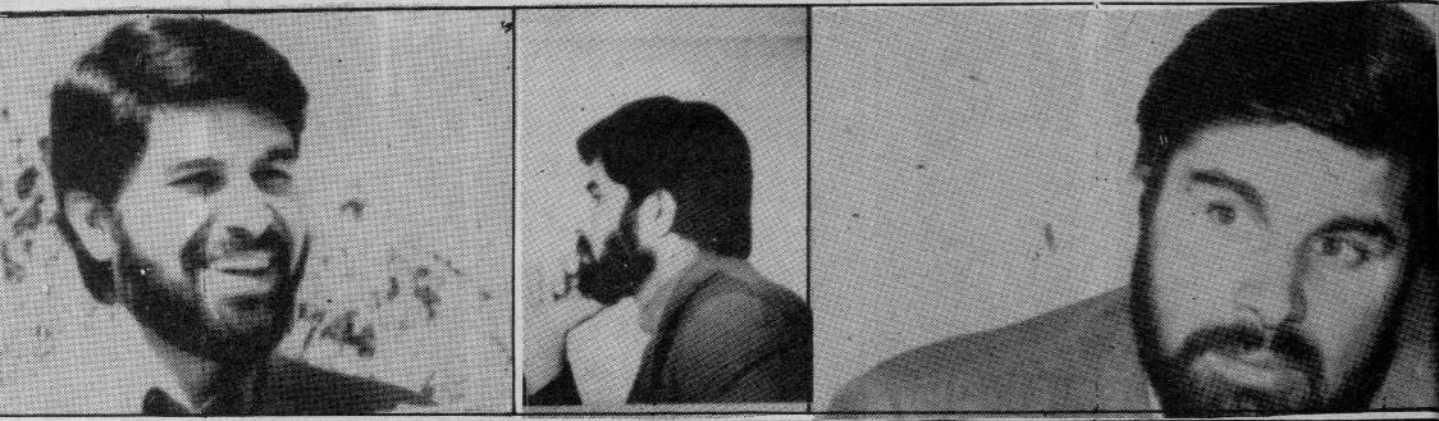
— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري . — په کلماتو لويې بېکښي نه کېږي . اوله خود ليکلي ادب په څېر بېکښي د هېڅ خط وخال ستايل شوي دي . په دې ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري . (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده . او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي ) (۲) په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا يادوي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پېدا کوي . په واقعيت کې د پښتو ليکلي ادب — په پلوه ده . د زريني خانگي ليکوال په قول : د پښتو لوفوني سندري د پښتو د باسواده لوستی او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شېخانوله خولي دي . نوموړي عقیده لري چې د اېار کي ټول د پېتونو او — بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پېر خصوصيت دي . او پښتو د کت — رانقل شوي دي . چې په لوفونو سندرو سر بېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکښي هم لا تراوسه راياتي دي . په دې توپير چې په اولسي سند روکښي دي ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د — جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري . خو په لوفونو سند روکښي بېاد دي پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کېږي په نورو بندونو سره پور اړه يې او متن له نورو بندونو سره پور اړه يې قافوي توپيرونه لري . او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

## د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوه په قول د اوستا پېر لوفوني برخې څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بدېده — جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوه نځايه سرلگوي . لوي استاد عبدالحی حبيبي — افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي په پوه لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغېزونه اشاره کوي . او خاص ډول د پښتو ادب او ادب په باب وايي : (د مقامي ژبو هڅې له مخې د دې ډول وژوندونه په افغاني ژبو او د افغانستان په جايواړنومو کې څرگند دي . او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنار — مستعملې او ژوندي دي . او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفونينو له جوړداسې تاريخي مواد زياتره ساتلي دي ) (۳) دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخي د اوستا د څخه نوسره پرتله کوي او فاصله څېړنه بري کوي . هغه ل — خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سر — د ونډو په نمونه رانقل کوي په دې ډول : په لگوي اگښي پوښتاجات داسې لولسو : (خدای تعالی د ژوندانه واکمن دي . مالک الملک دي . بنافلي کورنۍ سر روته وړکوي خدایه موز ستا سړی يو . يې اولاده يې ښيگړي يمومه وړي په څخه ونوگي د يوه سرود سر صخامخ کېږو .) (خدای دي له خپلي — مو اکښي څخه . موز ته کښت او کار را کړي . څوموز به خپلو خلوو بولو اوسر وکښي زياتوالي راولو او د بېټه نيکه په مناجات کې هم او رو ! لويه خدایه ! لويه خدایه ! ستا په مينه به هر بيا په فرولاړ دي د زناوي کښي — ټول — زوي به زاري کښي د لته دي د فروفونو بلښي زمونږ کښي دي د پيکښي بلښي پاتې په ( ۸۴ ) مخ کي



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدت‌ها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکتورها مشغول داشتم و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خون‌نفس مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غم‌دیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌غای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

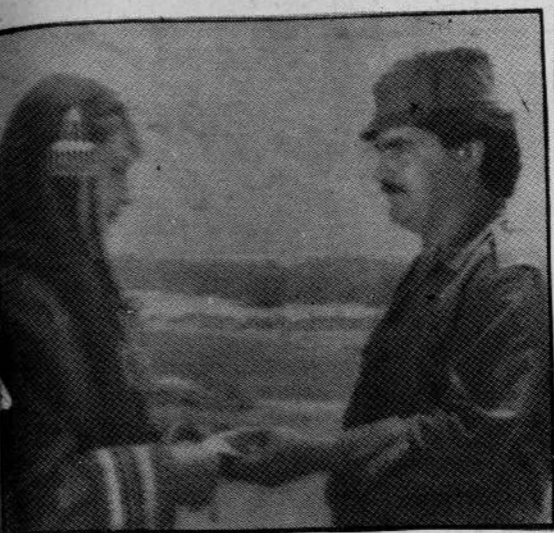
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:  
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.  
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته حقوق و حقوق بین‌الملل در دانشگاه کابل تخصص معادل دکتورا دنبال نموده است.  
کارهای سینمایی: "سه شب از هزارویکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".  
سازماندهایی و بکارهای: "رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور"، "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند"، "لحظه‌ها" فیلم هنری، "دل‌میره لور" فیلم هنری، "پرواز"، "سنگاه" و "فیلم مستند" افغانستان بدون سواری هوا، "فیلم مستند" ارمان، "فیلم هنری" و "بعد از عودت" فیلم مستند برای نوستال جوانان، "کافور" فیلم نمایشی، "فیلم مستند" "سالمه" ملی، "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار، در دوران کار جوانی به "اتحادیه" روزنامه‌نگاران، "جایزه" او "مسیحی" لقب کارگردان سال، "مدال درخشان سرخ" را به او آورده است. همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در زمینه "پهلوان" (اوربا) عضویت هیئت زوی را داشته است.  
همچنین رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمن‌های هنرمندان و استاد پوهنشی هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمن‌ها و نشریات نیز دارد.

### صحبتی با واحد نظری

# ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید در باره " فلم " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونی سی گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سیداسا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین جهت نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پلی ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تادراماتورگسی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از بیا فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال صوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگاه میداشت و توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها بی که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند مابه حساب مسکنی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلیل تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از زمین دو - تراژیدی





# با ماقظت و پ و صل و کای کای کای

فکر و اندیشه با یک نگاه



تقریباً به عنوان یک اصل اجتماعی همواره جماعت هنرمند و کارمندی که در رسانه های جمعی به کار مشغولند افرادی اند که متعلق به جامعه اند. مردم در مورد شان ابراز نظر مینمایند در مورد شان میپرسند، در مورد شان قضاوت میکنند و سرانجام، آن ها سرنوشت هنرمند آن و کارکنان عرصه های دیگر هنری و ژورنالیستیک را منبسط بر محبوبیت اجتماعی تعیین مینمایند. من باز که کهنزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشیاء هنرهای خانه یوسف کهنزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذکیه برسشایم را مطرح میکنم. او پیش از هر چیز مستعد ترین چهره در آرایه برنامه های تلویزیون است و میتوان به حافظه و تواناییش در عرصه آخرین گفت. برای معرفی خود چنین گفت:

— من در شاروالی کابل کار میکردم شیفته، آواز نواز میتر بودم. میتوان گفت او مشوق من برای گوینده شدن شد. زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را آواز کردم، احساس نمودم قادرم از عهده ان برایم، بی ملحوظات، هر برنامه بی را میخواندم اگرچه، عده بی خبر خوانی را معراج نطایق میدانند اما من برنامه های هنری و ذوقی را بیشتر دوست دارم و میسندم و فکر میکنم کار درین زمینه دشوارتر است. من با عشق و علاقه ویژه کار را آغاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار همیشه برود بهتر است.

— چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش او ها راحت تر میباشم.

فکر میکنم مستقیماً با این بنده در تماس باشم. حتی فکر میکنم در جمع مردم قرار دارم، ازین سبب بسیاری صمیمانه تر برخورد مینمایم و این امر در برنامه های جدی مشکل تراست.

\* پس تصمیم خواهید گرفت تا از خبر خوانی کنار بروید.

— میخواستم همینطور باشد اما یک سلسله نزاکت هایست که باید خبیر هم بخوانم. چی بگویم نزد عده بی خبر خوانی معراج نطایق است. درجا—

لیکه در برنامه های ذوقی راحت تر میباشد اما به هر صورت مرجع است که آدم خود را به معراج برساند در هیچ کاری به معراج رسیدن ساده نیست.

بقیه در صفحه (۵۹)



ذکیه با هنرمندان ایرانی

# احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب  
نمایند؟  
- در سال های که صنف دهم به  
رسمه استم باید رشته تحصیل  
طالب خود را برگزینم چه اگر  
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن  
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس  
دان یا است ضامین ساینس را به شعر  
پخوانم و اگر ه شاعر نو پیوسته  
آموزگار و چهار دستار در آن صوره  
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه  
و سیاست را مطالعه تمام  
آیا صادر در رشته ساینس خود را  
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته  
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس  
به ویژه طبایع مفید را موفق تر  
احساس میکنم چه سخت علاقه مند  
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد  
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر  
و شایانتر.  
به هر حال صده دانش آموزان در صه  
از نظر شما چوسته؟  
- اگر بر مشر شما مشخص در صورت  
به هر حال های دوران مکتب پسران در  
شهر ما باشد ه میخواهم در اول یک  
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها  
بگویم و آن این است که کتابخانه  
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل  
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -  
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرده  
در دفتر مجله رو به رهم تفهسته  
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسم  
موفقتر میکنند ه زیاد به انتظار  
نمیگذارم و اولین بر صیفم را چوسته  
مطرح میکنم:  
در مدرسه به کدام ضامین بیشتر  
وارد بودید و کدام ضامین بیشتر  
مورد علاقه تان بود؟  
- به ضامین ساینس بیشتر علاقه مند  
بوده ام به ویژه ضامین کیمیا و مولوزی  
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب  
های مدرسه ه کتاب های کیمیا و مولوزی  
را که از سوی مطبعه وزارت -  
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است  
نیز میخواندم و در یک صفو بگویم  
که همیشه علاقه مند ضامین ساینس  
بوده ام و استم.  
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقوسته  
شانزده بهار زنده کی را به ستر  
گذر ستانده ه دیده گاه ظاهره آرام  
دارد در تفهستون نگاه  
گر تفهستون حرف ه اما چشمان ناخوش  
گواه استعداد و زحمتکی شایسته ه  
با هر اوست ه سرده سرده حرف  
موزد و سمن میکند سخنان و کلمات  
را با حاکمیت ادا نماید.  
شاعر احمد جواد نیر زنده روحیم  
است و عملیات ابدی ای صفر صده  
و اطمینان است است است است  
بسیار تفهسته ه در دید اول  
به زبان رسانده و با کسب ( ۳۸۹ )  
تفهسته در انظار کانکور یک بار دیگر  
موفقیت عظیمی را که در طول دهه  
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با  
صحن و کلامیه چنگ آورده و پیوسته

## از کتاب ضرب المثل های جهان

# مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها اوری بده و او را بخور.
- حتی یک قیل بزرگ در کسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه رامی بینند ولی قلاب رانسی بینند و انسانها نفع رامی بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی همه هزار سال را میخورد.
- کسی که خود را میشناسد دیگران را هم تواند شناخت زهر قلبها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد.
- دست شکسته ات را داخل استنوت گذار.

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد.
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی میتوانستید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نهمخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپوش.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پیشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیلان بیشتر لبریز باشد و زودتر مریزد.
- تمام کالاهامشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر میخورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستن میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

# زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و متداول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردند جنین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزی که همسر همسر را گردن خواهد برید. به خاطر می توانست جنین بیعی - یعنی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه یک ناگزیری بنیاد گذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکاح محمد صدیق با شاه خان مشهور به لطیفه عقد شده بود که خونگی برخاسته بی دلمه بست، آنجا انسانی، انسانی را کشت و تا نهری که بیست و سه سال همبسترش بوده به بستر گور فراخوانده این ما - چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان می توانند یک صفحه درس - تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذر، او نه کا که و عیاره بل واقعا یک لومبی و بد کار عهد خود بود. ارتباط میان این دو بد اخلاقی نمیتوانست همانطور بنیان داده باشد و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخواست چنان بنیان نهدارد. او بالای بد کار کوجه اثر (محمد صدیق) صدا کرد (هر چند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیایم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، نریک خانه غربیانه ناگزیر به زنا - شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج - هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موفق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از انداخته زنده گی باشد؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته مان مرا نه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذشته بی تا نهر، به آینده ببینند که همه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد همان

## ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه بر نفس کردن بریده شده می تابد، قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اثر در حال رفتن می بیند بلی فلیمته عیطان چراغ با ساز زوزه باندنیمه شبی مهر قند شوخی میکند و نورش سایه لرزان

# صدیق و عسر

تدفین عود. فردا فردای دلهره و - ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار - مهمان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی کپاس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- ... مریض جگر داشت نیمه رسو
- خدا بیخشنده چند ساله بنوده باشد؟
- ... بالوان صدیق خوشبخت و یکساله اس، میگویند که با نروده، بیست سال از ما معانم کده کلانتر است و این کلکین با آن کلکین و اهل مسایه همه گان سخن از مرگ نایب هنگام (شاه خانم میزنند) - اطفال کوچی از با و بیها نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند، آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در - زنده گی با همسر است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و می رود که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان نا میسر قند او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته قاتل برآمده است.

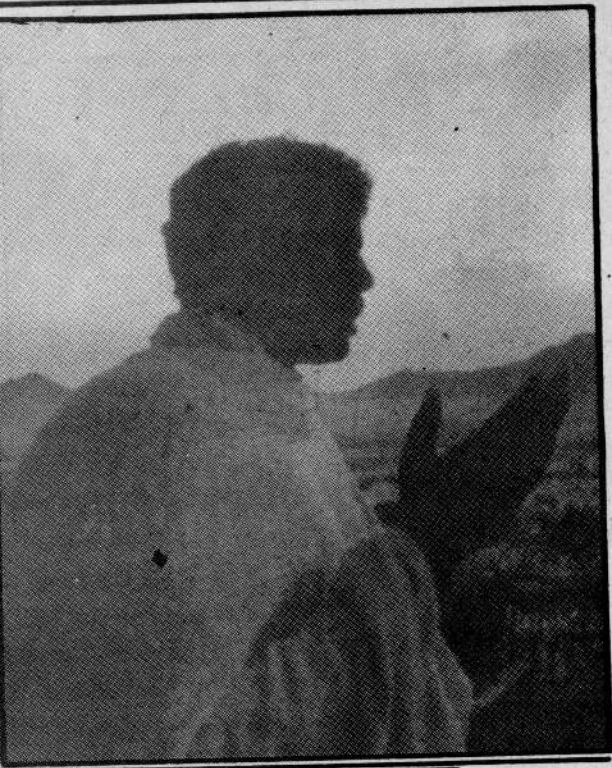
حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار مهر قناعت و چند تار از موی مقتول در دست قاتل با قیمت ... چشما یم را خون گرفته حلال کردیم و هنوز هم میبندد؟ حالا دیگر چرا باید ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه دوی یونانی، غایب خوراندیم که گنمش عود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

## پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کرد میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیبه باید زد و در نتیجه ختم خونریزی ایسهای باک و بی خون را به تسننر باید کرده فردا در بیست است و جنازه همسره (مرگ طبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکفین و -

و سایه لرزان رقمان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند را نه ای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم به ساز های نغمه شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نغمه واز -



# صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود البشیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین فرموده بودند: سلام حضرت محمد (ص) فرموده بودند: "روزه بگهید تا صحتند با عسود" و امروز که امروز است و هیچ طبعی با وجود متودهای تکنولوژی بدین - مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات عصری خون ما را بین المللی ما - هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه جز مهر تصدیق و تایید روی این نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه است "صیام و صحت" چیزی عرضه نماید.

با وجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله ارتباط میگردد به بیان نمودن علوم طبی پیوسته به مرزهای نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد.

تا آن جا که بقا و بقاوت و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگردد بر هیز از غذا به مواد های متفاوت امر الزامی و حتمیست.

مثلا در نباتات بر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست "بروز" سه تغذی را برای چند ماه جهت نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه میشود - به همین گونه لازمیست -

زرد - به گواهی تاریخ حتی در میان قبا - یلی که از بهشت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دورتری میزبسته نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن به دوره هایی که تا هتر (وندتسا - بیشتر) وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولس "روزه گرفتن" را جنبه و ظاهر حیات و مبرم داده اند و این حقیقت در سابقین در تصریح بیشتر یافت است.

دکتر الکس کاسل برنده "جایزه" نوبل در ساحه طب داخله و - جراحی در همکاری "انسان موجود ناشناخته" مینویسد:

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا - است مقدار هر کسی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه "تطابق" را بخود میگرد.

اگر در زمان باستان گگاهی به دلیل قحطی خوردن غذایمسر نبود و دوباره بی از موارد به شکل داوظلمانه روزه گرفتن وجود داشت.

زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و علایمی چون احساس گرسنه کی صیانهست و حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

حوادث نمینی دیگری را نیز در قبال دارد و مثلا جرمان کلوکوز از جگر - تحرکت ذخایر محسی تحت الجلدی و پروتین های ذخیره شده در عضلات و غدوات و حجرات کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای داخلی و خاصه قلب وقت مینمایند.

افزون بر این ها روزه داشتن انساج عضوی را به تصفیه دایمی و تغیر محسوس معروض میسازد. (بدون عصبه - هدف از روزه داشتن در هیهو حا - لتی ماه مبارک رمضان است) از لحاظ مزایای طبی و صحن در شماره های زیرین خواهیم دید که نفس ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالونیک عضوی انسانی و فرق آن با بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای کنونی طب حکم میسازد که چاقی - پدید میسر تلقی گردد و با وجود آن که از لحاظ پتالونیک مرض مستقل نیست ولی زمینه و سبب فشاری از امراض شده میتواند و علت آن افسراط در صرف مواد غذاییست.

چون مقدار بیشتر از ضرورت سه رفته عضوی به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصه در نواحی بطنی) و چاقی - فی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های نهاییات سفلی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد و همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت های تنفسی فشرها به ناراحتی های بیشتر قلب و عصب منباجد.

اسناد لیتراتور طب کنونی متود - غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک "دو وقت افطار و سحری - بهترین و مناسبترین شکل غذا و می آن میداند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام - معالجه می جهت کمک به بهبود حالت صایین مرض فکر "دیابته" میسازد. بر هیز از غذا برای موقلا - یان د یامت در مراحل اولیه سحری از نخستین کورس های تدایمی به شمار میرود. کاهش وزن درین صحنه بدون احتیاطات دوائی نتایجست. قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص - مصاب فرط فشار فشریانی و اشخاص - مغمه ثابت شده است زیرا با تنفس وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نک به داخل حجرات و انساج عضوی بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند را پس تقلیل مییابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جمدی آن کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار در - لوزی نشان میدهد که معاینه فرط فشار فشریانی پیش از سه باید مقدار روزانه مواد غذایی را تقلیل دهند. و بهترین نحوه مراقبت - چنین تهبوی روزه داشتن در - یماه مبارک رمضان است و بیشتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد. سازمان صحن جوان (WHO) طرح مواد زاید مضره به ویژه صیانت از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به سبب میسازد.

و این یک نیوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله "روز های صید" یا "الا یام الابض" در اسلام است. معادنی به روز های سیزدهم چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین عیبه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معاینی که ظالما با تغیر مواد پروتئین و کار بویاید بهت ها همراه مییابند باعث نظم بخشیدن به سیستم دورانی دمای امعاء شده و قدرت حیا تنفسی امعاء را از طریق نارمل ساختن افرا - زات هضمی که خود باعث از بین بردن دن امراض مرضی میشود و دهماره احیا میدارد. مخصوصا اگر غذای های افطار و سحری غیر ثقیل باشد در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک بیشتر و داشته شده و به غمگسی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض میگردد. که دو پدیده اخیر باعث تقدید تغیر و پروسه آزاد شدن گازها - ت میشود.

(۵) روزه داشتن طبق نظرات - جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ های کرده و پامین آوردن نسبت و درجه امکان ترسبات بیشترنده اهلک در کرده ها میشود. مفاصل هضمی روزه دارنوشیدن آب و مایعات را - از یاد بخشد. میکانیزم مساله درشته فستنی طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا - بشیر رسیده (۷۰)



ترجمه: صفیه زانانه

# در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

# کتاب اسب وحشی

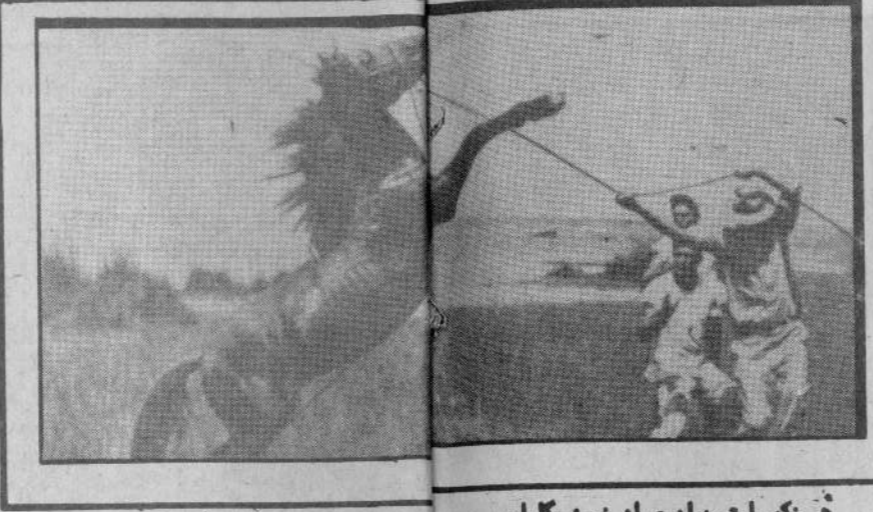
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران  
و فلپس را به سوی دیوارهای  
چمن زبیدان کوچک او تا (ظاهرا)  
باغ وحش بنویس واقع مرکز کانادا رفتیم.  
راکی "گوش های کوچکش را راست  
کرد و میخواست مانند یک شمشیر  
قامت برافرازد اما زخم های غم  
آلود سینه اش نگاهت که استوار -  
بایستد.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با  
یک خم بلند از کنار ما دور شد و به  
جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد  
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن  
محیط تنگ ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز تمام  
آن ها خون میچکید راکی با بیقراری  
تاب خورد و ناگهان در چمن قدیمی  
ما به روی سینه به گونه رفت باری -  
نفس زمین شده به آهستگی سر خود  
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت  
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما  
این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ  
افتید . حس کردیم که زمین زلزل  
های مان لرزید . راکی باز نگاه ثابت  
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام  
آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هرا -  
ران اسب وحشی را در چشم های -  
بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام ران  
" انجیلا الیس " و " زولیانان " که  
زورنا هست های جوان و فعالی بودند  
به جای آنکه گزارش بنویسند . امسک



های خود را پاک میکردند . الیس  
گفت : دوستانم مرا زنی بی افکت  
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین  
روزها و تیراندی های جهات  
داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر  
تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز  
پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته  
و گریسته باغم .

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی  
نکرده بودم که داد و فریادها پهل و گشود  
بلند شد :

" ای دختر ها ! من نیکنام  
درین حالت کسی از راکی عکس برداره  
همچون نمیتواند و حق ندارد ما را به  
نام بسازد "

در یافتیم که این جا نیز مانند هرا -  
ری از زندان های دیگر اسب های  
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم  
که به کشف آنان بپردازیم .

" نجابت طلایی در کوهنپاره ها "  
عنوان کتابی است نوشته خانتهلا  
ما جا نشینیم که در آن راجع به اسب  
های وحشی (مخصوصا " رامینگام ")  
نگاشته شده در کتاب آمده است :

پیشینه اسب های وحشی که هنوز  
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید  
پس کرده به چهار صد سال قبل از  
امروزه زمانیکه نسل های از تبار  
" اسب های مشرقی اندلس " توسط  
هسپانوی های به سب طوطی پرده -  
شدند . در حال حاضر صریح ۱۶۰۰۰

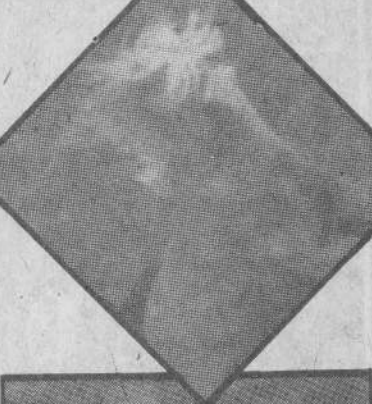
ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود  
است . تنها در نیم قاره " آریزونا " ۱۶۰۰۰  
الی ۱۶۰۰۰ در حدود یک میلیون  
آن ها به شیره های گوناگون تا بسوز  
شده است و اگر تعداد پر درسته محاسب  
نظری در زمین فکر نکرده نشود تا ۲۰ سال  
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود  
نخواهد داشت . زیرا شکارچیان در  
اوایل استدلال میکردند که چون اینان  
تیمت ناپدید و اهلی نشدنی استند .  
نه به درد مسافرت میخورند و نه به  
درد سپهره اغلبا گوشت خوش مزه نیز  
ندارند . هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا  
کنند ها گرفتار مان کنیم . و در حوض  
های ناچیزی مثلا ساختن بعضی -  
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات  
موسیقی از آن ها کار میکنیم و روش  
طعمه کرگس ها میشوند .

در سال ۱۹۳۶ " اداره امور  
کوهستان ها و مراقبت جنگل های "  
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -  
های زخیم و نیم جان و زنده وحشی  
توجه فراوانی برای حیوانات کوهستانی  
به شکارچیان بولپر داخته میشود  
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال  
" ۱۹۴۶ " صدها و هزارها اسب  
آزاد دید و از بین رفت . تا آنجا که  
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب  
ها خودداری نمودند .

از سال " ۱۹۵۰ " به بعد تفریحی  
بزرگی در سر نوشت اسب های وحشی  
رو نماند شکارچیان برای تکمیل  
کلکسیون های خویش اسب ها را زنده  
دستگیری کردند . این شیره نیز  
حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکنجه  
با ها و تفریح های شان منجر می -  
شده زیرا طرز شکار بسیار نامنصفانه  
و بیرحمانه بود .

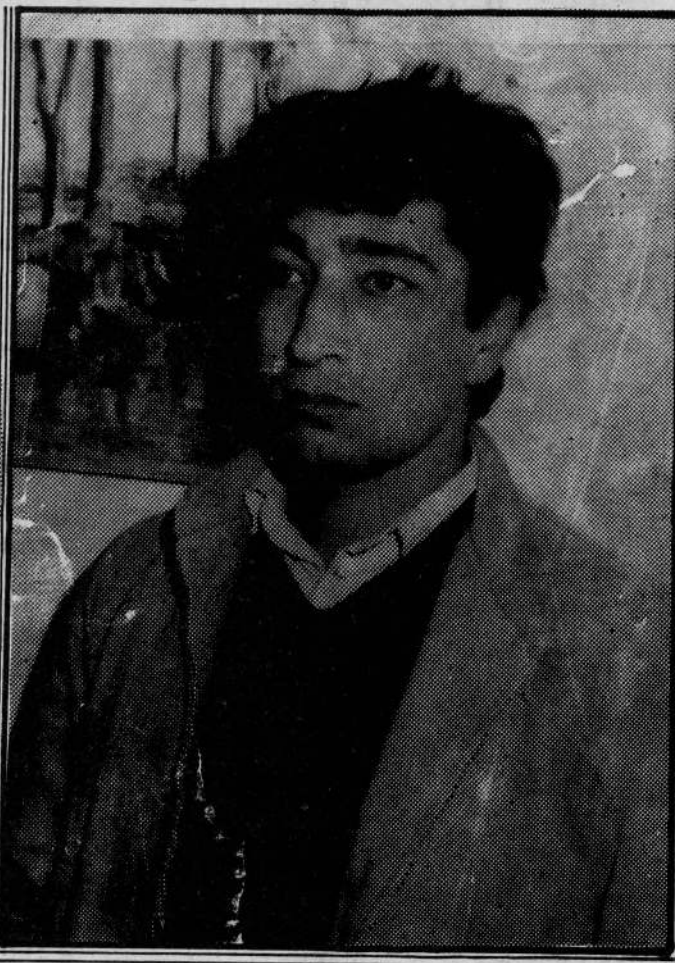
شکارچیان توسط هواپیما های  
پست پرواز آنها را به داده با کلک  
کنند های فلزی تله مانند به دام -  
من افکند در این شیره هم بسیاری از  
اسب ها جراحات شدید بر میآید -  
میتند .

بعضی ها توسط هواپیما صرف  
بسیار صدمه ( ۱۷۹ )





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



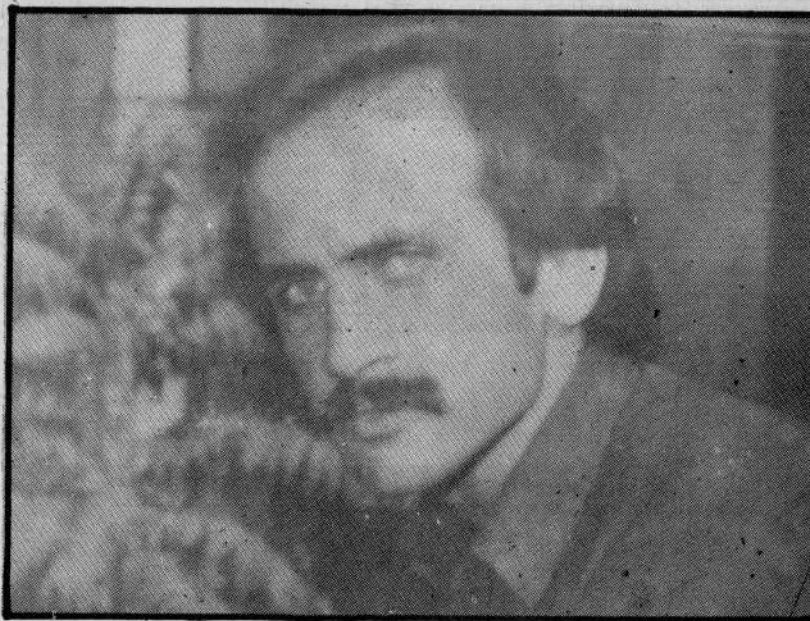
احمد فواد نوازندہ، خوب ویلون

# نوازندہ خوب ویلون احمد فواد نوازندہ

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در  
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند  
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار  
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -  
پارچه های یاد شده را در ارشیف با ک  
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه  
افغانی (انار، انار) که رئیس خان  
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...  
# در بیرون و داخل کشور از -  
نوازنده گان و استادان به نام ویلون  
به کدام یک علاقه مندید ؟  
- به یهودی مینوهین از جهان  
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -  
سرزمین رویایی هند و در کشور عزیز  
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل  
احمد زی را میسندم .  
# از ویلون در کدام نوع پارچه های  
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت  
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟  
بسیه در صفحه ( ۹۰ )

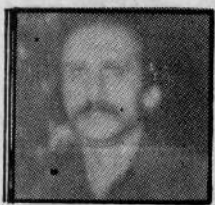
- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳  
نزد استاد بزرگوار روانشاد فقیر حسن  
آغاز کردم .  
# شما هم اکنون در کدام گروه هنری  
فعالیت دارید ؟  
- همکاری هنرم درین اواخر با  
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان  
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه  
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور  
میشناسند .  
# کدام وجه تشابه بین ویلون  
و فیکل میبینید ؟  
- فیکل ویلون هر دو آله موسیقی  
تاری کمانچه می استند که از لحاظ  
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش  
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی  
را در خود دارد .  
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده  
در راد پوتلونیزون دارید ؟  
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب  
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال  
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور  
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد  
در ارکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم  
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -  
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد  
هایش درین عرصه انجام داده ایم و  
اینک میخوانید :  
# نخست خود را به تفصیل به -  
خواننده گان مجله معرفی بدارید :  
- نام احمد فواد ( طاهری ) -  
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت  
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک  
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میاشم .  
# شما که درخشنده ترین نوازنده  
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین  
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -  
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس  
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

# د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



## دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

مې له تشېل سره مينه پيدا او وښودله  
کله چې به مې په سينگانې د فلم  
لوښاري ليدل، له جان سره به مې  
فکر کاوه چې زه نو تر دې څه کم يم  
زه هم بايد د اکاډمۍ وروسته ماته  
د فلم د لوښاري وړولو الهام راکاوه  
او دې الهام زه عملي کار ته وهڅولم  
بايد ووايم چې د راد يواډوليزون  
له لارې مې په (۲۲) تشېلي پارچوکي  
برخه اخيستی ده.

— فکر کوم تاسوله تياتر، راد پيو  
او تلویزيون څخه د سينما په لور هم  
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه  
موه غو تلویزيونی اوسينمايي فلمونوکي  
د لوښاري په څېر رول سرته رسولی  
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلویزيونی اوسينمايي  
فلمونوکي کله کله د يوه عادي اوکله هم  
د مرکزي لوښاري رول برخه بيا يم  
د تشېل د هنر مينی او د دوستانو  
تشويق زه دې ته وهڅولم چې خپل  
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم  
تراوسه مې په (۱۶) تلویزيونی اوسينمايي  
فلمونوکي رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلویزيونی اوسينمايي  
فلمونوکي څرگند شوي ياست؟

— په (حکمه د بزگره) (غوره مالي)

(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجرم) —  
(محصزه څرگند ونکی هيند اره)، (ناور) ه  
تفاهم)، (توري خيريلا هو)، (بنيگلی)

ياتی په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سرته رسولی  
خود چا په نظر نه وړمې او هېڅوک  
له هغه سره د صحابې لپاره نه  
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امناجره  
مې د يوه سوال په وړاندې کولو سره  
فوخه کړه:  
— تر کومه نجا په چې ماته معلومه ده —  
تاسو د تياتر اوسينما پوټکه مشل  
ياست له کوم پخته راهيسې مودې کار ته  
ملا تر لې ده.

— په ۱۳۰۲ کال کې مې په راد پيو  
افغانستان کې د ممثل اولوښاري په  
صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرغه  
آزموينه مې په بري سره سرته ورسوله  
او بيا مې د يوه ممثل اولوښاري په حيث  
په راد پيو د رامونو او د راد پيو داستانونو  
کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه  
مې يوازې په راد پيو پورې محدوده پاته  
نشوه په تلویزيونی تشېل او همدارنگه  
د سټوډيو مخ هم څرگند شوم.

— کومې انگيزې تاسو وهڅولې چې  
تشېل ته مخه کړې او هم ووايست  
چې په راد يواډوليزون کې موه څپو  
تشېلي پارچوکي برخه اخيستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې  
بيژندنې وروسته مې له نوموړي څخه  
غوښتل چې د خپلو هنري فعاليتونو  
په اړوند څه راته ووايي خو څوکي له دې  
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله  
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه  
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له  
ماتره مرکه وکړې، ښه زما د هنري  
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر  
نه دې کسې.

خبره مې بيا وروښېرگه کړه چې څنگه  
دې داسې په جدي لهجه تېوس  
راڅخه وکړم؟ رحمت الله خوستی زياته  
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه بلکس  
زه تعجب کوم چې د خپل هنري —  
پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي  
بعل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ  
کېږم. له تلویزيون او راد پيو څخه  
نيولی بيا د ورځپاڼو، جريدو او مجلو  
له زورناليستانو او خبرنگارانو څخه جدي  
گيله لرم، ښه د ځينو هنرمندانو د ورو  
د رو تشېلي پارچوله اجرا کولو وروسته  
د ورځپاڼو او مجلو مخونه په اصطلاح  
د هغوي د هنري کار په خاطر کيږي  
خوستا، سفاهه عينی هنرمندان کلونه



# داستان

داسی بنکاري چي ناروغ درد به زور وږو بڼجوي کلک ايسار دي. دا تپونه يي رفيزي خود دي داسی پسي درد ونه لوري چي موز يي اندازه نه شو لگولاي، فکر کم چي زموز هڅي، بریالی نه شی.

نورنوزما حوصله پاي ته ورسیده د خانگی له مشرنه می رخعت واخېست اوله کوتی نه ووتی.

بهر زمانه سترگي د یوه عوان تپی خیره انخوړیده چی د سر بېروینتارن یی لور به لور شیندل شوي سترگی یی د وینو د جامونو په خیر سري دي په سپیو شولوبی وینی وچی شوي پرله یسی زاري اوچینی وهی.

زه یوقاتل م ما ووژنی.

زه یوقاتل م

ته خوک یی ؟  
ما به خوشالی خواب ورکړی :  
زه ستانوي معالج پاکتم اوستا  
سره د مرستی له باره راغلی م  
ده ووویل :  
مرسته ؟  
ما ز خواب ورکړی :  
هو - هو - مرسته .  
ده خپلی سترگی پتی کړي او  
وو - وو یی ویل :  
زه مرگ ته اړ م ، د مرسته راسره  
کولای شی .  
اوبه داسی حال کی چی مخ یی  
بل لوري ته گزاره ویل :  
زه . . . یو . . . قاتل . . . م  
. . . ما . . . ووژه . . . دا . . . تر  
تولو . . . لوبه . . . مرسته . . .  
ده . . .

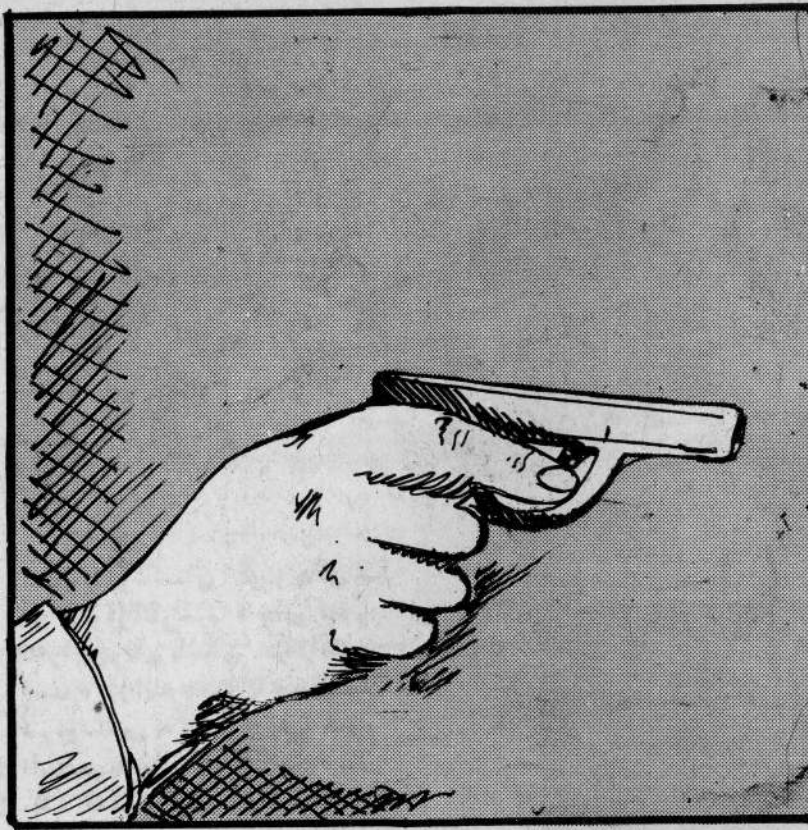
د هغه د ناروغی به هکله می پوي خبري اوږدلی وی . د پوهان او داسی بنکاريه چی دنگ ونه یی د پرله یسی اوناخایی بیبویه لمبوکی سوزیدلی ده .

د اعوان تپی یی لنده موده مخکی له گټ شمیرنوړو تپانو سره یو معای د یوي لیري میمی خخه روختون راورې و .

د یی او نوړو تپانو پر تویس درلود . نوږه کراره براته وخوډه - لیونتوب هم کاوه . خو هلمسی یی روختون په چیخو ک کړي وایه وار - وار یی له خپل کت او خپلی کوتی خخه بهرته

د هلپوزنوته توپ کړي و .  
نن هم پوره نا کراره و . تولویل یی  
ده خپلی تولی جامی خیرلی وی او -  
هداچیخی یی وهلی :  
- ماروژنی . . . زه یوقاتل م ؟  
هغه وخت چی دله د اکتران دده  
سرت ودریدل ، پوه تپی بل تعویل :  
- اوس نو پوره لیونی شوي دي .  
خو ورهس مخکی لاینه و . . .  
هغه بل سرخویناوه او خواب یی  
ورکړ :  
- هو . . . دي به پیره عوانی  
کی لیونی شو . . .  
د خانگی مشربوینته وکره :  
- . . . نوتا سوهان دده په  
تد اوي کی ناکام بولسی .  
د خانگی سپین سري پاکتر خواب  
ورکړ :  
- موزه پیره هغه وکره خود ده  
تکلیف خورازیات دي .  
دي موزه ته هیچ نه وایی . . . یا  
پته خوله پروت دي او یا به واز کویسی  
په د هلپوزنوتکی چیخی وهی او همد اویی  
چی :  
- زه یوقاتل م . . . ماروژنی .  
او زیاته یی کړه :  
- موزه دلته به روختون کی دده په  
شان د پ ناروغان لرو . تول تپیان  
د ی خودي . . . د خانگی مشر ماته  
چی دده خنک ته ولاړم مخ راوراوه .  
ماد سره خو هملود سپین سري  
پاکتر خبري تایید کړي او زیاته می

کره .  
د سپین سري تپی خبري کیسوته  
ورته وی . یوازی به فوز ونه ننوتی .  
ان د زړه مراندی می خو هملوی اود  
مافزو به سلول - سلول می ننوتی .  
هکله نوینه ورته خبریوم افروز ونه می  
ورته خک کړل :  
( بنکلی کلی به بنکلو هتکلونو پوه  
بنلی واوشنی پراخه وروشانگی یی مخی  
ته غوږ یدلی وی . موز به هر سهار -  
اوبو دستو خبو په شنهارکی د کار به  
لور خو همد اوبه خو نیوکی به سر  
مستی مستی نجونی اوشنی راوشنی .  
خوناخابه په خانپو سره وراوه شوه  
خانانو ویل ته سترگی برگی کړي او  
بریتونه یی سره تاوکړل . دوي خپلی  
پلی سمبال کړي اوناخابه به کلی تلدر  
رابرپوه .  
په کلی نایا په ناروغی راخوړه شوه  
کلی برابریه د و د لوویشل شو . په  
پوه کورکی - کورگی جوړ شول . شنه  
کښتونه رسول اوبه سلگونو روخونه په  
سنگرونو بدل شول .  
ووژد ووژد د نینم شواوبه هره خوا  
د سرولسو تخمونه وکرل شول . وو -  
وو په کلی کی دننه تور پورنی اوتر  
کلی بهر د سرولسو وکرندی لوبیدی  
سپین ز پیری تپی موزه ته خبر شواوبه  
خپلو خبروته یی دوام ورکړ :  
( د مرگ اود ژوند په دغه لوبه کس  
پوي خبري زمانه سترگو - سترگو  
کړي . ده یوکسانو انخوړ زمانه



د هن کی رنا کنډي او تنډي . سپلی  
بڼه روښانه بنکاري او میمی د برینتارن  
پوه پرک به خبر بلنډي او سبارکنډي . . .  
په دغه مپیروکی زمانه خوازه ملگری .  
د کلی د عوان نیونکی ، مواد خیره  
پیره برجسته ده او هینډ به می هیره  
نه شی . . .  
ماد هغه د ژوند داسی شیخی ولیدلی  
چی هچا ، ان ده بخپله هم ونه  
لیدی . لنډي خو هچیی شیخی ( . . . )  
نه هریدونکی اوله ماسره تل پایید -  
ونکی شیخی . . .  
لکه چی په کلی اوشنو وروشانسو  
باندی د اوبارن رابروتنی وه هر  
لوري سري لمی لگیدلی وی اوسپه  
په دزو اولوگیو دک شوي وه . . .  
هتکل ونی پرله یسی راوتییدی اود زلمو  
دنگی ونی راماتییدی . . . په نرسو -  
نرسو لارو باندی خک هرگرد انسه  
بهیدل اوله نرسو لارو اوسپه د وړي  
اوخاوري پورته کیدی . . .  
مانام مهال و خوشترگو لایارکو -  
لای شواي . مخامخ لمر لوید و د آسمان  
په لمنو باندی اویل کړي واود لسه  
د اور خورې - وړی لمی د مانامنی  
باد له خپو سره لور به لور خو هملو -  
کدی .

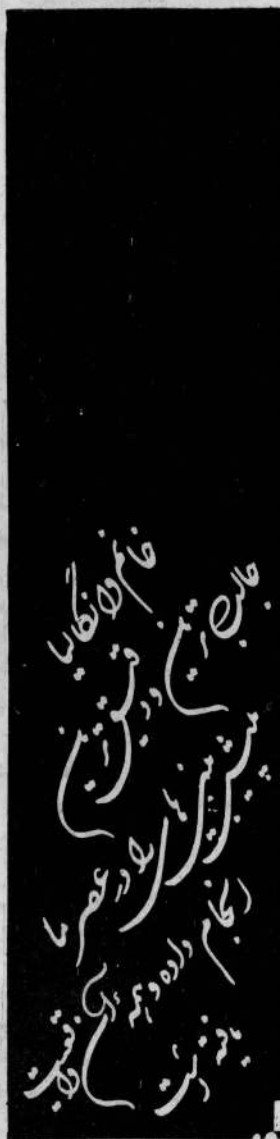
له لیری نه خورې - وړي د زری اوږد ل  
کیدی . د کلی سابه تپه دریدلی وه او  
لمن یی به ونو سره شوي وه . . .  
زه لږ وخو همد اوهان می گه ته  
چمتو کړ . په سختی پاخیدم او کښ کین  
روان شو . هره خوا عوانی لبتی پر پی  
وی او سوز می می لوگیوتی پوی .  
کمزوري زگیروي می تر فوزه شو :  
- . . . .  
ناخابه می عوان نیونکی مراد ولید  
چی لوږی اوناخیز اوترویه - ترویه  
مخلی .  
لکه چی په دې مخامخ در وکی دده  
کورو . ماهلک خه شی نه لیدل ، شنسی  
لوخړی پورته کیدی او د اور یو نیسی  
سري لمی په هغه معای لږ روښان ته  
شانی کړ .  
داسی بنکاريه چی ده خپل کورته  
وړد انکل اوشنی غوښی ناري یی وهلی .  
- نوا . . . په . . . اجم . . .  
اجمله . . .  
نورنو په ماکی هم دنگ واک لسه  
ویاتی . ودریدم او دده په ننداره -  
بوخت شم .  
د ی دخاوو یوه هلی ته خوځه .  
په پیره - پیره یی شا اوخوا وکل او په  
پاتی به ( ۹۱ ) مخ کی

ترجمه از : هارون یوسفی

# نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا  
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست  
ست او را از نزدیک ببینم .  
سال گذشته سفری به بلغاریا  
داشتم . از میخانه را خود در مورد  
وانگا پرسیدم . از وی قصه های  
جالب و پانوی نکردنی برایم گفت .  
قصه های را که با خودش به چشم  
دیده بود و یا از زبان دوستان  
و نزدیکان خود شنیده بود . از او  
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد  
سرانجام به راه افتادیم . ده ها  
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر  
پیمودیم . . . . . ولی آنسوس که وانگا  
همان روز به دفاتر بستی شده  
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک  
ببینیم .  
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده  
مقاله ها و داستانهاست که درباره  
این زن نابینا یا خواننده ام و یا  
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق  
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این  
سياه و تاریکی در آسمان شدند و به  
فکر این که احتمالاً زاله خواهد بارید  
زاله نبارید در عرض باد سرد و تند  
برگهای جوان درختان را بود و در  
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی  
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر  
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله  
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو تانکستان انگور و جنگل -  
های پر از انار سرخ و جایی که در  
کناران یونان باستان سرافراغ  
است و نزدیک چشمه های سفید  
در روستایی به نام "رویش" خاص  
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی  
میکند که آینده را میبیند و از گذشته  
ها قصه میکند .  
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .  
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام  
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"  
مبدل گردید .  
در مورد این زن نابینای بلغاریا -  
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های  
در مورد او انسان را به حیرت می  
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه  
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است  
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نیست  
میباشد . پس ببرد .  
دو سال پیش وقتی در "یورپه"  
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله  
معروف "اگهنگه" به دستم رسید  
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"  
خواندم همانشب تا صبح نتوانستم  
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .  
این که از چس ترسیده بودم خودم  
هم نمیفهمیدم .  
تصادفاً سه روز پس از آن مجله  
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم  
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی  
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .  
 گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول  
 مجله " پلامه " چاپ بلغارستان  
 میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا  
 در وسط محفل عروسی عزم رفتن به  
 خانه کرد . خواستم در ایور او را -  
 جستجو کنم . در ایور را دو ساعت  
 پیش در سرك دیده و او را به خوردن  
 مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایور  
 دعوتم را زد کرد و گفت که اصلا به  
 مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم  
 به جستجوی در ایور بپردازم وانگا  
 مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایور  
 مست و لایمقل افتاده است ."  
 نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه  
 افتاده بوده نیز برایم گفت . سر  
 انجام به ادرین یاد شده رفتم .  
 در ایور واقعا در آن اپارتامان مست  
 افتاده بود . و طوریکه معلوم شد  
 هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت  
 و گذار بود . با دوست دوران سر -  
 بازی خود که شاید بیشتر از بیست -  
 سال همدیگر را ندیده بودند . بر -  
 خورده و هر دو این تعارف نیک  
 را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نکاهی  
 شبیه است ولی بعضی از پیشگویی  
 های وانگا انسان را شوک میدهد .  
 به گفته خودش او شکست ناز بها  
 را در جنگ دوم جهانی و حوادث -  
 سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی  
 نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر  
 منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان "  
 حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی  
 نموده بود که واقعا این حادثه چند  
 روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا  
 ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .  
 وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا  
 تورسون زاده " شاعر و نویسنده -  
 بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا  
 از اتریش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کی میبرد و کی زنده میماند .  
 و از همان وقت او به پیشگویی  
 پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -  
 گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی  
 به حالت خلسه مبروم نخست این  
 حالت را در زبانه احساس میکنم  
 و بعد در مغزم . پس از آن اصلا  
 هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز  
 جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده  
 ها چیزی را ندانند . آن گاه صدای  
 از دور گاهی بلند و گاهی آهسته  
 شنیده میشود . گویی در تلفون از  
 فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."  
 و اما طی مدت بیش از چهل سال  
 حکایات زیادی در مورد این زن -

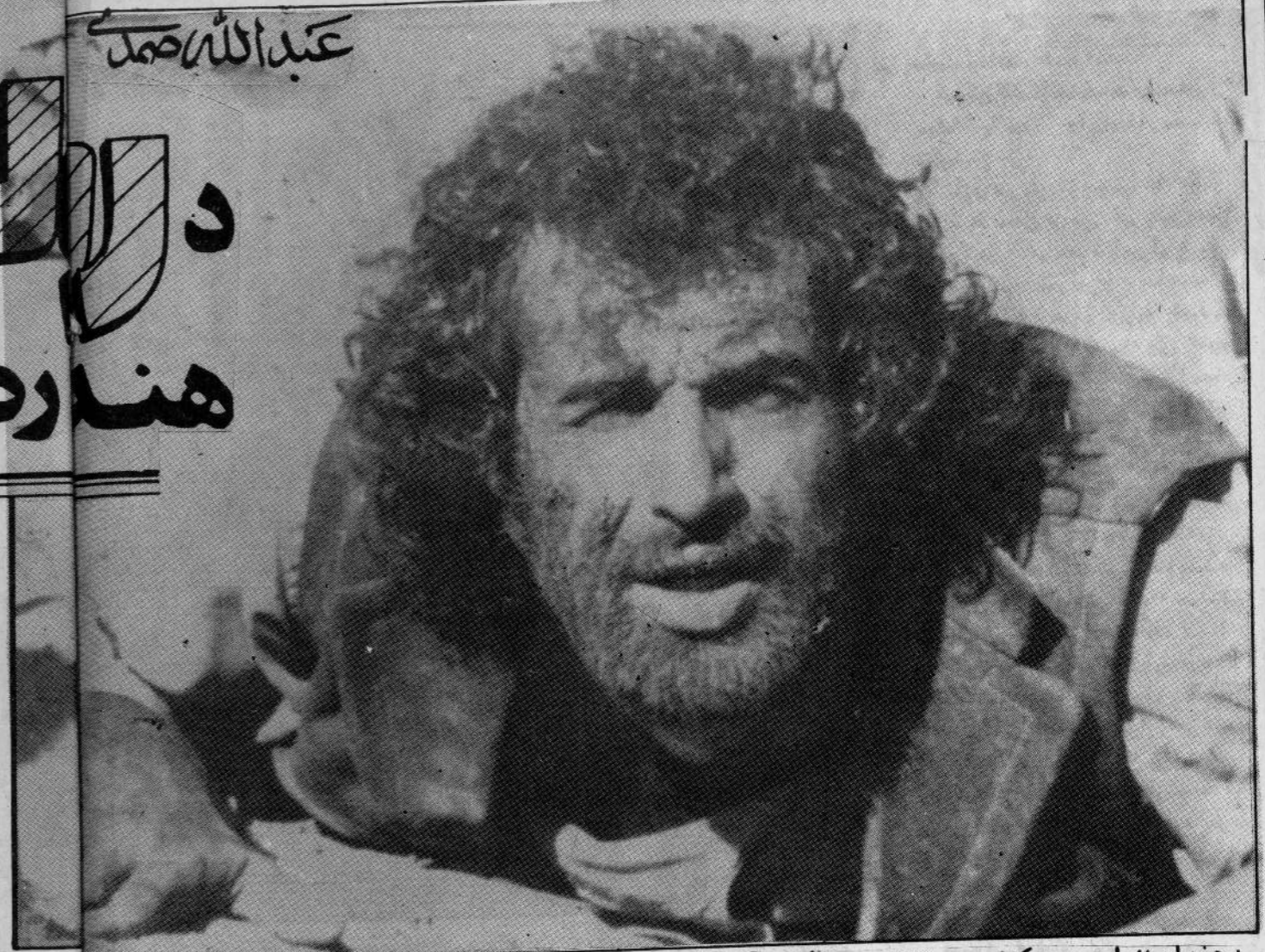
در بلند پها جایکه کرد باد در درون  
 خود زوزه میکشید . دخترک احساس  
 کرد که کسی به سرش دست کشید . -  
 دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش  
 آمد در زمین بود و ولی همان  
 قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون  
 وقتی به همان قسمت دست میزنی و  
 درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا  
 بینا شد . و پدر و مادرش او را به  
 مکتب نابینایان شامل کردند تا با  
 شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که  
 در برابر " وانگا " مرد ناشناس -  
 عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :  
 - فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد  
 شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

# د لوتڼو او فلمونو په هنداره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنغ او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې د پیژندل شوي هنرمند او لوبغاړي عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښځې نه مناسي څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښوونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي له هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې دلته یې لولئ:

— کولای شې وواي چې تاسی

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو وروځو کې چې د تفریح یو اهنی وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبغاړي شم خو د سینما پر دې برخې لمان وروښم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګي ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې دلته مې اولس کاله کاروکړ او اوس دادې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوې ده.

— تاسی د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

— تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چېرې څوک وواړي چې سینمای کارونه ترسره کړي ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پوري چې د تیاتر په ساحه کې یو لوبغاړي منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبغاړي چې د یوه ښه اکت او رست خاوند وي اوښتی شي.

— هغه څوک چې په تیاتر کې کارکوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبغاړي هم کېدای شي.

— پښتني استاځي په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

— هو. د سینما لوبغاړي باید پوه وئې مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فزیکو ځوځو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چېرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کارکوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبغاړي راپورته شي.

— تاسی ترکومی اندازې خپل رول او لمان د ډایرکټر په واک کې ورکوي.

— که څه هم د تیاتر او سینما لوبغاړي د کارگردان د خبرو او کړو وړو ونا څخه دي خو دا باید ووايو چې د لوبغاړي کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اوس د ډایرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډیر دي لمان ورکړي.

— په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځی پاست.

— په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کار کړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېخند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمایي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي ما برخه اخیستې ده.

زه په خپلو فلمي کړو وړو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

— ستاسی په نظر په یوه فلم کې طبیعي والی په استعداد پوري تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزی یې گورو په هغو کې موز ولسو چې لوبغاړي په بشپړه توګه د مصنوعي و ستونو تابع کوي.

— زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خو د ابايد وواچ چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لوبغاړي هنري ستونزې له منځه یوسي.

— تاسی کله فلمونه هم جوړ کړي دي.

— تراوسه یې په دهن کې د اوبل فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړ تیاوه. زه تراوسه پوري د هنرو ستا نو په منځ کې د لوبغاړي په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

— په سینما کې موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي پاست.

پاسی به ( ۳۰ ) مخ

# هستن چکرورتی

## فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دہلی نو  
ہنگامیکہ مصروف نو تنکہ فلم تازہ اش  
بہ نام "من - منکل" در موہن  
ستدیو دیدم . ہمنکہ بہ  
متوجہ شدہ ناگہان کار شو تنکہ  
را مدع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد  
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایسا  
نہافتہ بودہ کہ بالحن سرا ہا گلہ  
آمیز و غمگنانہ ہما مخاطب ساختمہ  
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ  
ترا دیدم . بیہن دوست ہتو وفا -  
دارترین ہمراز و ہمبازی دوران -  
کودکم ہستی . میدانی نزد یکتا سے  
دیوانہ شوم . تراہ حو دو مستی  
سو گندہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا  
ہرچہ زود تر در یک نشہہ فابیل  
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آخہر  
شرما تو مفہمی این مجلہ ہا و رسا -  
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -  
س منسلک مہجوعات و ژورنالہزم سو  
استفادہ و حشیانہ مہنمایندہ چسی  
لطنہ ہای خود غرضانہ و غہر محو -  
لانہ ہی بہ شخصیت شماری از ہنہر  
منہدان وارد مس آورند . ایہن  
ہوچارہ گان بیخبر از ہمہ چیز ہ شب  
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان  
در برابر کمرہ ہا مہباشند و ظاہسا  
مانند من کمتر روز نامہ ہ مجلہ رسالہ  
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران  
تہمت و بہتان بزرگی را موشنہند  
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود  
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -  
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم  
بہ آنصرف ( سمت چپ ستدیو ) نگاہ  
کن . ان سے نغہر رامینہی ہ خبر -  
نگاران رسالات منی استند ہ ہر قدر  
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر  
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ ہجہ ( ۷۷ )

# مادهوری

## دوراه

### سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار  
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل  
 خوشترطی مهبانی شاندراری جشن  
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو  
 پانشاری هاودعوت های مهم دو -  
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر  
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -  
 سهارش گهی ( دایرکتر ) نمیدشاید  
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا  
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر  
 نمشد .

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به  
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها  
 را ( جهت سهم گرفتن مادهوری -  
 منحوت همروین در فلم های شان )  
 رد میکند که برای همه قابل تعجب  
 است .

خبرنگار مجله " صفا " خانم  
 " شباب " به اجازه " همه مهبانان  
 مساحبه طلسی و رویاری با مادهوری  
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -  
 گان میگردد .

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟  
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .  
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه  
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی  
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -  
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -  
 درست بازی کند . ناگهان چشم

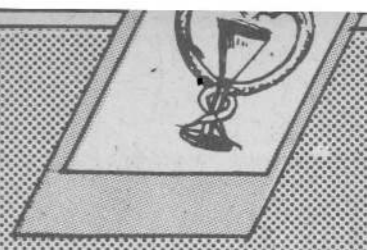


معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد  
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز  
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا  
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد  
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت  
 تاه شهر همی مالینی بودم با تقلید صد  
 فیصد از اونقش دخترک مبارز را بازی  
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن  
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند  
 با خونسردی گفتند : این کارها  
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا  
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست  
 وقت گران بهایت را به باد بدهی  
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر  
 فاحله گرفتیم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی  
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی  
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به  
 یکن از خبرنگاران که برای مساحبه با  
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد  
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه  
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال  
 پیشتر تودر پارچه تشلی " آزادی "  
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا  
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟  
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :  
 اگر خواسته باشی تراهه گروه راج شری  
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -  
 داده شود . فردا عکاس بادوستانش  
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها  
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام  
 " ابودھ " نقش یک دختر روستایی  
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .  
 من به ذهن خودم ( باز هم بتقلید از  
 همی ) هنر پیشه واقعی شده بودم .  
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .  
 فلم ناکام شد ( و گروه راج شری هفت  
 لاکه رویه خساره مند کردند ) . با  
 بقیه در صفحه ( ۷۶ )



مباحثه کننده کامله حبیب

# شفا گامی دانشان یک با گامی دانشان داکتر



## آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

### اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زدن كرد. از آن لحظه با عود عید بست که حتماً داکتر میشود. زیرا که مشاهده آن صحنه در اوتا شهر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت که آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمس بهار در خان چاردهی کابل در سیک خانوادہ نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسہ محمود طرزی و بکلوریا را در لیسہ غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانجام رسانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم. در آغاز صحبت از او پرسیدم: جی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام ملک

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیماری را ناست. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صبحها ناله بیمار را می شنود. بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به ملک خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر ملکی میداند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی کوچک بود که به ملک طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتقاد میکرد بسد؟  
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و آرزوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم که به وصف آن که درجه ام در صنف بهایر بهیچ بوده کورسهای مستعمل و تری و دیگر کورسهای که در آن وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عود کرده اید که برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟  
- به ارتباط رفته مسلکی تعصبي نظریه عرابط زمان و مکان کمک های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیماری منی هم پیدا شده اند که درجه کمک به آنان من چه که هر کسی دیگره درمان ندهد عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی که امکان داغته است کمک کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظرداغت رسید؟  
- منوالوتراپی با تداوی بسا - بسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دست از نوازه کردن و ماساژ دادن نواحی دردناک عضویت توسط خود بیمار و یا نزدیکان وی و یا افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح - داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

# یک روز

## باتو

## با مادرم

نکر کن  
من اگر -  
گل صد برگ تراوشی را  
به آید آدم  
و یاد را  
در کوبه های گن سر  
زیر خاکستر -  
ها پوری و نریا  
خواب دادم  
تو بر پانگ بسز  
نی گوم  
در کد امین آهنگ  
و در چه لجه  
برای تو  
شاید کوتاهترین جمله باشم  
(آنکه بود و نیست...)  
آری  
من برای تو  
شاید در همین جمله کوتاه شوم  
امانه  
من برای تو  
ازین نقطه  
آغاز میشم  
من با تو  
فاصله بی را  
باوردارم  
نه نصلی را  
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز  
به صادقانه ترین پیوند -  
به تو  
صغیر سبز باورمست که -  
از شوره زار نرسک  
کوه ها فاصله دارد

من  
برای تو  
شاید صری -  
سنگ گشته بسودم  
آنروزها که تو  
در حرم دود و خاکستر آتش  
در انتظار سلام من نشسته بودی  
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -  
و تو

پنداشتی؟  
آود مرداب هوسها  
سری شویدی...  
گفتی باخود!  
دل مرد  
دل گنجشک نه باید باشد  
ببوندش  
باخانه با مادر  
ببوندی کبوترانه  
و هنگامی که -  
مادریان

زخمهایی تازه جوش کرده است را  
من بوسیدم  
توبه چشمانم کرده اش  
خیره ماندی و رفتی  
مادر!  
بده دست را  
وانگشاه  
دک آبله های خشک را بوسیدی  
و گفتی:  
مادر!  
برام دعا که  
که تا بهار زنده مانم  
باز گرد گل های بخونی باخوبه را  
تازه خواهم ساخت  
و دستهای هرگز  
آبله نخواهند بست

او را بگذار...  
باخودش باهوش...  
\*\*\*

اما:  
من بی تو -  
و بی مادرم  
هیچ نصلی را باور نکردم ام  
و اگر بهاری را  
فارغ از آتش و دود  
بست سر کرده ام  
از هرگونه دهن برنگ  
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا  
ریخته ام

و با هر صافه بی  
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا  
در پای دیوارهای بی بام  
گر بسته ام

زخم های من  
درد نی نیستند  
و درد های من  
در شمار سرانگشتان  
کوتاه نخواهند شد  
من  
د یوانه نیستم  
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام  
بسی درد -  
بی عشق -  
بی احساس  
چس گونه زنده بوده ام!

\*\*\*  
سر نوشت  
گله بانیت که آدمها را  
هر سو و هر جا که دلش خواست  
می کشاند، می جرانند  
و یا  
به گزگ اجل میبخشد

\*\*\*  
باری با من بیدار  
آدم -  
همیشه آدم نیست  
گاهی سنگ است  
و گاهی پنبه در کف باد حواد است  
انگار  
توان بودی و  
من این  
تو رجای استادی  
ورا اگر بساد  
از شاخه ام برسد  
بر چنگل سبز باور جمیدم  
تانشانی باشم -  
از بوته ام

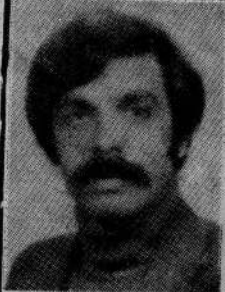
\*\*\*  
عزیز سالها و سال من!  
مگو  
(برای من - برای مادرم  
دل سوئی نه مانده است))  
ولی سالها برای تو - برای مادرم  
سوغته

و تا همین تهیدن برایش  
تمام نگشته است  
تورگم عشق عزیزان خواهد بود  
من  
یک روز با تو با مادرم  
- دور گل های بخونی  
همه ناگفتنی ها را  
یک یک باز خواهم گفتم...

عشق همیشه



# تصیری از زرفنا



کتابخانه مجاری  
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

بر غمیز از ترنج شام نماز

در وقت

باشکوه سلامت

بجای ترنج تصویر

و دیدار

با تمجید و محاسن

بجای ترنج سید

کتابخانه مجاری

بر زلف مجاری بخشنده روز

در وقت

شاد ترنج تصویر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مسکنه کند فضا

کتابخانه مجاری  
بر شش دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شود و عشق

بر در دلزه مار خسته اشهر

در ایام

با قلب کوچک غمگینت

بر باد ترنج تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلخسته و کزید

در وقت

بجای ترنج محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شش مار زخمی در اشهر

عبدالله

# دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی  
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده  
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه  
 د پښتنې عظمت نشه یې  
 پرته خټه کې وه  
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو  
 مات نه شوکړای  
 کړه صدقه یې له زلفانو  
 د دعوانی کلونه  
 خودغه تورماران یې  
 کله د فاري امله نه شول  
 چای د پانورول ل  
 په شپه کې ونه لیدل  
 په دعوانه مېرګی مینې  
 د جاخماري نازینې سترګې  
 باندې نمجنې نه شوې  
 خود دعوانی کلونو  
 د چانازکو پښو ته  
 یا سته فرشونه جهړ کړل

قتیل خوز بانی  
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

## علت!

ګوري زمونږه د زغورنی ونه  
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو  
 د لمر له تاوساتلو  
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی  
 چې مود ونود ریاب  
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلی ونی  
 چې د انیونو او شرا باوود بلګونشو  
 بدلی کړې نه وې  
 په ژوند وژونکون هرو  
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه  
 زهر یې د رخ تروغی

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته  
 د هرد مرګ اوړې  
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرېش راښی  
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره  
 نیلې یې هم تینګې دي  
 زمونږه ونی هم لاونی دي بنگه شوې ندې  
 او د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی  
 خو د لته هرې خواته  
 د ضررنا کوونز کانولخوا

ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې  
 او د اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانې  
 مې د ګور وله ملعه  
 د د ښمانو پ ته

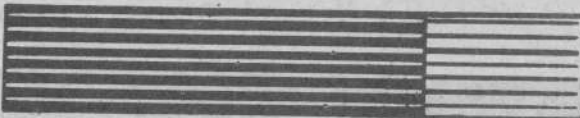
۱۳۶۸-۱۱-۲۸

م ابراهیم شینواری

## وزمه!

په هغه د رخ باندې باران ورسېد  
 چې د وږمې لمر ا باران باران شوه  
 خو چېس غوښی ترې په پلوسې لور  
 دي د شبنم په ګود رخ وپنځوله  
 راغله د اړنګو د موسم برسات ته  
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د موندن رکړې  
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکل وورد  
شوشه سرونه



# رافله

به خوب ويده يم ، نيجه شيه وه جي مي سرته رافله  
رافله زما به لوري رافله ، كه نظر ته رافله

ماخويولي سترگي برانستي جي وي ويغيم  
رافله راور اندي شوله ، نيجه مي هميگرته رافله

هين پوناخايه راولار شوم ، عايي كي كينا ستمه  
گرانه به زور ، وود گرهيد له ، دزير ه سرته رافله

ما د بنويه خوكودي ته هرگلي ووايمه  
دزير گي ووي ورت بهرته كر ، جي درته رافله

هغه له مالز گيله منه ، لڙ خيه فوندي وه  
خود لاسامي كر له بلكه مي خبرته رافله

به قلمرو باند ي دزير ه جي حكرانه شوله  
دزير ه بهتل كي مي عايي ونيو ، بهابهرته رافله

جي سهيني ليجي مي سردي نيزي دي زما سرته كر لي  
هاسري منگولي مي بسترعني بهرته كر لسي

كابل ۲۹ ر ۱۳۶۱

# نوني

# تانه سري

به سپين مخ مي توڙي زلفي راخوري وي  
د وار ه سترگي مي له خونه تكي سري وي

به خندا اوپه هوس به لاره تلله  
دزير ه تل كي ورسره خوزي اسري وي

داپه عيان اوپه جهان نه وه خبره  
تومين زير ه مي چابيري سري لمبي وي

د دعواني فروركي پوپه وه نشه تلله  
خبري شوي مي د حسن پلوشس وي

له به بلكه ، نه آسمان ته عوانه پرگه  
د رسره د تاند وهيلوتلوس وي

توگلاب لانايمته ، ترو تازو وه  
د وار ه شولدي مي مرجان نه هم لاسري وي

به وده مي انتظاركرم ، كم مهال ته  
وايي ماته دمين زير ه اشاري وي

هر ساعت ، هره شيهه مي لاره خارم  
جي مي زير ه راعني وري هغه فوارم

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

لڙمه لن ليلاته بهنامونه ، نوي ، نوي  
د نوي كال تيريك او سلامونه نوي ، نوي

د ميني ، مينتوب نه ، زه به خوله خبري نه كرم  
قلم باند ي ليكم دزير ه دردونه ، نوي ، نوي

ويده احساس مي بلكه بهاله خويه باخيد لي  
ويين شوي ، كر ي هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د گهو اسيد ونيو ، تاند وهيلو به درشل كي  
زماخ ته پرايه ، د عشق كارونه ، نوي ، نوي

يونيم محلي مي ويلم جي مي زير ه كي مودام گريس  
لڙم هم هني صنم ته ، زدم گامونه ، نوي ، نوي

آستان كي مي وديوم ، ورت راز د ميني واييم  
جي راكاندي د سرولبو جامونه ، نوي ، نوي

فجن زير ه به مي خونيش ، جم او جوش د نوبهار ته  
سهري راول ، فاتول ، ردي گلونه ، نوي ، نوي

زه مخ كي ورت زدم د عقيدت تازه گلونه  
رشتيا توگلي يم ، كرم عرضونه لسوي ، نوي

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*

\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*

# ساخت

# یک

# احساس

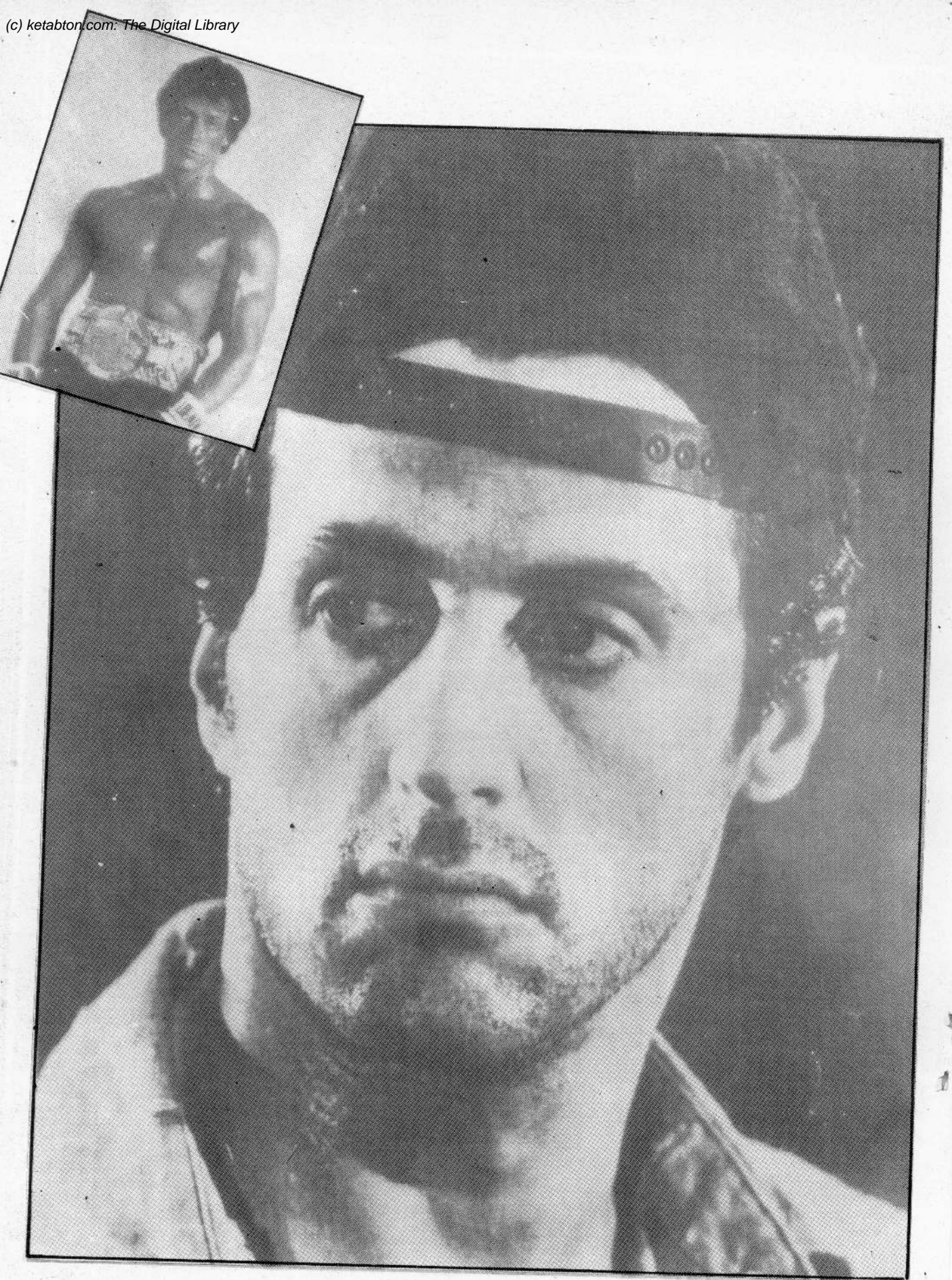
# از او

## سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید (( سلطانی ))

مشکلات افراز و استقبال نمود و با -  
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -  
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -  
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده  
 بود) به ایجاد "سالمی" پرورش اندام  
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو  
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند  
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را  
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -  
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد  
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را  
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت  
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"  
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با  
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش  
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را  
 پیش گرفت و تا خجسته تکلم بتواند  
 و بدین ترتیب توانست تا خود را سو  
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با  
 عقد قرار داد با یک لکس امریکا -  
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵  
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس  
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض  
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت  
 این نخستین قرار داد حرفه بی او  
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد  
 شهزاده پاول میر شاه اینتویا وظیفه  
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -  
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"  
 یک مامور مسافرت کار میکرد "بعد از ختم  
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر  
 در شهرهای کلان و پاریس فرانسه مورد  
 بازدید داشت قرار گرفت و در سال  
 بقیه در صفحه (۵۴)

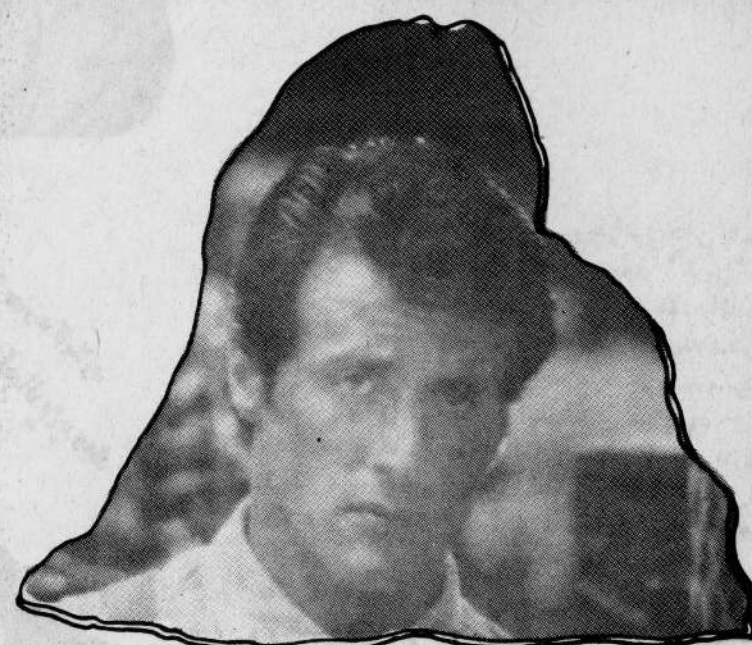
به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک  
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد  
 شده است و پدرش سلمان مادی -  
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک  
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -  
 و صندی نداشته است :  
 او یک طفل جذاب و بهاش نبود م  
 قالها "رنجور و درد مند مینمودم -  
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -  
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم  
 از تخیلات زنده گی میکردم -"  
 افراز پر ابله های او از زمان تولد  
 وقتی که نرس قابله بی تجربه از اثر  
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ  
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا  
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های  
 چشم و لبهایش به پایین بود این  
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم  
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از  
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او  
 طفلی بوده درون گرا و مرموز و غیر  
 قابل تفویض با دیگران - اطفال  
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"  
 که در فلم های کارتنی نام پیشک  
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید  
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد  
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی  
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار  
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -  
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا  
 شدند - او زنده گیش را با -







# هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -  
 نقش پولیس را دارد که به طبعش  
 تعدادی با یک تروپست و مقابل  
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پیر -  
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست  
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح  
 ۱۹۸۴ او نقش یک راننده تکسی  
 را بازی میکند البته با او ویلیس -  
 رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم  
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریبا هم  
 نقش او در فیلم شاهین های شب  
 است.

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او  
 نهاد تریه نمایش اندام فضلاتی و قوی  
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون  
 فیلم دوکی ۵ فیلم دوم دوکی و به نام  
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام  
 چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم  
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام  
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷  
 که صحنه های هیجانی داشته و قهرمان  
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش  
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی  
 بوده و به دور یک فرد مشخص نمیچرخد  
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " میخانه  
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک  
 را در چهارم سه برادر که در جهان  
 فار ه سورت وزد و خورد ها بزرگ  
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فیلم  
 بوده است که در همین زمان دایرکت  
 فیلم های " دوکی ۲ و ۳ و ۴ و -  
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است  
 که در بخش پنجم نقش نداشته اما در  
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولید ان  
 نقش مهمی داشته است .  
 منشا هم گولان و کارگردان فیلم  
 ها میگوید :  
 " کارگردان شخص احمق خواهد  
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در  
 جریان تهیه فیلم هیچ بهیچندارد و او  
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد  
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر  
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ  
 گاهی یک هنر پیشه را با در ایمیست  
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."  
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

# دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فیلم من خواستم تا مسئول  
 های شیت و شجاعت را برای انانسی  
 که بالای خودشان اطمینان ندارند  
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -  
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها  
 برای من این مهم نیست که همیشه  
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این  
 است که همیشه ایستادگی و استواری  
 و پایداری از خود تیار داد ."  
 هر کارگردانی باید ریاضت این -  
 فلانچه و به دنبال هنر پیشه گانسی  
 چون : جیمز کایان و بیان اونیسال  
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون  
 هیچ کس را به جز خود نشناخته  
 نقش مرکزی نمیدانست :  
 " من از مدتها قبل میدانستم  
 که چگونه وسیله تحقق خوابهایم انرا -  
 بدن نقش خودم در فلانچه خودم -  
 است " و به این سبب او پیشنها  
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پوند ۱۰۰۰۰۰  
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا  
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی  
 را به او واگذارد اما در مقابل  
 برایش پول کس میداد و اما در حد  
 او خاد خالص کبابی فیلم را نسیز  
 برایش رهنه دادند فلم تنها از نیا -  
 یس در ایالات متحده آمریکا پنیایو  
 شش میلیون دالر هاد کرد و سه -  
 چند این رقم را در خارج از مرز  
 های ایالات متحده به دست آورد  
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی  
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود  
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم  
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف  
 لقب بهترین فلم داده شد .  
 از فیلم " دوکی " تا فلم " بازو های

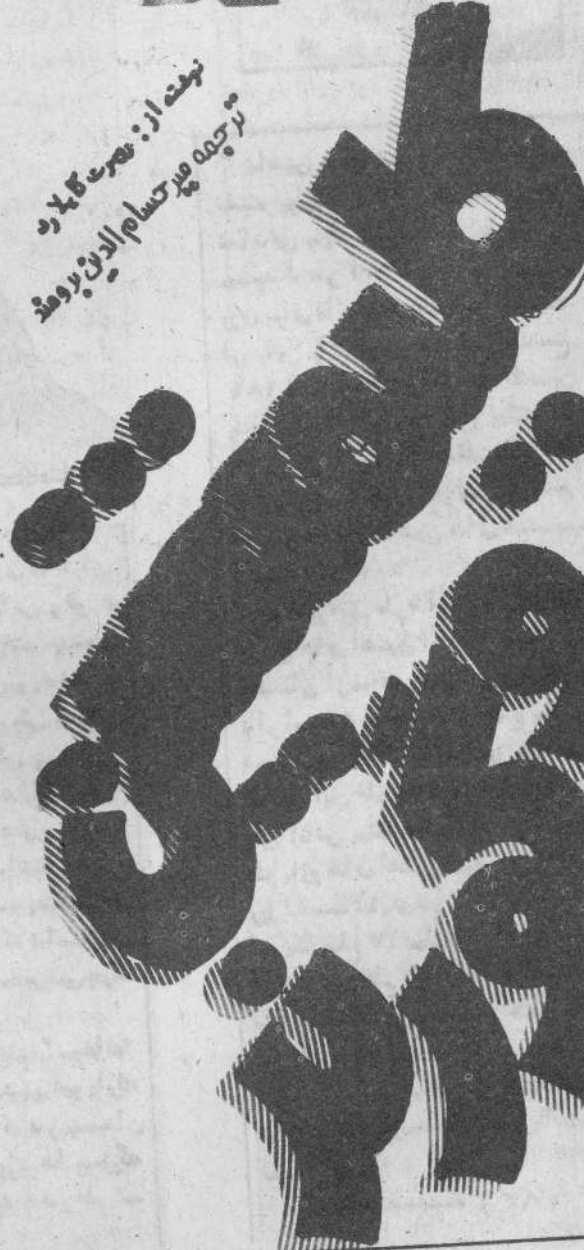
هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلیس قوی  
 همکل و فضلاتی تر از خود بود :  
 آر فیلد عنوان دیگر که تا این زمان  
 چندین بار مقام " آقای جهان " را  
 در پیروز فضلات کسب نموده بود . -  
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا  
 سال ۱۹۸۱ در فیلم " کورن وحشی " -  
 انتظار کشید اما سیتلون تولد  
 شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶  
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهرمان  
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه  
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات  
 فلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است  
 بل مجموعه بی از جوان های فریگیس  
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر  
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -  
 های آهنین " منشا اداه داستان  
 این فلم است .  
 اثر پیونده " دوکی " خورشیدتون -  
 است او که تاهاگر سر سخت سابقا -  
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد  
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا  
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود  
 گرفت با یک گفام جهان مشتتزی برای  
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش  
 بود در مسابقه " چک ویپس " بویک  
 ناهنناخته شده بطور غیر متوجه و در از  
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -  
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن  
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد  
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد  
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -  
 میرفت با دیدن این مسابقه برای  
 سیتلون مشوره خلق " دوکی " داده  
 داد . و در سه و نیم روز فلانسه  
 انرا ضبط :

۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -  
 برگشت و به صورت بویک به هنر  
 آورد و از همان انجا ربه امر -  
 س پارچه های هنری پرداخت  
 زنده گی او برای امرار حیات -  
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول  
 این کارگر باغ وحش و تروپست -  
 های سینما و ۰۰۰۰ شده است  
 برای پذیرفته شدن در جهان  
 همیشه گان سینما و تئاتر فضلات  
 سازی را تحصیل شده است :  
 " من در حدود پنج هزار اشخاص  
 برای پذیرفته شوری نمودم " اسما  
 هر حالت تریهات بویک و پیروز  
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در  
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با  
 دامب و فضلاتیش به او نقش در  
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در  
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه  
 برکت تریهات او در سالون پیروز  
 نام بوده است یکی از کارگردانان  
 زیاره او گفته بود :  
 او نه تنها نقشش را محافظه اجرا  
 در فیلم اندام فضلاتی و مناسب  
 ای نقشش نیز دارد ."  
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از  
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات  
 به گی قوی و توان پیش ارتباط  
 ارد که ظالما " نقش یک مرد قاتل  
 انگستر ایتالیایی را به عهده دا -  
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵  
 بی بود که او کاندید رول یک قهرمان  
 پیروز اندام بود فلم از چر سیاه  
 بیات و ضایعات زیبای انسهام  
 ه هفتاد وار شاهد انتساب یک



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خریده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکوشک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد  
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد:  
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟  
یکی از ملاحان پاسخ داد:  
- آن جا مهمانخانه ساحلی یو نارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟  
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسروف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد:  
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یو نارد بروم.  
مردی پیش آمد و گفت:  
- من یو نارد استم. مگر شما یک شیطان استید که در - چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟  
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید گفت:  
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید. این را گفته و بسه اتافی داخل شد.



روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که  
 اتاق پیشخدمت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود . در  
 اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه  
 اتاق حرارت پخش میکرد . مرد بیگانه بالا پوشش را که از  
 آن آب میچکید ، از تنش برون نموده و خود کنار اتسی  
 جا گرفت . یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال  
 کباب شدن بود . مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا-  
 خت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند . روی  
 یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا-  
 شده شده بود ، قرار داشت .  
 مرد بعد آب لباسهای را نکانداد . به نظر بسیاری  
 آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد  
 پیشخدمت گفت :  
 جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد . . . . . بچاره  
 حیوان نمه جان شده . . . . .  
 وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق برون  
 معرفت ه سوار کارتر میاد زد :  
 - هس [ ] من گرسنه و تشنه ام . برایم گوشت ه نان  
 و یک کوزه می بیاور [ ]  
 میخواهم کاکامی را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود  
 و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشید ه در کت می  
 یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد :  
 کاکایت ه کاکایت . . . . . [ ] کاکایت کیست ؟  
 - وی رازود خواهد شناخت .  
 یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک  
 و مژوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد . در یک طرف صورتش  
 جای یک زخم کلان دیده میشد .  
 یونارد پرسید :  
 - جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگوپز  
 مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند  
 این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .  
 جگوز خندید و گفت :  
 - میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .  
 - فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کنم ؟  
 پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من  
 زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گر-  
 سنه و تشنه استهد آقا [ ] لعنفا ه یک لحظه حوصله داشته  
 باشید تا . . . . .  
 - اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [ ]  
 یونارد گفت :  
 - من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر-  
 ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکنم  
 حیف که لباسهایتان تراست . . . . .  
 - خبر به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب  
 آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن .  
 یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد :  
 کلومنتین کلومنتین . . . . .

یک باره صدایی آن جا پیچید :  
 می آیم ه می آیم  
 یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد :  
 دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا  
 مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا  
 مویل ایستاده و مویل تراشیده از چوب انار گل را در دست  
 دارد ه گفت :  
 - یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منحص  
 اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتنگ  
 ی میمانند ه لنگرانداختیم .  
 مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که  
 در اطراف بحر رویده بود . دهن اثنا دروازه باز شد  
 و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی دا  
 شت به داخل اتاق آمد .  
 جگوز بدون درنگ گفت :  
 کلومنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران  
 خوک بیاور [ ] جگوز پیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین  
 دی ایزنا بیوک مهمان عزیز من است . شتاپ کن دختر  
 خودم . و بچمدان ه برای آقا یک بستر در بهترین اتاق  
 مهمانخانه هموار کن [ ]  
 یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید :  
 - چی وقت به سفر ادامه میدهد جگوز ؟  
 جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دو  
 خته بود ه گفت :  
 همین فردا .  
 - فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه  
 نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . ا قلم نامساعد  
 و سرک لا یتناهیست . . . . .  
 جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلومنتین برگرد .  
 گوسوان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میاف  
 جذاب ه سینه های برجسته و گردن سفید او جگوز را  
 بلا تر دید جاد و کرده بود .  
 کلومنتین نیز تا ه عید کرد :  
 پدرم راست میگوهد . . . . . شاید یک روز دیگر نیز ایسن  
 جا بماند .  
 یونارد فریاد برآورد :  
 زود باش کلومنتین ه شتاپ کن [ ]  
 دختر زیبا به اصراف تگریست و بدون درنگ از اتا  
 برون رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان  
 سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلومنتین یک کسوز  
 شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .  
 آنگاه جیان یونارد به دخترش کلومنتین گفت :  
 اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم  
 کلومنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد  
 و از وسط دروازه خبره خبره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلومنتین  
 همیشه در صفحه ( ۷۱ )

# با حافظه...

مفسر از صفحه ( ۲۵ )  
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرد بهجا نقطه پایان کار است.

\* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیز ربطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت تهیه اربط ط وجود داشته باشد اخلال میکند . مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواش جای دیگری رفته است ؟

— من منظور حرفهای تان را نفهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطاقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مریضت و خواندن متن یک شو ( نمایش ) نیز دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون آشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند . وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود . بیننده را مسکن است شوش بسازد . وقتی به معنای آدمی مسموم میکوشم با سرود و تب باید بروم . این حرمت نگاه داشتن طرف است . در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند . چرا پاپا آن را باید محترم شمرده پانه . فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

\* خوب . من باشما دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم . من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند . در تلویزیون ی جهان همیشه در همه موارد — ی بسیار عادی و لحن غیر جدی د دارد .

— من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستندند . مثلا من خانم کهزاد به نام و خانواد خود انتخاب مردم مرابه نام خانم کهزاد —

میشناختند . اما ذکبه کهزاد کیست . ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است . من مردم را دوست دارم . نمیتوان با اکت و حرکت تعنمی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنویر را ترک نکردم . اگر شما آگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند — وستان سفر کردم . یک ماه در سفر بودم . دق کننده بود . در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم . با آن که انانها سرا در آن جا هم با دیده محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ جا راه خاک بس کوچکی های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنمی میکنند .

\* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد . خوب شما به حیث یک نطاق در افکار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگید . میتوانی بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است ؟

— درین مورد خیلی فشرده میگوم : کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده . اما نمیتواند گاهی قهرانان را هم تحمل کند . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است . کاپه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم . در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگفتم .

\* حتی شما از داشتن شایعه هم حرف نمیزدید ؟

— شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود . تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت هاست . گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است . گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیظی میپوشد . در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم . من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم . تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است .

\* وضع گوینده گی در راد پووو تلویزیون ماچی گونه است . چسی پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

— فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است . روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد . هرکس روی شناختی می آید و زود ی ناید پد میگردد . گاهی برود یو — سران حیران میمانند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کنند . نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده . مطالعه نمی کنند باچی سوسه . نطاقان غالبا پایین است و این اسر مشکلات زیاد به بار آورده است . اما به هر حال مانطاقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را — ادامه میدهند و به نظر انان کار شایسته ای انجام میدهند . مثلا صد بقیه ظفر جلیله . سینه بکاش . امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند .

\* اما شما در کار خود کسانی را — بروش کرده اید .

— من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدهم یکی چیزی بیاموزانم . من خودم هنوز می آموزم .

\* خوب . کسی درباره زنده کسی شخصی خود . گپ بزنید . شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چی چیز های در زنده گی تان وجود دارد . روابط چی گونه است ؟

— من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا جار نزنند دارم . کهزاد بسیار آرام . خوب و پد به ال — برای من است . تادستی که اطفال ما کم بودند . گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار میگرفتم و سورت تره ها رسم میکرد . حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن . توانایی ویژه ای دارید . چسی رازی درین زمینه وجود دارد .

باری در شناختن جمعیت بودم . — برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود و متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه کردند . ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از — خواندم به خاطر آن که بر از اصلا — حات طبی بود . مورد تعجب اکثران گردید . برای شب سال نو کهزاد — برای متن رانوشته بود . در حالیکه طفلم را شرف میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بگذار آن را وقت د — دیگری حفظ کن . ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم .

\* راستی شما از سال نو گفتید چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو در لجه نیست مخصوصا در چند سال اخیر .

— به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود . من پیشنهاد ی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمینا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

— درباره شایعات بیامون خود چه میگویند ؟

— به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند .

— و در مورد سیارون چی میگویند ؟

— سیارون جمله بسیار وزن و خوب است . اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیارون منظم نیست نباید برخورد — های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد . بعضی گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل جایز در مجلات وزن نیست . اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود . شهرت طرف را لطمه میزند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند .

— پلی حرف های شجاعدی است و با همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

# صدایش...

بقیه از صفحه ( ۷۵ )

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کمی زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس بر داری میکنم .

(نیکبرادر قا تل میبند کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰۰ بازده روز گذشته بولیس حق دارد کمی ما بوس با عدد و پاپا نقظا رنا سزای ملاو همون —

الاسی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰۰ و قبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابد . سوراخ های موشها را هم نور میتابد و قبر جسدر با اما نت نگهدا عتقه نبودن خون بر جسده از زیاد خراب عدنی جلو گیری کرده است . و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند .

جد به طب عدلی مروده نتایج معاینات ، همان است که در اعترافات بود . در بهار تمننت بولیس — نمی از افراد خود را بعنازا بمن استفتاح ، تعطیل میکند . آنسان آن عب میروند بمعانه هایمان و — مدیق به محکمه کشانده میشود . در گوچه بی زدوسه تثبیت میشود که مقادیر زیاد ی از بولهای مدیق که اما نت نر نزد زنی بوده از میان ( با سره ) های زهد پیدا عده است .

روزهای بعد بروین به جرم — عستن جد عهید و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرضی — ال سکوت به زندان میافتد . سراغی را نر زندان زنا نه میکنم در آن جا — سخت به عذاب است ؟ وجدان وقانون نا آرا مر ساخته است . و شاید هم در خوا بر جسد حلال عده همچنین نا آرا مترقی ساخته است . او تا حال به با بقیه چنین جرمی اعتراف نکرده

به چشمهایم میبیند و از چشمهایم ترغ میبزد . انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند خبر میزنند بر بیان بحران فقری ما د است .

به خود حق میدهم که برایم دل بسوزانم و زهرانی بولیس هستم . حقو قدان ونی با زهری و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را — نشانم میدهم و توگویی نس — دیگری برای انگه دیگر دیگری میدهم و او آماده رد کردنی است و او زود غلطی را اصلاح کرده میگویی ( بلی می اسر شاه خانم — مرده . آورده عستم . )

حسرتا که جنایتکاره همیشه همد ستخود را می آفریند و جنایت همراد خود را . باید بروین نس خواست ترین واقعه اصلتقریب جنایت مال بیست و سه سال به است . اصلتقریب جنایت به است . ازدواج کولیس لالی این روزها عیده بود .

اصلتقریب و اولترین است — بگذار نر مدل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ها منبع قهریه شده بی اصلتقریب جنایت پهلوان مدیق ، اولی جنایتی بود — جنایت اولی ( ازدواج احمقانه ) بزرگتر و قوی از جنایت اخری ( قتل ) ملکیت آن — این جنایت ( ازدواج ) است که هر د یسر بر باد باد )

پهلوان مدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که : «حالا سر کردم» ( و نواسه ان زمانی از می بر سیده بود که : «با با جان مرغه حلال میکنی گ نداره ؟ » )

# سیناتورهای طلایی

\* ای کاگردستان هم مثل دشمنان  
تابت قدم و پیکرنگ میبودند  
(گلادستون)

\* \* \*  
\* در زیر آسمان کبود هر چیز ممکن  
است حتی قلبه را حتی برد روغ  
(اناتول ترانتوما)

\* \* \*  
\* ان که برویال ندارد و برنده نیست  
نیاید بر برتگاه ها اشیا ن بسازد  
(نپچه)

\* \* \*  
\* اندیشیدن آسان است وصل کردن  
دشوار اما دشوارترین کارها وصل  
کردن به ان چیزهاییست که میاند  
پشیم  
(گوشه)

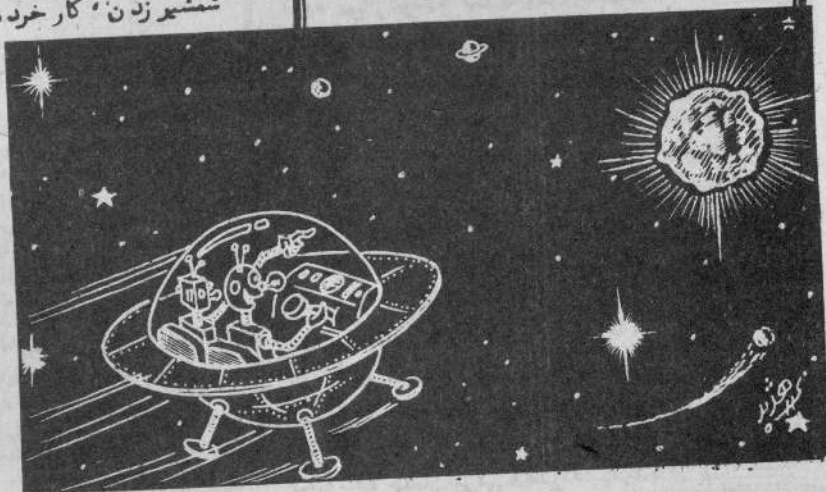
## ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- با مردم دانا از در حیل در آمدن آب دره اون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه با شیر دادن و با مشت بسنه
- شمشیر زدن کار خردمند ان نیست

# از لبخند تا زهرخند

## گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر  
رحل به مزه کشیدن اموخت  
ساجق بنهاد درد هانم  
تارسم ووه جویدن اموخت  
هر روز به راه مد برستی  
از راست به چپ دیدن اموخت  
باتنبلی ونگردن کار  
بر روی تشک لمیدن اموخت  
بابای من از غضب جو گویم  
زد نی زده گویند اموخت  
دروقت بگو مگوز شاخسی  
بر شاخ دگر بریدن اموخت  
این عادت من زعادت اوست  
گرشور خود همی کشم پوست  
(توسندوک)



تحت نظر  
ظاهر ایوبی  
نامہ

## پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در  
بوهنتون درس میخواند در طی یک  
سال آن قدر نامه از موفقیت ها  
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا  
جمع کنی میشود گفت تا درجه  
برونیسری هم رسیده ۰۰۰۰ با هر  
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از  
جانم دو - سه مطالبه پول هم  
مینمود ۰ پو هر صورت به موضوعات  
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست  
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم  
(بد رنهایت عزیزالقدم ) بعد از  
سلام دستهایت را از در میوسم ۰ با  
سرانرازی مژه مید هم که دیروز سا  
زارمشفت در جانم رس ۰ نه قصد  
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین ! اگر زحمت نمیشود کمی  
پول هم ارسال دارید که برای نامسل  
دستم در دسترس سم تحمیلی ضرورت  
ام ۰ اما ۰۰۰ نه ۰۰۰ بدرجان ۰۰۰  
۰ من بسیار گستاخ وی شرم  
بچ برایم نفرستید درست یادم  
ست چند روز پیش بود که برایم پول  
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید  
نم بود نامه را پاره کنم اما ۰۰۰ چون  
این جانوشته بودم و زحمت چهار  
اقته ام به هدر میرود نه برایم پول  
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم  
باید باید نامه را هوض کنم اما چکنم که  
را بست نموده ام وید بختی دیگر  
که حالا نامه به دست بسترمان -  
شد ۰ در فرجام از الله بان میخواهم  
نامه ام را بسته رسانم کند ۰۰۰  
در انتظار نفرستادن پول  
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول  
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود  
بین سن :

(( ۰۰۰ بسر عزیزم بعد از سلام و -  
البرسی برایت مژده مید هم کنه  
وند متعال امید و آرزویت را بر آورده  
ست بسته رسان نامه تو را تم کرد  
ست مانرسید ۰۰۰ ))  
به سلامت باشی (( بدر تو ))

# انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک  
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی  
وقتی دانستند که فاشیست ها به  
مردمان روستا راه خون و خاک ک  
نهند و اکنون به آن ها نزدیک  
میشوند مشوره کردند که باید در  
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست  
به آن محل رسیدند و کسی را نیان  
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی ک  
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه  
هر قدر خیره شد چیزی ندید .  
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را  
داده باشند با همین سبک وصوت  
داخل چاه صدا برآوردند که گو  
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



# اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات  
داده و به سفینه ما رسانید  
تمام این ماجرا صرف در عرض  
ساعت اتفاق افتاد . بعد از  
معاینه متخصص مربوطه روشن  
شد که از تصادف نیک دستگاه  
جمع آوری اطلاعات آدمیک  
مضمومی هم کاملاً صحیح و  
سالم باقی مانده است . -  
قوماندهان سفینه دستور داد  
تا کسوت اطلاعات جمع آوری  
شده را در ویدئو بگذارند .  
متن آبی روی صحنه ویدئو  
ظاهر شد :

- نود و نه درصد سواره را  
ابحار احتوا نموده است ؟  
بقیه در صفحه ( ۸۳ )

سفینه کیهانی وارد مدار  
مورد نظیر گردید و یک کپسول  
حامل دآدمیک مصنوعی را  
به سوی سواره مورد نظر  
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده  
کسی باشند کان آن را مورد  
مطالعه قرار دهد . کپسول  
هنگام فرود با حادثه غیر  
مترقبه رو برو شد و تصادم -  
نمود . دستگاه فرستنده یکی  
از آدمیکهای مصنوعی که سالم  
مانده بود و امواج آن به  
سفینه ما میرسید پیوسته  
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات  
فورا به عملیات پرداخت .  
کپسول دوم به طرف سواره -  
حرکت کرد و آدمیک مصنوعی

# نفرت

گفتش در دست میدارم  
به خود بالید و فکر کرد که او را و  
میدارم .  
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود  
آن را تکمیل کرده گفتم :  
دوست میدارم نفرتم را  
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

# اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین  
شاخ از تو  
توتوش نیستی  
دست من کوتاه است .  
بهرون بزواک

# چند

# طرح ادبی

# خند گلنما

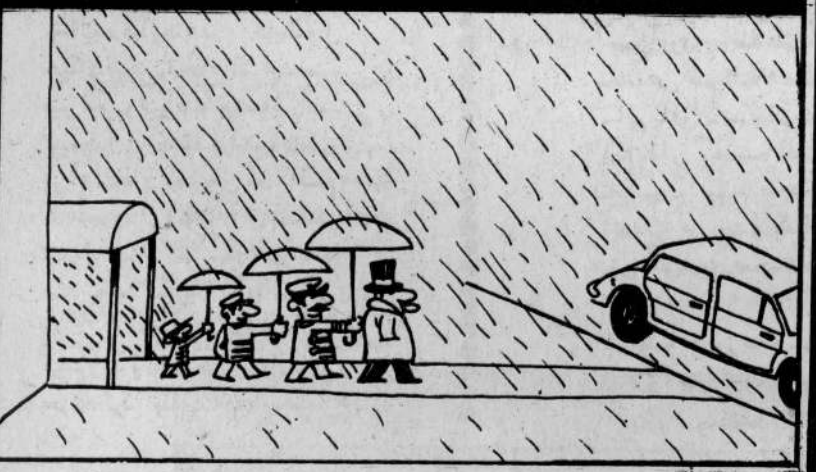


## بوت

من میخواسته يك جوړه پسره  
 اما هر كه ريكوشيد مطابقت  
 بايشوونی نمانه .  
 با نازده جوړه را امتحان كرد  
 :  
 رانجام هوش را كه برابر با هم  
 با نتم . اين هوش را برام درياكه  
 يد .  
 نده گفتم :  
 ستباه ميكند خانم ، اين هوش  
 بستم خرد تا ناسه .

## روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدرتي  
 چكشده بودم مرد روانشناسي  
 بود :  
 خورده مي ؟  
 : كه چوهره گفتم قبل از اينكه  
 من دانسته بودم گفتم :  
 كيا ؟  
 از چوكره نشانه امريه گفتم  
 راسته .



## بچه حريمي

خانواده تقسيم ميكرد تا اينكه يك پاره  
 نسبتا بزرگ را برد  
 جان با تعجب پرسيد :  
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را  
 براي پدر پرسيد ي ؟  
 خانم كه از حال و احوال فرزند آگاه  
 بود پاسخ داد :  
 - نه عزيزم براي تو پرسيدم !  
 - براي من ، با همين خوردي ؟ !

حوص : اطفال در خوردن حرمي  
 خودم اين منظره را با چشم ديديم .  
 خانمي يك كيك را ميبرد و به افراد

## رباطیکاری مقلس خوشحال

چونمورماید آنه کم کسی دارد / شهید مقلس خواندی بنارکتی

گفتم صنایع که تیران نویست / از مصرف معنائی برالزله گرفت

درشام سیه برقی خم چاره نکرد / شهاب سرکوبه که پند عدم

پاک نم تکه برمی آواره نکسرد / بی پنج هزاری تکه ام پارفتگرد

لاری از غیرخانه



## از گشنگوی و اوستا کاتبی

من هیچوقت به تکسی سواری نمودم / چرا، حتما میخواهی صرفه جوئی

تکسی سواری به خاطر صرفه جوئی نیست / زیرا اگر بستم را طرف راننده کم / سرم دور میخورد و اگر روزه بگیرم و بنشینم / وگشتن (تکسی میتر) را بهنم پسرای / قلم ضرر دارد



## اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد شواری / نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ - / التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های / شبانه است از انعدم اشنایی با / نوشته لوحه سرویس در یکی از - / ایستگاه ها مفقود گردیده است / باینده لطفا اوزابه اداره سواد / اموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر / رنگ شیبی بیگردد

## سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای / خانمها لوان آرایش میسازند / احتصاب کنند مطمئن باشید که همه / بی مرد ها از ترس روحش سکته / خواهند کرد

## فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس / ناراحتی میکرد نزد دکتر رفت / ناراحت نباشید شما کاملاً صحیح / دارید و پوره صد سال زنده می خوا - / هید کرد / بیمار / امام اکثر من همین حالا پوره / صد ساله استم / دکتر / می بینید من اشتباه نکرده ام



روا

# طیفون کا

روخ دې بناډ وي، سر شو،  
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې  
ار پکې لرو. د همدغه پیوند پر  
اساس دده د کرکټ په برخه کې  
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ  
همدغه پیوند په اساس کله کله  
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان  
په بله تاريخي دوره کې هم  
ښکاره کوي، هم، خود شکل اول  
هېت په لحاظ يې د پورې کما  
معلوماتي شې چې د بلې دورې  
نموني حيرت فوندي دي.  
ويځنې ( طيفون کاکاخوکه و  
هنه ( هغه پلډ فېسري  
غلور پانډه خولې پرسرېد ر  
پاخلور لوتگې پالنگوتې افوست  
دوه درې بالاپونه، د يوې پې  
د وچپلو سره پرسر راتاوکړي  
يوه بازار څخه هغه بل بازار  
د يوې چټې (چټې پوسونې  
بازارو) څخه بلې چټې ته  
طيفون په دغه ډول لباسونو  
او خيال پانگړي کاره چې زده  
سره لوم او خوتنې لاس  
دده سره داخل اوگر هم  
چې دا د دوسرو لول زما  
فوق العاده والي لوي د لامل  
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې  
د حیواناتو او نباتاتو نسلونه او تخونه  
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په  
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه  
بڼه لري.

\*\*\*

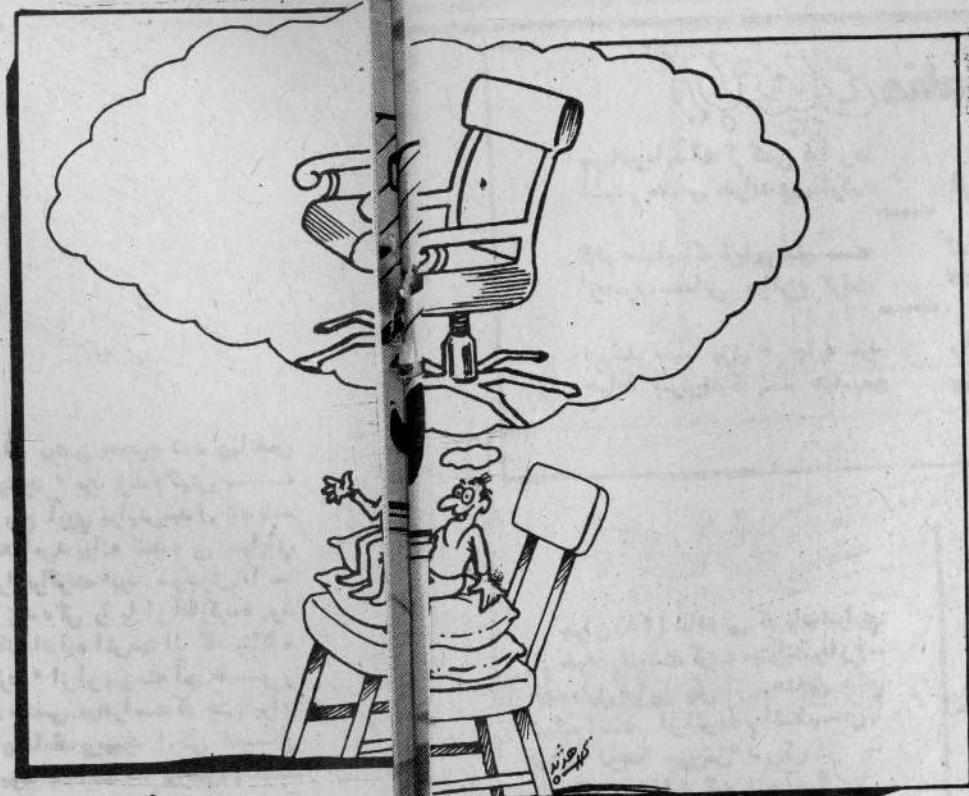
پخوا به هواخواري د معتبرانو  
وه. خو اوس د پېسو د لاس والي له  
کبله نړيمان هوا خوړي.

# بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو  
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل  
د فلا او پتيد زمانالري. هغه وخت  
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل  
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړ و. خو  
اوس چې بدې په ښکاره او برالاختل  
کيزې بايد پوهان د دغه نيم په  
بدلولوکې يې توپيره پاتې نه شي.

# هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاوري خوړل  
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به  
ترمز او تاسونه واي را رسيدلې.



# دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاداشي کولو مخنيوي دي  
وتې. له دې پرېکړې سره جوړکس  
اداري اوس کارونه په تېه ودرېدل.  
اوه رسې وخت کې د ((خپلې خوښي))  
کارونه پيل شول.  
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې  
د خپلې خوښي کارونو نښې په باب  
د رياست د منفي اتحاد يې دکار او  
نعماليت د نښت دکتاب خوښي له نظره  
توي کسرو:

دوه کاله مخکې زمونږ د رياست  
امرينو او د رياست د منفي اتحاد يې  
مسئولينو د دغه سامانونو د خوښي  
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو  
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي  
وکړي. اوه بيا کې پرېکړه وشوه چې  
يوه کوټه دې د رياست په انگر کې د  
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښي  
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

# خبرې او بېرې

د ښاغولي جوب اولي سرې خوښي  
د اټکله چې فکرکوي. گوندي د دې  
خبروته يې غوږ نيولي دي.  
که سرې وغواړي چې په يو کارکس  
بنډه له خپل هوډ او نظر څخه  
واړ وي. نو څه ته پوره کار دي.  
بنډه لاره يې د ده چې سر يې  
بنډې سره په هماغه کارکې په پور  
نظر شسي.  
ايا ويلي شې چې بنډه له واده -  
مخکې او وروسته څه شې غواړي.  
له واده مخکې سره اوله واده وروسته  
توله دنيا.  
او په باي کې دا راته روايه چس:  
بنډې ولي د پوري ژولي ژوي.  
د اټکله چې په ژاولوياندي د زېږ او  
ژامې د بنډه نعماليت تعين کوي. خو  
د پورې خبرونه وخت کې د ستر پيا  
احساس ونه کړي.



# مطبوعاتې کنفرانس

د هغه مطبوعاتې کنفرانس په ترڅ کې  
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ  
کې د بيو د لور والي په باب جوړ شوې  
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه  
پولې پوښتنې وکړې چې موز د بنجاره  
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او  
هدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله  
موز يوازي د دغه مطبوعاتې کنفرانس د  
يوې پوښتنې جواب پلورلو ته وړاندي  
کوي. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې  
په جواب کې وويل:

داسه ده چې موز په دې وروسته  
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشرکي خود  
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده  
چې د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمير  
نورو جيوڼو وړه کړې دي. زموږ  
د موجود پت له برکته اوس ټول هغه  
خوک چې په قلم باندې دکافذ مخ  
تورولې شي. طنز ليکونکي دي. که  
زموږ دغه لور والي نه واي نو طنز به  
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره  
لور و مد ارجوته نه واي رسيدلای.



پخته : صباح الدين رحفي

# سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچین شد و بانفس  
 هایش میشود ، مرد زنده گمش به  
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -  
 بود ، هر آمد یوانه کننده بی سرایای  
 زلیخا را فرا گرفته بود شوهرش را -  
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود  
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه  
 لکش میکرد ، از او بیوست آن طور  
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای  
 روسپیان نامقدور میبود ، وقتی شاخ  
 گلی از بوم جدا شده ، بر زمین میفتند  
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و یا  
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می  
 میگردند ، زلیخا از سستی نفرت و -  
 دیوانه وار راه فرار از خانه ، سراپا نفرت  
 شوهرش را پیش میگرد ، او از همان  
 بوم بیست که بارها شاخ گلی را به  
 آب داده ، از همان شاخه گلبرگیمه  
 که به دست توفان زنده گی چرخا  
 و سرگردان میبود ، عجب شهامتی  
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد ،  
 فرارش ، شهامتش بود چی شهامت  
 بد فرجایی ، درد و سیه های قانوی  
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در  
 دوسیه زیست نامه اش گاهش در این  
 روز آغاز نشده ، گناه همراه خودش  
 زاده شده بوده ، او گناه را با خود از  
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این  
 گناه ( فرار ) بر طومار آن زاده شد ،  
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد ،  
 در خانواد ، متعصب و فقیری به دنیا  
 آمد در نوجوانی ، پدر را در جنگ  
 سیاسی ، از دست داد ، بعد برادرش  
 ترک د پارگت و چند ی بعد در -  
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -  
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -  
 در فرار میجوید ، بعد از آن روز ، او -  
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد ، از  
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا  
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول  
 جلوه میکند ، رنگ زرد رخسارش به  
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید  
 در گفتارش خلاف معمول ، از چرسی  
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود ، برای  
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه  
 اش نساد - اخلاقی است ، چرا نباید  
 از او نوشت ، او سهولت از بی میلی  
 هزاران دختر زند در زنده گی که  
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -  
 ( آریانی ) والدین شده اند ، چسی  
 آریانی ، چی وحشت آور تمیمی که  
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته  
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد  
 را فرار گرفته بود ، به گره نکاح مردی  
 پست و زلیخا در اولین روز های ماه  
 همبستری با مرد زنده گی ، خود در -  
 فریب یک درد و جذاب میباید ، قلب  
 طفلانه ، دختر چنین له و کوب و دشنام  
 شنید ، به سینه دق الباب میکند -  
 انگار میخواهد بروی بیاید عقل زنانه و  
 طفلانه زلیخا او را از آینه ، بسیار دور  
 میبازد ، از آینه ، بسیار نزدیک و در  
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد ، هر  
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک

هر کس مانند من ، گناهارا ( گناه )  
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه اجازه  
 د ، این گناهکار است که به خاطر  
 نندایش در گناه ، مجازات میشود ،  
 همیشه به محکمه کشانده میشود ، -  
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا  
 میدود و همیشه این خط - خط گناه -  
 به یکواختی معاوضه روز و شب -  
 بود دارد ، آنابیکه در گناه کار بود  
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند ، -  
 مان از محکمه و قانون زندان میباند ،  
 ب بازار است ، در این بازار ، گناه  
 مع ، رایگان است با همه رایگان -  
 نشی ، میخواهد با مضم ، وجود -  
 شد باشد ، و گناه تا آن گاه فقط  
 امتعه ، رایگان است که به دست  
 می نیامده باشد ، وقتی کسی این  
 مع را میگیرد ، گناه را گرفته ، گناه  
 ، گناهکار شده و به زندان کشانده  
 بود ،  
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط  
 با روزندانی شد ، قیانه اش ساده



میابد . زلیخانخواست در بهار زار  
زنده می . چون سگی از جیبی به  
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما  
در این بازار نمیشود که نه خریدار شود  
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام  
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه  
پرستاری فارغ میشد ، به خانه مختصر  
خود به علاقه رومیرو ، زلیخا را بعد از  
فرار به خانه خود پناه داده بود ، نه  
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نرسید)  
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .  
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می  
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی  
داشت . همسر زلیخا به ساده گی از  
گنجشک فرار کرده ، از قش ، دست  
پر دار نبود ، به پولیس از فرار زنده نکاح  
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری  
از پولش را نیز زنده می داشته است .

سه ماه ، صرکوتی ، برای آرام زنده ،  
این درست سه ماه اول آرامی زلیخا  
در گوشه فرار کرد ماش بود ، پولیس -  
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی  
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .  
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد ،  
مقبوب دویار های زندان میاندازند -  
زندان این خانه فراریان مدرسه -  
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه  
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -  
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .  
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به  
نظر رسید . اما او زود دریافت که  
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -  
بزههاست . این جا آثار انتقامش از  
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است  
او زود دریافت که در زندان تنها نیست  
برای هر زندانی - بار اول بود در -  
زندان ، این محیط یک حاشیه است و  
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و  
ناپاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده  
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای  
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها  
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام  
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل  
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد  
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن  
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن  
است که خانه بی را برای مواید زسا د  
پولی در کارته پروان کراپه میدهد .  
در آن خانه او از مرد های شتابزده و  
شعور کشته ، در بدل پول بند برایی  
میکند ، و کتیگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها  
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -  
انی شدن همزمان بود با گرفتاری -  
زلیخا . . . .

نجیبه - مری که همیشه گرمه است و  
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و  
جلد شفاف و سوس نوجوان زلیخا  
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش  
های در مورد همبستری با چنین دختر  
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک  
تازه اوصوف میشود که چنین فرمایش را  
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیدم در اولین روزهای زند -  
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوزی  
مادرانه به او نزد یک میکند . این  
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت  
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بین اینجه یکبار که  
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی  
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود  
پاک جلوه بکنی ، کسی حاضر به مویسی  
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به  
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .  
نه از خانه پدری ، نه از خانه  
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو  
نمیاپه اگه آزاد شوی ، کجا میری .  
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .  
هروقت آزاد شدم . . . .)

- بی زلیخا به از تو که گرم و  
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری  
ده همچنان بی که توه به زوبه شوئی  
دادن ، باز به کام کسی دگه . . . .  
- نی نی به دگه از مویسی میترسم  
و به خانه شوئی خود هم نمیرونم  
بسی خاله نجیبه چطور کنم .

چشمهای خاله نجیبه غمی بها  
شدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -  
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را  
که در دل میرواند به او گفت :

- توه خانه به رفت زنده می میکی  
شاید به می زود به امره ضمانت کنی  
که آزاد شوی ، ترا هم آزاد میکنم  
و زلیخا به ساده گی قبول کرد ، و اما  
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا  
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران  
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و  
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها  
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند  
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -  
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که  
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این  
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام  
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش  
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش  
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا  
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،  
چس توانی که در این معامله گره ها  
نهفته است . این ها با قانون از -  
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو هر  
باخت ، بد بزرگتری دارند و چنان بود  
که نجیبه در این بار زندانی شد کس



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا  
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،  
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی  
میل شکار در اینان به حدیست که در  
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی  
موفقانه از دام رها میشوند و با خود  
نعلش یک شکار را نیز به فریاد همیشه  
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسوب  
رها پیش تحت ضمانت آقای ( . . . . . )  
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در  
زنده می یک زن جوان ، یک عراسه  
برای دوباره شدن و برای برپا شدن در  
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او  
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این  
شهر آدمهای بی شناسنامه  
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود  
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود  
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا  
زلیخا همسرش نعمت مرتق زنده -  
زندانش افگندند ، در زندانیک درواز

بقیه در صفحه ( ۷۴ )



تجربه ستانک

# سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت  
را تنظیم می نماید و در  
رصد به داخلی پاسداری و  
نظارت میکند.  
ظام اسحاق سختی اند که  
کات بندی اسکلتی بدن را  
بل میدهند. در بدن -  
(۲۰) عظم وجود دارد.  
یکه دو عظم با یکدیگر وصل  
نوند، آنرا فصل می نامند  
بل در داخل محفظه های  
ارتباطی جا بها شده که  
میوند. ها معروف است که  
عظم را با عظم دیگر پیوند  
دهد.  
ایچ لیز یا چرب (مایع -  
ی) در پیوند ها جادار  
صلطک رادر هنگام حرکت  
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو  
بدن است و از چندین قشر  
تشکیل یافته که بالا ترین قشر  
آن کاملاً سطح خارجی بدن را  
پوشانده است.  
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن  
را هم از تنظیم درجه حس را  
و بر طرف ساختن مواد زائد  
برای محافظت اعضای حیاتی  
اجراء میکند. حس لامسه نیز  
در همین جلد جا دارد.  
یک عضله عبارتست از هزاران  
رشته های منفرد و فشاها که  
آنها را احاطه کرده است.  
شش صد عضله در سه شکل یک  
شبه معلق ارتباطات عصب  
با عضله رادر داخل بدن تشکیل  
میدهد. این عضلات هنگامیکه  
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها  
را از دماغ اخذ کند منقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً  
تذکر دادیم ه قلب عضله است  
بایک تپ مشخص. تپ دوم  
این عضله فرارادی ه فعالیت  
عضلات داخلی را تنظیم می نما  
ید. عضلات اسکلتی که تپ  
سوم اند ه تحت فرمان دماغ  
شموری اند. اینها بواسطه  
تپ متراکم در رشته ی که  
بنام پی ها یاد میگردند به  
استخوانها وصل شده اند.  
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -  
سخ به رفلکس و فرمانده های  
ارادی که از دماغ صادر میشوند  
حرکت میدهند. این عضلات  
در جریان فعالیت فز یکسی  
از جمله اجزاء عده و اساسی  
محسوب میگردند. هرگاه -  
منظماً مورد استفاده قرار -  
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.  
جهاز هضم نیز بصورت کل  
در عملیات موثر بودن لازمی  
پنداشته میشود.  
در عملیه هضم مواد غذایی  
خرد ساخته میشوند و به انرژی  
و مواد دیگر بخاطر جذب -  
بعدی حجرات بدن تبدیل  
میگردند. ناحیه معدی -  
مغایس (مجرای غذایی) ه  
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا  
اجزای هضم را تشکیل مید -  
هند که این وظیفه را اجراء می  
کنند.  
مجرای غذایی عبارتست از  
نفر میان خالی که در حدود  
(۳۰) فیت طول دارد و از  
دهن تا مقعد امتداد دارد.  
غذا از طریق دهن که اینزایم  
های بزاقی عمل هضم را آغاز  
میکنند، داخل میشود.  
همینکه غذا را میجوید  
انزایم پتالین با آب دهان -  
یکجا میشود و به خورد ساختن  
مواد غذایی می پردازد.  
غذا بعداً قورت میشود و از  
طریق مری راهش را به سوی  
معد می پیماید. قداوت -  
تولید کننده معدی تعدادی  
از انزایم ها را که مهمترین  
آنها هایدروکلوریک اسید  
است ترشح می دهد. این  
انزایم ها قبل از اینکه این  
غذای قسماً هضم شده داخل  
اثنا عشر ه این نخستین  
ناحیه امعاء کوچک میروند.  
هضم آنرا تسریع می سازد  
در اینجا هترشحات قوی  
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه  
صفرا با غذا مخلوط میشود تا  
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط  
شدن این مواد محصولات نفی  
هضم را جهت جذب بواسطه  
جریان خون و انتقال به حجرات  
بدن آماده میسازد. مواد پسا  
قیانده هضم ناشده به امعاء  
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق  
مقعد اطراح شود.

# فصل چهارم میخانیک بدن

## این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان بسم  
مثابه موقعیتی تعریف کرد که  
در آن بدن در حالت ایستا  
نشسته و دراز کشیده یا حرکت  
باقی می ماند و حفظ میگردد .  
پوز صحیح برای تمرین کننده  
یوگا مفهوم پس بزرگی دارد .  
بدون آن سیستم های بدن  
نمیتوانند درست فعالیت نما-  
یند و یا انرژی را نمیتوان مسا-  
ویانه در سرتاسر بدن توزیع  
کرد . حالت متوازن برای اجرا-  
ی درست تمام حرکات ضروری  
پنداشته میشود و به تحریک  
بیشتر در مفاصل و پیوندها  
می ها و عضلات می انجامد  
و این بدن را قادر میسازد تا  
تنفس کامل بگردد زیرا اکثر  
عضلات جبهات تنفسی به ناحیه  
های علیا و سفلی ستون -  
فقرات ارتباط دارد .  
برای شاکرد تازه یوگا شاید  
حفظ توازن توصیه شده در  
جریان اجرای تمرینات کار  
مشکلی باشد . اگر چنین حا-  
لتی بشما رخ بدهد ، ماموس  
نشوید . این واقعتی را درک  
کنید که پوز خراب پدیده یسک  
روزه نیست ، بلکه معمولاً -  
نتیجه سالها عادت خراب است  
احتمال دارد همیشه در چوکی  
تان لم کرده یا با شانه ها  
و سر پیش افتاده ایستاده شده  
باشید . اگر میخواهید نارماتی  
های پوز بدن را اصلاح کنید  
صرف یاد رک این واقعتی که  
عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بمرور  
شده آید . هنگامیکه بدانید  
آنچه را که شما انجام میدهید  
نادرست است و دیگر صرف  
زمان و تمرین بکار است تا  
پوز درست ثابت و متحرک داشته  
باشید .  
سهت دهی حرکات ستون  
فقرات مسا له دشوار میخانیک  
بدن است . چه بدن در حا-  
لت استراحت یا حرکت  
باشد . سهت دهی حرکات  
ستون فقرات امریست لازمی  
و اجباری . ستون فقرات ما -  
ختان مؤثر سودمند و قابل  
اتحنا است . کم در بردا -  
شت وزن بدن کیک میکند  
و کنترل اکثر حرکات تنه ای  
را بدوش دارد . هم چنین  
بعلت صفحات غضروفی منبج  
رشته ای و مایع مغزی ستون  
فقرات که بین دو فقره متصل  
" صفحه مانع اصطکاک " را  
تشکل میدهد و تعداد قابل  
ملاحظه را جذب می نماید  
هر چند وارد آوردن فشار  
زیاد و غیر ضروری بر کمر مانرا  
آسب پذیر می سازد . عامل  
عمده که موجب آسب فقرات  
میگردد سهت دهی نادرست  
حرکات بدن در جریان -  
فعالتهای روزمره است .  
اکثر حالت های آسب پذیر

حمر امن توان با بکار بردن  
چندین قاعده اساسی مواظبت  
کمر دفع کرد :  
( ۱ ) پوز درست را هنگام -  
نشستن و ایستاده شدن -  
قدم زدن و دویدن در نظر  
داشته باشید . کمر تانرا  
راست بگهید . شانه ها و  
زانو های تانرا مست بگهید .  
سهته تان باید با حالت راحت  
راست باشد . معده و ناحیه  
های مفاصل ران و سرین را به  
حالت جمع بگهید . زنج و سر  
تانرا راست بگهید .  
( ۲ ) وقتیکه شی را بر میدارید  
نزدیک آن ایستاده شوید  
از ناحیه مفاصل ران و زانو ها  
به پیش خم شوید در حالیکه  
کمر را درست نگه میدارید . شی  
مورد نظر را محکم بگهید و آنرا  
تا حد ممکن بطرف خود کش  
کنید . برای تحمل حرکات -  
بر داشتن شی و بخصوص اشهای  
سنگین از عضلات ساق استفاده  
کنید . این روش بخصوص برای  
وزن شکاران وزن بردار از اهمیت  
ویژه ای برخوردار است .  
( ۳ ) وقتیکه میخواهید به  
چیزی برسید یادست تانرا  
دراز کنید و بازوان تانرا از  
حد نورمال حرکت آن باز نکنید  
( ۴ ) وقتیکه بروی زنبه ای با لا

مشوید پاها را روی پله های  
زعبه طوری بگذارید تا وزن  
تان کاملاً بالای پای تان  
تقسیم گردد . گامهای محکم  
استوار و آهسته بردارید .  
همینکه از یک پله به پله دیگر  
بالا میروید بسنطور جلو گیری  
از تصادف پد زانو های تانرا  
کسی خم کنید .  
( ۵ ) وقتیکه در جریان انجام  
فعالتهای ورزشی زیاد مید-  
وید یا خیز میزنید و کفش های  
بپوشید که برای جذب شوک  
اضافی و اصطکاک مساعد باشد  
( ۶ ) کفش های کوبی بکنید  
توازن بدن را تضرع میدهند  
از آنها کمتر استفاده کنید .  
( ۷ ) پا پوس تانرا محتاطانه  
انتخاب کنید . از پا پوس  
های که برای تان مشکل خلش  
میکند استفاده نکنید . کفش  
های که خیلی باریک یا کوتاه  
است می تواند پوایلم های  
را برای پا ها و ساق ها و ک  
خلق کند .  
( ۸ ) هنگامیکه وزن سنگینی را  
نند بسته ای از کتب یا چند پوس  
خریظه انتقال میدهید ، برای  
حفظ تعادل وزن آن دورتر  
از بار خم شوید . وزن را به  
صورت متوازن بهر دو طرف  
بدن تقسیم کنید . با متناوب  
بار را از یک جناح به جناح  
دیگر تبدیل کنید .  
( ۹ ) هنگامیکه کدام شی را تها  
سقبه در صفحه ( ۳ )

# فاشیت :

- بیرون بیایید
- زباین :
- بیرون بیایید
- فاشیت :
- ممکن نازجکی بیاید از
- زباین :
- ممکن این پستی رانگی

# دروکونو

# او . . .

• دراد یو- تلونیون اود تیاتر  
 به اندول به سینما کی له خیلو کارونو  
 خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می  
 هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پتی  
 کری می او زیاد هلو و هلو ستاینه بیسی  
 کری ده • د هنرمین د بهر بالیتوب د بر  
 مهم رازی به دی کن دی چی نند ارجسی  
 بی تایید کری اوستاینه بی وکری  
 زه خنبله سینمای هخونه د محترم واحد  
 نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره  
 ستانستان دی د کوشش محمول بولم  
 • شه ستونزی ستاسی به سینمای  
 کاروکی شته اوله هضوی خسه دوتلو  
 لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی  
 • زما یواحنی ستونزه داده چی زه  
 معیوب بی او زیاتره کارگردانان ماته  
 یا د بیسی د نپنکر تیا به سبب رول نه  
 وکوی به دی هیله چی مقامات ماته  
 د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه  
 به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم  
 وکرم او به لاهری سوره سینمای کارونه  
 تر سوره کسرم  
 • یو محه د خیل لعانی ژوند به باب  
 هم زنا و اجسوی  
 • به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری  
 بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د  
 اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی  
 وه زمان لرم چی دیوه نیم بیسی  
 صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین  
 ی • له خیل لعانگری ژوند خسه  
 یو خوشاله ارواضی بیسم  
 ستاسی له مرکب خسه مننه

# صیام و صحت

دین نوشته تلاش به عمل آورد  
 شده است تا بر خس نگاه در پرتو  
 احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه  
 قرار میگردد .

• علوم طبیعی ثابت نموده است  
 که مقدار پرز یاد اوزون (O<sub>3</sub>) که  
 در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد  
 در هنگام سپیده دم به حد نهایی  
 خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع  
 آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود.  
 از این سبب صبی را کم نموده و  
 سیستم دفاعی و عضلانی را بیشتر -  
 فعال می سازد .

• مایس ثابت نموده است که  
 کور تیزون در وقت صبح به (7.32/100%)  
 (مایکرو گرام) که حد اعظمی آنست  
 میرسد . پس این ماده تا شام به حد  
 اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو  
 گرام فی صد سانتی متر مکعب خون  
 (7.19 gm/100cc) میرسد .

کور تیزون استعداد فزایی بدن را  
 تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن  
 استقلاب ( میتابولیزم ) بدن منحت  
 المجموع میگردد .

کور تیزون باعث کمی بلند بودن مقدار  
 شکر در خون شده سبب بلند بودن  
 انرژی بدن میشود .

• بعد از رعدن هنگام سحری هم  
 چنان باعث از بین رفتن یکسده  
 تشو شات کلموی میگردد .

• دین او اخر ثابت ساخته اند که  
 مقدار پرز یاد کولسترول خون یا "ها -  
 پیر کلبترسیما" با بعد از ساختن مضاب  
 هنگام سحری که شیوه تدای طبیسی  
 تعدادی از اختلالات شحمیستیک  
 نارمل می شود .

از "رسالة الجهاد"

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا  
 شماره فوق العاده هویزه ماه مبارک -  
 رمضان .

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-  
 سبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها -  
 ی کوچک ازین طریق میگردد .

۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات  
 تازه در عرصه خون شناسی مناسب  
 ترین متود تدای و تنظیم مقدار  
 کولسترول در خون است زیرا از یاد  
 آن اثرات نا گویاری بر قلب و عریانها  
 دارد و مثلاً باعث تحریک حشرات  
 شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis -  
 و سایر بیماریهای دماغی " می-  
 نسی " میگردد و مانند ترهیز که -  
 مرگه ناگهانی دارد .

۷) طبق کشفیات جدید هتایس  
 شده است که روزه داشتن یک عامل  
 انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقو-  
 یست سیستم صبی و تزیاید قابلیت فکر کز  
 فکری میباشد .

داکتران داخله اعلام داشته اند که  
 اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم  
 صبی مرکزی و نقش زداینده صب  
 از مواد زاید و محوم مافرازات -  
 خطرناک را دارد . تجربه نشان داد  
 که در پایان ماه مبارک رمضان رشته  
 های صبی ثابت و مستحکم گردیده  
 و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر  
 پراپسی را دارا می شود .

۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع  
 امراض جلدی نیز ثابت شده است  
 از آن جا بی که تعدادی از آفات -  
 جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم  
 دارد و لذا روزه گرفتن مخصوصاً  
 در حوادث الزهیک " حساسیت " منشر  
 و مثبت واقع شده است .

این که بهترین عامل فرموده ماند:  
 افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا  
 در آن ها نعمت های زیادی شامل  
 است . بدون شک هدف و منظوری  
 ( محمدص ) از کلمه " نعمت " طیف  
 و صبی از مزا یاست .

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زینه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد چیز های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میانه آمدند و مونا رسی ( مطلق المانش ) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیثانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همسایه فرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زینه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابداً بیدار نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چرا ؟

تو تان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای تو تان . با قهراد کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کتان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بسی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید . چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت : چشم عقیده ی من است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دردی اثر ببخشد آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک مهمانخانه ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر تو تعجب باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خودش را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا بپوشد حتماً میکشد . چرا ؟ من ( و این ) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا . ختنند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه ( ساختن کشتی ) که در نزدیک مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت : وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زینه را روشن بپوشد . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت عمیق خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاقش میگذشت و گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم . جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی مزبور . جگوز خودش را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل مزور . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟ با خود گفت :

جای تان سف است که دختر فشنکی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

# تولونه په زړه پوري

## د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې يادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ځينو نورو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې لري چې هر څانگه يې د سان لپاره د بېل مذهب لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زموږ د لومړني هېواد په بلخ کې دخپل دين تبليغ پيل کړ او بېلابېلې ټولنه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګتاسب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل مېدم کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېسي تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهنيزه چې ((ماهاويرا)) نومېده راپورته شوه او د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

## د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

### ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه او د شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او پرمختللی ښځه وه. کله چې د انقلاب غېږود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې فونشته کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انټوانټ د خلکو له ورسېرې وښتهدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او په پاريس ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

### زانډارک

زانډارک بايخله اور سان د يوه ساده مېرمنې - زانډارک وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړې هلې ځلې وکړې. زانډارک د ډېرو قهرمانو د وروسته د انگليسانو لخوا د گوروا الحاد په جرم په اور کې ژوند يې وسوزول شوه.

### کاترين

کاترين د روسيې پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له ډېرو مشهورو کسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمنه ياد شوه. د ډولونډ هغه وخت له باد شاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې و چې له يوازې د پاريسان بلکې حتی مادي خلک هم پرې خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

## داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

داوبوماران د مارانو يو ښايي ډول دی چې په اوږو کې د ننه ژوند کوي او پر لږ داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د هند د بحر په غاړه واوهند ارنګه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افرېقا په سيند ونيو کې ژوند کوي. پر خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د لږې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه ښايي ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته ننه وزي انسان له منعه وړ يې او وژني يې.

مار پېژندونکی د اوبو د مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او زړه عصباني کيږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېرو ککړو کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي پرهغوي يرغل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېرو قهر او غضب حمله کوي او خپل د ښمن له منعه وړ يې او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهيږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دي چې تر جحيم وړکړي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارميا او نه عصبانيت وخت وي او هغه ارنګه دغه کسان پوهيږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينګه کړي ترڅو د مارانو د پېچا نيت وړ ونه گرځي.

د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اساني سره د بحر او اوبو د مد او جذر په وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبو د مارانو خواره پټه صدمه ډول کوچنی کبان، مارا هسي او نورو کوچني بحري موجودات تشکيلوي.

د اوبو د مارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړه و لويې ډېرې له پوهې څخه بل لخواي ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړه و پر لويو اوسونو برو په مستي پيل کوي او ډېر داسې لېدل شوي چې پورې يې يوه لويه ډبره پرېل مخ را وړي.

څرنگه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپوږم والي له کبله د بحر اوبه هم سړې شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوږو کې حرکت کوي او هر بل سل اوبوسل او ښځوس ميله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبو د مارانو لویکې يواځې جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه اولته ده او تقریباً ډېرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

اش بر روی همه متخلفین تانوی با یک  
قتل بستم شده است بسترها بدون -  
تکلیک بعلو به بعلو یکی زند -  
دیگر بوی ممتاز ، دیگر بوی اصل  
و دیگر بوی روسی می باشد . و در این  
با سرایت به ساده می ازین به آن واز  
آن به این ممکن است . . . . . و زلیخا  
بهنگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را  
شند .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته  
پازندان و زندانیان خدا حافظ گشت -  
آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل  
نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به  
پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس  
های اضافی زن را آن طرف پرتاب  
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید  
از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسم  
زلیخا با بیفتاوتی که انگار دیگر همه  
چیزش را دست دردست تقدیر میبرد  
باشد ، داخل مورت شده ، روانه خانه  
نجیبه شد . . . . . خانه نجیبه نه . . . . .  
روسیخانه ، نجیبه . . . . . در آن جا در  
باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم  
میبرد ، بنم کراپه گیری لیلما با ملجوسه  
بایشترین با گلچهره ویا . . . . . و اما  
امروز بنم رنگه دیگری دارد این بار به  
استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با  
این ها ، بنم برگردار شده ، اینجا  
ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیز  
دعوت شده اند . آنها نه تنها  
پرداخت جنس میخواهند بل شاید  
مشاقی دیدن اولین لکه های روسی  
موری در زلیخا استند . اشتیاقی که  
خانه بی را ، فردی را . . . . . لکه دار  
بیمارزد ، و زلیخا در اول بار داخل  
شد نش به این محله چیزهای برادید که  
در زندان در موردش شنیده بود ، همان  
رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای  
سگرت و چرسو . . . . . همان بوتل های  
پروخالی شراب و همان بی حیایی های  
زنان ، همان خنده های وحشیانه ،  
همان دست ها ، همان جیب ها و  
همان صداها و فریادها و همان گریه  
ها . . . . . پراگراف دیگر زنده گی زلیخا  
این جا آغاز میشود در این جا سگرت  
کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن  
را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه  
بیموکنه کار است . . . . . او خوب میداند  
که قبل از همبستر ساختن زلیخا با  
مشری او را چس طوری باید بی حیا و  
بی هراس ساخت ، اعتماد وسیله -

بزرگمستی برای به بنجه انداختن آمد معا  
و آن طوری که خبر . . . . . ! پیش از این  
که به نمایش و بدارند ، باید آنها را  
محتاد قند کنند . همانطور زلیخا را  
به جرس و الکل فوطه دادند و بگردر  
هر بار سر بلند کردن اختاپوس های  
گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه  
دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا  
دست آورد بست از زندان - زندان  
محل مساعدی بود که دست بر سادگر  
نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا  
بپیچد و او را به پرتگاه نابودی افکند . . .  
اکنون دیگر ، آموزش میدهد زلیخا . -  
دستخوش هر کسی میشود که پول را به  
دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که  
زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان  
افتاد و در بیخ که امروز حتی سرگردانیه  
جستجوی خود است او حالا دیگر  
خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دیگر  
یکی از نازدانه ترین گدی های خاله  
نجیبه است . در این خانه یک مرد هم  
خداست آناسی را انجام میدهند  
- شری محمد - او وظیفه دارد روزانه  
از میان انبوه مردان ، به کسانی راه -  
مفید نجیبه را نشان بدهد . او کسلی  
زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، پشتون و . . . . .  
را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار  
بانشان دادن آن به مردان با الکلوس  
و شهوتزده انتخاب شان را میزورف -  
میکند ویا آنان را به این خانه انتقال  
میدهند .

پلی ( بد بختانه او در نهایت نامردی  
و زوال ، یک مرد است . . . . . روسی  
تراز هر روسی و دلالترا از هر دلالی .  
روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و  
سه سال چنین سپری میشود . زلیخا  
هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالس  
یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم  
به همافوشی دیگر میشود ، همانطور  
که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول  
خلاص نشده به مشت دیگر پول دست  
میباید ، نجیبه در محل دهنزنگ خانه  
پروای زنده گی خود ساخته در آن جا  
آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی  
نمیداند که قیافه دوش بلند و زنگ  
است و اما در خانه کارش در روسیخانه  
کارته پروانش - این جا او همیشه در  
لبا مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود .  
این جا مارکت عاید انبساط مارکتی  
که در آن هیچ چیز فروش نیست همه  
چیز کرایبیست . نجیبه به حساب ساعت  
و دقیقه از مشتیش پول میخواهد او  
خوب محاسبه کرده که روسی هلی

دستور داده اش در هر ساعت چس قدر  
استهلاک میشوند ، چس قدر پول  
باید بگیرند ، اتانها هم همینطور  
بسترها هم . . . . .  
نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از  
کجا به دخترها ( ۱ ) می آورد و اما  
هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به  
روسیانش از نظر دور ندانسته ، سه  
سال برای یک تکرار شبا روزی عصر  
طولیمت و زلیخا همیشه تکرار میشد .  
همان خنده و گریه همان همافوشی  
های بی مزه . همان دود های چرسو  
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر  
و همان نجیبه رخانه اش و اما در این  
تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیه  
جدیدی از فحاشی ، در ارتشیف شعب  
پولیس افزود گردید این اولین دوسیه  
بی بود که زلیخا را به جرم فساد  
اخلاقی به زندان افکند . او این بار  
گناهکار به زندان آورده شده بود و از  
طرف هم حالا دیگر مجبور نبود که به  
هر همافوشی بی تسلیم شود . او در  
زندان ( اولین مدرسه آموزش روسی  
شدنش ) فقط رنج بی چرسی را با  
خود داشت . در این جا او با قیافه  
های قدیم و قیافه های نو روبه رو شد  
د یوار ها و کلکین ها و بازارها کم  
تخمیر کرده بودند . دهلز همان  
دهلزی بود که زمانی وقتیکه هنوز  
جوان کامل نبود به تمت شوهرش رسیده  
آن کسانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتسی  
خود را از دست داده بود ، مارهای  
نفسش هر آن بیج خورده ، اراسترو  
خواب را از او برده بودند . او گناه  
بایوز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از  
روسی شدن ، جوان شده بود - این  
بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس  
د شوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا  
در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز  
هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید  
نجیبه او را آزاد نمیکرد ، بل سرمایسه  
در حال از دست دادنش را نجیبه  
میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی  
بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به  
منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه  
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود .  
این همه دلمسوزی ( ۱ ) را به زلیخا  
رسیداشت . راه زلیخا از سلولهای  
زندان دوباره به همان فساد خانه باز  
شد . او دوباره بنم آرای بنم برهادی  
در خانه ، نجیبه شد . گوی حالا دیگر  
زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات دیگره تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا دیگر او هرگز به آینده نیاند پند ، قرص های تابلیت ضد حامله داری را منظم و پیغم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و چنین روالی در نصاد خانه خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسیار پردی یک بار دیگر زندانی میشود . اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیکشد .

ضمانت خط محتمری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میجید . حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عده بی ازود - سویان نسبت بروز امراض جنسی و با پیر شدن وی بازار شدن ، با یکد از نصاد خانه رانده میشوند ، حالانزین بروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزهای میاضی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود . حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دو کانهها نیز به کراهه میداد . باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار وقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه باخشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است .

جی ناگهروی تلخی ، نجیبه با همه فحشی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود . به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از مادی حاصله اش دور میشود کم کم خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او در خواب های پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیانه اش از روی داشتن طفلی رامیکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میاحنه ها احوالی میرسد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند بر ستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه ناحق آنان حق دارند خیال از مربوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از افوش این روسی به آموزش آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بستر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبد . فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است ، میگردد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگردد به طفل حرامش شیر میدهد

و . . . . . کودک آن جی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاص و سیاس ، همان سیاهان بیستانها پیرا به جوشیدن میگردد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و ممرض آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلهزیده است . کودک بسیار خوردن این شیر ، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودک را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند . . . . .

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک برای هر مرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته . . . . . کی میدانه که فرشته جی ابله ای خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی . . . . . زلیخا برای آن داشتهای فکرش میکند که حتی تصورش را کرده ، میمانم که پدر فرشته کی خواهد بود ، زمان با افزودن تراز - بیجهت و شجاع مرد ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است . . . . . زلیخا ارخانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند . . . . . طلیحه پشتین ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی در بگزارخانه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همانخانه به زنده گی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند ، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نوحاشی را تعطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده :

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه ( ۷۸ )





تقیه از صفحه ( ۴۳ )

# مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم. اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد.

شو تنگه فیلم در کشور بود. اتفاقاً از غلیمت ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده. من با سبهاش گهی معرفی شدم. سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد. من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود. یکی هم "حسادت" خطرناک شماست. آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید؟

- "مادهوری" باشند این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت:

چرا ثابت کنم؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است. به خصوص در محیط پول و شهرت. تصور کرده میتوانند چنان هنر پشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا می شوم: حسادت - و دروغ. اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند. مثلاً اسپ های نسانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند.

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند. در آخر پس بخش "قانون حمایت" افزوده شد: در برابر اسپ های وحشی باید به مثابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد. زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند. تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد.

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام "آخرین اسپ های وحشی" - نگاشته است:

"در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند "چوک اوتی" برخورد هندی صورت بگیرد.

"چوک اوتی" رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر "۳۴۰۰۰" اسپ وحشی را جمع نموده است.

اودر مصاحبه خود با مجله تایم در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد:

من به کمک جال های مخصوص کتف و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک "شاک برقی" که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشته می وارد می آورده برای لحظاتی آنها را بمبوش می سازم.

# نجابت طایفی

توسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند. این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها، شجر می شد به پاره گس قسمت های از عضلات ران و سینه و گردن شان. چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است) خانم ویلا ما جانستون مینویسد:

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته "معموم های طلا می" بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند. در "۱۹۶۰" قانون "حمایت از اسپ های وحشی" به رشته تحریر درآمد و در آن گفته شد:

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی "ترسانیدن" به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است. مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد. اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به ناپوش گذاشتن و فلیم بردار - یها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند.

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف "اداره خدمات و جنگلهائی" وضع گردید که مبنای جریمه های نکیستی را بالا برده و علاوه بر این مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد.

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی موقوف

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید  
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را  
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،  
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟  
صرف زمان میتواند به این پرسش  
پاسخ دهد .  
\* همینکه شو تنگ فلم تان پایان من  
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود  
آیا . . . .

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی  
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه  
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —  
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی  
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده  
باشم و او وارد شود ، به احترام  
شخصیت اش بایست راست بایستم .  
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی  
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-  
غزور .

\* زیبا ترین فلم شما کدام است و چه  
ویژه گها دارد ؟  
— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته  
نشده است . دستاورد های فلمی ام  
برای من حیثیت پله های زینت را دارد  
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس  
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —  
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد  
بود .

\* آیا این شایعه حقیقت دارد که شما  
به دهر میگرد و سنبل دست احترام  
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست  
رت . . . . ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب  
صاحب نه تنها در محیط کوچک  
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان  
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها  
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —  
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا —  
شنید ؟ اما سنی مزاج مشخص —  
ندارد و سنجی تصمیم قاطع ( سن  
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در  
همین نکته من بوم ) ایگانشانان به  
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش  
پیروی میتوانند .  
فراموش نشود که شایعه نفرت من  
ازین دو نفر دروغ محض است .

# متن : وای از . . .

بقیه از صفحه ( ۴۴ )

" در پستی مجله " خود منو بسم  
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-  
سته کرده و با وجود کارت دخول  
آنها را از ستدیو خارج میکند .  
من هم در جوابش گفتم :  
خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد  
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -  
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه  
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حریفیدن  
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -  
یش را ادامه دهد . حرفش را بریده  
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را  
برایم بگو .  
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا  
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -  
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -  
دش را دارد ، اما آخر من انسان  
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان  
و دشمنانی دارم . من هم مانند  
امراد عام این جامعه شخصیت معنی  
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی  
چی تراژید بها و دروغ های اذیسه  
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر  
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟  
پس از جییش و رقه یادداشتی را —  
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط  
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف  
های مرا چاپ کنید ( و در پایان  
آن نوشته کن " متن سوگند میدا  
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل  
صرف یک دروغ و یک بهتان است  
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده  
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .  
( مجله : فلم بیک فبروری ۸۹ )  
و بنویس که بر عکس متن میگوید :  
رقص و سهورت زنده گی من است .  
۲- متن — ابر مرد سینمای هند  
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرنمند  
نمیداند .  
( مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹ )  
و در همین مجله آمده است : متن  
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم  
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک  
انجام دهند و از هیرو بین های که  
با من در یک فلم کار میکنند نفرت  
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .  
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ  
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام  
هنرمندان محبت و احترام دارم .  
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد  
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید  
میکند .

( مجله : سونا اور ستاری ) جنوری  
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو هین آمیز  
و فکین کننده است که انسان بسا  
خواندن آن روحا ناراحت میشود .  
متن بهیار بهای خود راه خاطر  
پول درست بودن و تداوی نمیکند  
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو-  
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب  
نمود . متن میگوید ، میخواهم در  
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی  
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ  
های فلمی عقده های زنده گیش  
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد  
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های  
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -  
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم  
آور را به چاپ برساند من رساله از  
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل  
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا  
فریگران شهرت طلب و پول پرست  
به کفر اعمال شان برسند .

( از مجله فلم ستار ) شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه  
 فاتحه تاری میخوانند است در آن جا  
 بهلوان صدیق را میگویند که در کتلیج  
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته  
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول  
 شده باعد و حالاً همان کس  
 سواستی از ترس رویی بود تا از غم  
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه  
 قاتل بودی گفت کرده بودی او  
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند  
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش  
 محترمانه کلمت میدهند ضایعند  
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی  
 رویی قرار دارند و از عقب خانه  
 های آنان با کله کله کسب میس  
 جنبند و به این ترتیب فاتحه  
 تاری به پایان میرسد.  
 (انالله وانا الیه راجعون).

بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه  
 هنگام هسره، زیاده متاثر ساخته  
 باشده گویی او را بگانه دخترم  
 که بگانه اولاد است در پیش ما

زن حق السکوت جانانه بویه دست  
 آورده (باید خاموش با عسما ی  
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و  
 عک کرده به کفن میبندد.  
 جنازه در عالی از ترس و دلهره  
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -  
 بعث میشود گلگنهای راکه به  
 حویلی صدیق باز میند بختند  
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -  
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای  
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات  
 خود را به حضور رسانند.  
 قبره آماده پذیراییست تا بوقت  
 شاه خانم چون متذوق اعرار میسر  
 باشد قه های بی کور ابدیت  
 جاریه شده مردان به کمک هم  
 با تفت سنگها را سفی قبر را سی  
 بنند و بکس های گل آفرین  
 سوراخها و درز های این سنگها آن  
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -  
 اعرار اصل حادنه باغبرنده به  
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان  
 میکنند روحانی بی همه حاضرین  
 را و اعطانه به ادای درود دعا به  
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -  
 مانده های سبز جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)  
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان  
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر  
 گرفته اند این سو آن سو  
 جمعیت میروند و خود را به برادر  
 زاده های بالوان صدیق نزدیک  
 میکنند. آنرا میخوانند و تعیت  
 تر آینه کسی از حاضرین علیست  
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی  
 از فاضل صدیق میگوید:  
 "ای خون قی میکند خدا بیمار  
 عادت ما خانه هم داعیست ۰۰۰ هیچ  
 کس جرات نمیکند که بیعت از این  
 ببرد."

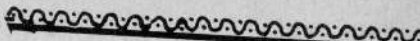
پروین - زنی که عمر زنا خویش  
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده  
 عوی کهنه کار است - باید جسد  
 شاه خانم را عستو کند آنجا  
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه  
 سرد و بیخون باید بسته شده مرده  
 عوی عروج میکند به کار و در اولین  
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد  
 غیر ارادی و آهسته میگوید:  
 (( ای خوحال ۰۰۰ )) و اعضا فاضل  
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او  
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر  
 فیروزه مقول را به او میبندند.

ساختند کن جبران کرد که دختر  
 حرامش را شنوند.  
 (( ای آد معا )) اگر توان دارید به  
 آینه گان بگویند و بمانند که من هرگز  
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به  
 آنان بمانند که به من شناسنامه و  
 تذکره می بدهند و جای نام پدرم عا د  
 (بنجد و بنجاه) را بنویسند و به آنان  
 بگویند که به من حق بدهند بهلوی  
 اطلاق شان به مکتب و کود کستان  
 بروم و کار کنم ۰۰۰ در فی ران هم  
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه  
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش  
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادش

نیامدم شاید من زاده یک روز با یک  
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با  
 من و همزمان با من ده ها مرد ها  
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.  
 من به میل خودم مادر را از میان  
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به  
 میل خود به زندان نیامدم. کن میتوانم  
 تضمین کند جزای راکه امروز برای -  
 محصومیت و بنگاه های در زندان به من  
 لازم دیده شده. هنگام بلوغ جبران  
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر  
 میعاد جسم در آینه برای اجاز  
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز  
 نی. مادر راکه از زندان روسی

# گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)  
 خواهم بود به این خط پایان بد -  
 هید ۰۰۰ ای آد معا به این خط پایان  
 بد هید ۰۰۰  
 و در زلفها این فریاد است:  
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید. من  
 داد یک پید آدم. من محکم همیشه  
 از آدم. من زلفهای بی پوست (مادر را)  
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا



شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بپرمهای بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار میترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سالهای عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا پند را بر این راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه غنا نمی‌برنجاند ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آنکه رسوایندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌یابد در روزهای آرام بی‌جهت عربیان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکنده برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهینه زندگانی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس به دست آورد . . . .

بیت و یک جدی امروز آفر هفته است . به تحقیق روز محترم ترند . می‌باید اما پلان باید عملی شود . اسناد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غنا خانم ۴۰ ساله را کشته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریضا فضا عود اسناد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار داد .

استگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیک می‌رساند ، میگوید :

دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغید با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن چرمی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جنایی پولیس غیرعانه حاضر شد . . . .

- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست مه . . . چو طور یکاره می‌توانم . . . .

زن عوده کی گفته غنا بیبا مرز مرز جگر دامت

- چرا کشتی؟ چرا؟

- مایب مه . . . .

- وقتی حلالی کدی ، کار ده می کردی ؟

- مایب می‌گین ، مه آورده نه . . . .

- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده عوی ؟

بمناز کسی نزدیک و گنریطان :

( مایب زن مبد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - باکره نبوده او بهیای مره به - ( دارلنگ های ) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور کفتم : )

آن چه را که پولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها بر حضور ( زن ) برادر صدیق قبری با ز - قفسه در صفحه ( ۵۸ )

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی ؟ چرا امروزه من بنام نمید هست زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجر - پتر شوم ، من چی مجبورت و محکومت داشتم که باید بانجبه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی هام هنوز کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدم ، روسی شدم ، من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن من به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

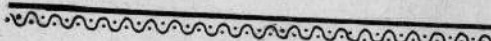
هم ، برادر کام است و آن خانم - نجبه هاست و نجبه هاوشیر محمد ها هنوز بر توان وجود دارند ، من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاص داد همان ریشه ساقه دیگر میدهد و این همانند دایره زنده گی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نجان و تنگها میبینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن - نیست . . . .

من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

است که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجبه ها و نساد نساد خانه هایشان پیچد ، همان ریشه بی را که ساقه خاها میزاید ، برای روشنایی ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانها و محلات جدا از هم شان باشد . - کجاست نیمه نامه بی که به ( نجبه ) پایان دهد تا به ( زلیخا ) .

وقتی از زندان برون می آید ، فرشته می‌گردد و یادش می‌آید که چرمی بود . و شاید نجبه پول حساب می‌کند . . . .

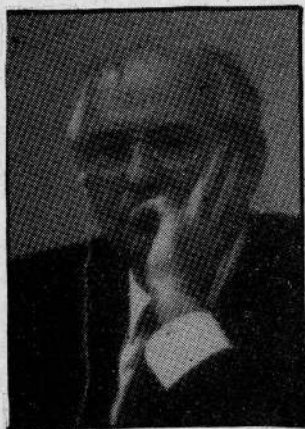
پایان



بقیه از صفحه ( ۱۷ )

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.  
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا  
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -  
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون  
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مهم  
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر  
 میکنم که بعد ما و تا حدودی زبانی  
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف  
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور  
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -  
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن  
 که مولف آن گریاچف میباشد  
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر  
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -  
 ویمنا به طور عاقلانه ترک نمی  
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -  
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید  
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -  
 چف و سرنوشت عرص وی گردیدند.  
 نورمان غوروی برسی فورسول  
 ریاست جمهوری ویمنا، نامزدی  
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان  
 مردم اتحاد شوروی تعنا زیاد -  
 بیایه نمده گان در خصوص غصب  
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقانا  
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصی  
 تضمین های قانونی به وجود آورد  
 عسوده چنین تضمین ها به وجود آورده  
 شدند. درین خصوص میفرماید به  
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.  
 اما تا حدودی عصمت گریاچف به  
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های  
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس  
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم  
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی  
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این  
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب  
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور  
 ( گریاچف ) درین محافظه کاران  
 نسبت به دموکراتان و مخالفین  
 به مراتب بیشتر نازده کرده میشود.  
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی  
 فعالیت موصوف نامید میباید.  
 به صورت، انتخاب شدن  
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری  
 یک تعناد زیاد مایل تقریب  
 قاعده را بهجا میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تا حدودی -  
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی  
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود  
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب  
 عالی حزبی که نهادها، ترورد -  
 موصوف فیک خواه بوده، مانور  
 نماید. مانور او بسته به این  
 امر بود که مطیع قدرت و حزب  
 بوده، نه مردم، تنها اکنون  
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده  
 است و میتواند به طور مستقلانه  
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -  
 و گویم های حزبی رهایی یافته  
 چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای  
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را  
 دربر دارد. بحران اعتماد به  
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.  
 در شرایط انفلاسیون، افزایش  
 جنایات، مشکلات مواد غذایی  
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات  
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده  
 است. میباید به گریاچف، نسین  
 با ففاری به معمول ساختن بدون  
 تردک ریاست جمهوری، درحقیقت  
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم  
 یافته که عضا، از طرف وی امضا  
 گردیده است. وجه این سند  
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه ( ۸۳ )

# حرکات مشکل

بقیه از صفحه ( ۸۹ )

- ورزش چمناستیک و حرکات آزاد آن  
 که اساس همه ورزش ها است و برای  
 نرمش و آماده گی وجود به خاطر  
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -  
 دارای اهمیت است. چمناستیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -  
 مشکل را در تمرینات کم، ناگهانی دارا  
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه  
 نیز به آن دسترسی دارند و به این  
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن  
 را حفظ کرد. رشته های مختلف  
 چمناستیک زیاد بوده، از حرکات -  
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم  
 چمناستیک اکروبات و غیره شامل -  
 میشود.

وی میگوید:  
 ورزش چمناستیک را میتوان به اینص  
 دو دسته تقسیم نمود:  
 ۱- چمناستیک هنری که همراه موب،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود  
 که بیشتر ویژه دختران است.  
 ۲- چمناستیک سپرتی که بیشتر  
 دختران و پسران جوان به کار میبرند  
 برای اجرای حرکات آن اسپک و -  
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات  
 ثقل و اشکال مختلف را انجام  
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم  
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر  
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند  
 که باز یک صدمه به بدن  
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد  
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده  
 شود در آن صورت خطر های احتمالی  
 از بین خواهد رفت.

# قرار

بقیه از صفحہ ( ۱۳ )  
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم  
 برادران شو هم همچو گاهن به  
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند  
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر  
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از  
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به  
 شوهرم به شکل برهنه گفتم اما او  
 میگفت قومی خواهی " برادر کفشی"  
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری  
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد  
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل  
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد  
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم  
 نسیم از آنجا خبر بگیریم روزها  
 بی هم بدین منوال میگذاشت تا این که  
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل  
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران  
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه  
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی  
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه  
 خورشید زده شده بود و همچو  
 گرگ گرسنه و عطش زده به جانم  
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم  
 نیمه شب از خانه فرار کردم دیگر  
 طاقت و توان این حالت و وضع را  
 نداشتم میخواهم از شوهرم طلاق  
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من  
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی  
 ترجیح میدهد

# اول نمره

بقیه از صفحہ ( ۲۶ )  
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید  
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای  
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما  
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟  
 شاید همه چون تعداد محدودی  
 نباشند . پردهام درس در لیس  
 ها به شمارند و از جمله انتخاب  
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی  
 شان به مضامین لیس و یا کسود  
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های  
 مضامین سابقین در ابزار توار های  
 لیس که صرف چون نمونه بی وجود  
 دارد پس آن که از آن استفاده نموده  
 اینک لا براتوار های که از آن ها  
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد  
 شد . تا نمونه بودنش دانش آموزان  
 جستجوگر را رنجور نسکند بهیچ  
 به مقامات اداره لیس ها که دلا  
 بی منطق و بهانه های گونه گون  
 را برای دانش آموزان و تو صهالا

بر انرژی و علاقه مند فریاد تو نقد  
 بگذارند آنان رعد کنند بهاموزند  
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار  
 جامعه عقب مانده خود شوند  
 چه پیشنهاد های برای بهشتر  
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و  
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟  
 پیشنهاد من تمام به دانش  
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند  
 آینده درخشان داشته باشند  
 بهشتر بهاموزند بر اند و خسته های  
 خود بهیغایند و کورس های مقدماتی  
 را که در شهر فعالیت میکنند به پیش  
 ببرند از جمله از کورس مقدماتی  
 (رهنمای علم ظفر) بهبشتر استفاده ببرند  
 - از زود آمدن تحصیلات طب را در کشور  
 البان ادامه دهم چون به لسان البانی  
 حاکمیت دارم و امید میبرم تا مقامات  
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه  
 فراهم نمودن تحصیلاتم در خارج از  
 وطن کمک و یارم رسانند

# به گلای واحد

د ( ۱۳ ) مخ بانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د  
 کسانو به نیولوسره داپینه داسی  
 خبری :  
 لعل کوزی د میلمو خسر د ی د خلی  
 لور دمر بی د خبی اورد و سره پوه  
 شه مخکی خبری شوی و به زره کی  
 بی عقده اخستی و نوکله چی هغوی  
 له د و کورس بیوسره د لعل کوزی ته  
 راسی هغه خیل سرتوری دوستا  
 خبری او هغوی به نیمه شه کسی د  
 تلاشی به بهانی د هغوی کوزی ته راسی  
 آن بیس و ی خولکه چی د حاجی  
 افسی به اطلاع سره هغوی نیول کیزی  
 تول پخبلو جر مونوا تراف کوی لعل کوزی  
 د فلا کولو اصلی جرم گسی خوسو  
 موظف خارنوال و یل چی د نیولوسره  
 کسانو به باپ خبر نه روانه ده

کور ولتاوه اود لئولو به لرگی بی دوه  
 کخوری بیسی ( ۷۷۶۱۰۰۰ ) افغانی  
 واخستی او پخبله لعل کوزی ته  
 میلمانه بی حاجی فسی او حاجی مززی  
 به جیب موزی کوزی سهاره کر ل اود سانه  
 سره بی بوتل د نیاز به د کلا به  
 نیبای لاره کی وسله وال کسان لسه  
 موزی بل شول او بی و یل چی کی  
 بیسی موفواری نوتاسود ولت ته  
 تسلیم تاسو باند پتان پاشی او که  
 فواری چی تاسو بریز د و بیسی موزی ته  
 بریز دی به دی رخت کی لعل کوزی  
 ناره کوزی چی بیسی واخلی خوسوز  
 خوشی کوزی وسله وال کسان د بیسی  
 به اخستلو سره هغوی به نیمه لاره کی  
 بریز دی او تیشی سبهار حاجی  
 فسی چی داپیسی بی د بالولسه  
 خر شولو ترلاسه کوزی وی بیلمی امنیتی

# با استفاده

بقیه از صفحہ ( ۱۳ )

و از تاسوا کوی و دهواو د مقام فامیل  
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه  
 تصمیم گرفت از آن خانه نبرد اما بعد  
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های  
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد  
 و در حالی که همه هسایه ها از  
 شنیدن حرف های زشت هسایه  
 خود به پام های منازل شاه بهخه  
 بودند دختر پادیده گان پرامک و  
 عالی نا امید از خانه دلبر برآمد  
 و راه منزل خود را در پیش گرفت

# لطف محبت در هر سینه است

از (( سبک عیار ))

## خبر از

چهل من بود شهر جنگال گرز  
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت  
 من • هر دو به گرز با هم در-  
 آویختند • گندک سه گرز براند  
 در میدان گندک گفت :  
 ای شاه به دستوری که پها ده  
 گریه می و جنگه کنم که داد مردی  
 بدادیم •  
 گفت : روا باشد •  
 شاهزاده پها ده گندک • گندک  
 نیز پها ده شد • هر دو سلاح باز  
 کردند - بایک پیراهن گندک  
 گفت :  
 ای شاهزاده ما چنان که رستم  
 زال و سهراب فرزندان جنگه  
 خواهم کردن • که هر کس  
 بفتند ما را بکشیم •  
 فنخ روز گفت :  
 روا باشد •  
 ایشان در گفتار که از بالای  
 حصار ها ز بسیاری که کمزک پها  
 کشتی نمای میگفت که بنگر تا  
 پهلوانان بعضی در آن ساعت  
 سر برداشت که دست در کمر  
 هم خواستند زدن •  
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن  
 روی و موی بالا و پال و کوه پال  
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی  
 رانده به فنخ روز عاشق شد  
 پنداشتی که بدان کار عشقی  
 فنخ روز • در هوا پرواز میکرد  
 تا چون گشتی نمای چشم بروی  
 انگد • از راه چشم میان جان  
 وی فرو شد • پنداشتی که صد  
 سال بود تا مهر او در دل -  
 داشت •  
 از این سبب گفته آمد :  
 چشم • نگاه باید داشت  
 که همه پها ها از چشم است  
 که پدیدار می آید همه محنت  
 پیش خلق از چشم می آید هم  
 و زنج و شادی بر مردم از چشم  
 است • خواری و سوگواری از  
 چشم است • سرها از چشم  
 بر باد میشوند • چشم دشمن  
 جان است • چشم را چشم  
 روان است • چشم بر تن  
 مهربان است • چشم • دل  
 راهم نم و اندهان است • چشم  
 سبب عشق پیدا کند • چشم  
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم  
 دوست دشمن گرداند • چشم  
 دشمن عزیز تر از جان کند •  
 چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود • به یک  
 دیدن آشنا شد که در همه  
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از  
 عشق چنان شد که خود را باز -  
 نمودید • سر اسبه و مدهوش  
 گشت • با خود گفت :  
 این چس محنت است و ایمن  
 چس بلاست و این چس زنج و  
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -  
 ست • این چشم نتوان کردن  
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟  
 از وی هیچ در دل نگرفت • این  
 عشق از کجا تا ختن به من آورد  
 چس گونه دل خود را به وینام  
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ  
 است و سزاوار است که او را -  
 خواهد • که من در پیش گلبوی  
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره  
 چیست چون من او را دوست  
 گرفت • از نیکویی گلبوی • من  
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل  
 با گلبوی دارد • که چکل ماه  
 هم آن وی است و خود با وی  
 است • و از عشق گلبوی در -  
 چکل ماه و من ننکرده • و در من  
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟  
 چس چاره کم • • • •

## اطلاعات...

سبب از صفحه ( ۶۱ )  
 - مصروفیت عمده موجودات  
 شماره را عشق تشکیل میدهد و  
 - معمول ترین شکل معاشرت  
 میان آنها جداییست •  
 - هنگامی که ستاره گان در  
 آسمان می درخشند • زمان  
 مطلوب برای زنده کسی کردن  
 به شمار میرود ؟  
 - در شماره پرنده گان بحری  
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -  
 وجود دارد ؟  
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین  
 است • معلوم نیست چرا اکثر  
 باشندگان در آوان جوانی  
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟  
 - مقدار خشک بروی شماره  
 بسیار محدود است • اما چنان  
 به نظر میرسد که برای پرورش  
 گل و ایجاد گلزار ها بی کس  
 معصوم • میان آن برای رسیدن  
 به کسی میزند • کاملاً کافسی  
 باشد ؟  
 - چشمان موجودات شماره -  
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین  
 است ؟  
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته  
 اشک بریزند و یا با هم  
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟  
 - موهای باشندگان شماره  
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست  
 نام دارد و همیشه به یک طرف  
 دراز است ؟  
 - موجودات شماره برای -  
 هدگر به صورت تو هم خیال  
 آرزو • خواب عالی • نوای دل  
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا  
 و اهمیت جادویی وجود دارند •  
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند  
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه  
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه  
 به صورت سیب و دو ستاره -  
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و  
 های خود می مانند به کثرت  
 رایج است ؟  
 در مورد شب نیز چنین است  
 که آن را دارند • خصوصیات  
 عجیب دانسته گاه با غم بی  
 پایان و زمانی با چیزی از این  
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟  
 در نتیجه میتوان گفت که  
 موجودات شماره در مراحل اولیه  
 تکامل خود قرار دارند • صرف  
 به سه چار مسا • له علاقه نشان  
 میدهند که عمده ترین آنها  
 عشق میباشد • یک تعداد -  
 محدود کلمات چند هجا می  
 را بکار میبرند • باز بان تسکان  
 خوردن و خیز و جست زدن با  
 هدگر معاشرت میکنند • شاید  
 به خاطر آن که هنوز عادات -  
 زمان زنده گی خود بروی در -  
 ختان را فراموش نکرده اند •  
 - عجیب کاری ( - قویان دان  
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر  
 به جوی پرده وید و میگرست

قلب از اثر ضرب به حرف سهند  
 در جبریان فلیمب داری دوکی  
 به حرف خود ادامه داد - آمار  
 و ارقام قبلی تصویر کاملاً -  
 دیگری را در مورد زنده کسی  
 در شماره زمین ترجمه نمود  
 و اما فرماندان سفینه نمیتواند -  
 نست بداند که کپسول اکتشافی  
 در دست در جوار یک دسیکوتیک  
 تصادم کرده بود و آدمک مصنوعی -  
 عسی آمار و ارقام را در مورد  
 زنده گی در کره زمین از روی  
 متن آهنگ های استرادیو نیست  
 و از آن استنتاج نموده بود •

## یک احساس

بقیه از صفحه ( ۵۵ )  
 فلم " کبرا " ۵۰ میلیون و دوکی  
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -  
 میلیون دالر را پید داشته است •  
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه  
 خوب استم • در فلم " میخانه • جهنم "  
 به تناسب فلم های دوکی و رامبو  
 با گوت بیشتر داختم • من میتوانم  
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش  
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر  
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش  
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق  
 و عشق و علاقه ام تو شتن است •"  
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن  
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال  
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپرا • دیکر  
 و بازو های آهنین در حدود ۵۰  
 میلیون دالر پایدات داشته است •  
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه  
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی  
 های فلسازی ایضا کرد یعنی از هنر  
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه  
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ  
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد  
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -  
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان  
 است •

در جبریان فلیمب داری و ترمینات  
 فلیمبایش خطرانی هم او را تهدید  
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد  
 چنانچه • پاره گی و تراشیدگی  
 ضلع پاد در جبریان ۶ ماه ترمین برای  
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی  
 ادامه دارد

که کمرتان در مقابل دیوار  
 قرار داشته باشد • وزن تانرا  
 بالای پا های تان متمرکز  
 سازید و مطمئن باشید که بین  
 هر دو جناح بدن تان حالت  
 متوازن وجود داشته باشد •  
 است • حالا نژد خود مجسم  
 سازید که کمرتان در یک وقت  
 یک فقره را همینکه با لین هس  
 با آرامی بدنه شما را به طرف  
 بالا کش میکند راست میسازد •

موقع نشستن متوجه  
 باشید که ساقهای تان در  
 قسمت زانو هند یگر را قطع  
 نکنند بلکه در عرض طسوری  
 بنشینید که پا های تان یکدیگر  
 شانرا در قسمت بند پای قطع  
 کند یعنی چار زانو بنشینید •  
 ( ۱۲ ) و تیکه از حالت نشسته  
 بر میخیزید • سعی کنید که  
 آرام بر میخیزید • سر تا سراسر  
 راست • سینه را بلند و مفاصل  
 ران را پائین نگه دارید •

سخت • بدین ترتیب کمر

قلب از اثر ضرب به حرف سهند  
 در جبریان فلیمب داری دوکی  
**طیفون کاکا**  
 ( ۶۵ ) بخ پاتی  
 طیفون به په دی فکر او خیال  
 روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •  
 رای بی که به طیفون شی تده  
 لاسونو هسه شی ده ته ورکاوه  
 د بنارخلک تبه پوهیدل چس  
 طیفون نه دوی تنی اونه هم  
 دوه سره لری •  
 خود طیفون نظر بیل و اودوه  
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

## مرد در سهک

بقیه از صفحه ( ۸۰ )  
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی  
 عدم حوصله مند و جامه و ججه  
 سند یاد شده باید هر چه زودتر  
 برداشته شود •  
 این برداشت باید از کلام  
 در خارج اجرا گردد • حساب کرده  
 بالای موثریت سریع اقتضای  
 مقرون به واقعیت است • انتقاد  
 کنند • شعری گریچف • بروی  
 ایلمین بد بینی خود را در  
 ارتباط اظهار داشت • این سخن  
 مطلبی را در اوری مینادیم کسه  
 گریچف به حیث ( ( تحفه ) ) احراز  
 مقام ریاست جمهوری • حادثه  
 لیتوا ( لیا ) راه دست آورد که  
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده  
 بر بلم های ملی قرار دارد •  
 منطقیست تا تصور نمود کسه  
 اولین گام های رادیکال در هر  
 سیاست برداشته خواهد شد •  
 میتوان انتظار داشت که در آینده  
 نزدیک به مردمی که ( ( گروپ -  
 رئیس جمهور ) ) نوربولند می شود •  
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور  
 صادر خواهد شد که رفیق های  
 رادیکال به تمویق انداخته شد  
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت  
 این فرامین شاید غیر معمولی  
 باشد • ولی به وسیله آن هس  
 میتران ( ( رنگ های ) ) اولین  
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی  
 را معلوم نمود •

• • • خادمان مردم رادور  
 میگردند • صاحب شاه و مردم  
 او چون بدیدند که خادمان  
 چکل ماه مردم میرانند و چکل  
 ماه رادید که آمد • جایگاه  
 خویش را کرد • به جایی دگر  
 شد تا چکل ماه آن جا بنگاه  
 فرود آمد • نظاره می کردند •  
 فنخ روز در میدان گندک  
 کارزار میکرد • به نیزه و تیغ  
 و تیر و کمان • بسیار بکوشیدند  
 کس مظفر نشد • پس گندک که  
 کارزار میکرد • آواز داد که گرز  
 من بیاورد • گرز گندک صد و

**یوگا**  
 بقیه از صفحه ( ۶۹ )  
 یا کنس میکنید قاعده مراخی را  
 برای خود انتخاب کنید • نوک  
 های پا را در دست مطلوب  
 حرکت متوجه سازید • بسدن  
 شما بایست یادشهای شما  
 در یک خط قرار داشته باشد  
 و برای بلند کردن شی • از  
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها  
 خم شوید و بگذارید قسمت  
 اعظم کاربرد و فشاری ها باشد  
 یکبار دگر کمرتان باید راست  
 باشد •  
 ( ۱۰ ) در موقع اجرای تنهات  
 قسمت سفلی کمر تا زانو ها  
 نگه دارید • این پرو سبجر  
 خطر آسیب را کاهش میدهد  
 بخصوص وقتی که حرکات بسیار  
 نقصن ها در راست تلبه  
 کردن ها انجام میدهند •

بقیه از صفحه ( ۸۵ )  
 و پس راه را در طبابت عصری به  
 شکل مدرن و عیالی باز نموده و به  
 شکل استفادۀ از ماعین های مدرن  
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با -  
 دستۀ طب عصری هم جای خود را  
 حفظ نموده و موثرترین خوب را بهترین  
 از بهترین ثابت نموده است زیرا -  
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً  
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب  
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا -  
 س واد را که وطمینان خاطر بیمار را  
 به تنهایی یا دستهای طبیب مطمئن  
 میگردند - باید افزود که هر عملی  
 طبابت و استطباب خاص داشته و روی  
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار  
 بهتر برده میشود - دیگر این که  
 منوالوتراپی ارزان و بدون -  
 استعمال دارو بشود موثرترین  
 آنی بود ثابت ساخته است از سوی  
 دیگر تومیسه داروها و مواد را که  
 از خود به ما میگذارند -  
 \* بی در این صورت و نظرتان در  
 باره کارهای ( آتھی ) چیست آیا  
 کارهای او اساس علمی دارد ؟  
 - نر مورد آتھی و با دیگر گفته -  
 بندها و بارک گیری های معلومی آنکه  
 نسبت به صورت های و غده های از -  
 نزدیک معلوماً از ما دور است تنها  
 این قدر گفته میتوانم که نتایج  
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاد و  
 بدون آفتابی به اساسات اناتومی  
 و فیزیولوژیکی عضویت انسان است -

اما منوالوتراپی طبی عصری که  
 زیاده تر از کفوری های بهر فرقه هم  
 رواج دارد ما درین جا هم از آن -  
 استفاده مینمایم استوار به اما -  
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج  
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم -  
 بررسی در ذمتم بطور میگذرد که  
 آیا یک داکتر برای بیمار برده اندو -  
 هگین میگردند ؟ پس از داکتر  
 سوری میبرم :  
 \* آیا گاهی اتفاق افتاده که به  
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده  
 و یا گریسته با غمید ؟ اگر چه مردها  
 کمتر میگردند و یا هرگز نمیگردند ؟  
 - تا وقتی که بیمار غمناک -  
 نگردیده طبیب اندوهگین میباشد  
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که  
 بیمار را با معمولاً به بیماری مغزی  
 و نواحی عوکی که سیستم های اعصاب  
 است چهارند که بیماری های تا نرس  
 آور است تا نرس آور حقی غیر  
 قابل درمان اما با آن هم غم  
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته و  
 نرس درمان برآمده ام - لیکن در  
 طول مدت کار و با طبیب خوب تا -  
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده  
 یافته ام :  
 واقعه نخستین و یک بیمار تومور  
 مغزی داشت و او را بهترین عملیات  
 نموده بودم یک سال پس هنگامی  
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا  
 کرده بود و من در آن هنگام نسبت

بیماری شدید و نرس که داشتیم  
 و نرستر افتاده بودم نتوانستم  
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد -  
 این واقعه مرا سخت اندوهگین  
 ساخت ... بار دوم بالای من حمله  
 شدید قلبی آمد که باید بستری  
 مخصوص درین مدت بیماری نرستر  
 داشتیم - پس که به عیادت بیمار را  
 رفته جای آن بیمار را عالی بنا قسم

خون ضرورت داشته خون او پیدا  
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ  
 خونتم ( صفر ) بود برای خون دادم -  
 و بیمار نجات یافت - بار دیگر دو -  
 بیمار را آوردند که باید عاجل  
 کمک می شدند همچنان دسترس  
 جوانم بیمار بودو هما نرسخت  
 به کمک من نیاز داشته اما من باید  
 به آن دو مجروح میبردم که خو -

# شفایاب

و با تا نصف برام گفتند که او همان  
 روزی که من بستری بودم فوت  
 کرده است ... مرگ آن بیمار آن  
 چنان متاثرم ساخت که به شدت  
 گریستم ولی گریه نمودن درمان  
 هیچ بردی نیست - من هم استم که  
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین  
 برد -  
 \* آیا گاهی بیمار را کمک مادی  
 کرده اید ؟  
 - بلی و حتی نرس مرگ های مادی  
 برای بیمار را نه از خون خود و -  
 اولاد خود هم نرس نکرده ام زمانی  
 یک عملیات داشتیم و بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند  
 اما با تا نصف باید بگویم که بهترین  
 را نتوانستم نجات دهم دستم نرس -  
 همان روز فوت کرد -  
 \* آیا میشود در مورد کارها و انجام  
 داده شده - به ویژه عملیات  
 های تان - صحبت نماید ؟  
 - و لا یف معمولی روزانه طبیب  
 بلان های مرتبه جبری گردیده در  
 اجرای یک تعداد معاینات تخصصی  
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این  
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -  
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام  
 \* روی این حساب شما جدا از سرو

داوگر ی دیوگر ی خدایه -  
 لویه خدایه ( لویه خدایه )  
 دلت لوز زوز اوپل دی -  
 وور کورگی دی وور بوچل دی  
 مینه یستگنی من همیشه یو -  
 بل دچایه مله تلنه یو  
 هسله اوپلکه نخبته ستاده -  
 دم رود له تاده  
 دابلنه ستاده خدایه -  
 لویه خدایه ( لویه خدایه )  
 مرحوم استاد بهنوام افغانستان  
 نویالی اثر به خلوم توك كنی كنی  
 دی :  
 ( که در بیست و یکم دغه لور شعر د  
 اریا یانو د زار کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نو دابه بنکاره شی چی  
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی  
 اریایی انکاروته خویره ورته دی (۱) (۱)  
 دگوستا ولویون به قول لرفونی  
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده -  
 دغه سوبختناهم به اریایی سرود ونسو  
 کنی اوهم د بشتو به لرفونی سرود ونوکبر  
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته  
 بهان کره -  
 خولکه چی د بشتو نسی دلپکی -  
 شعر بیلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور  
 جهان بهلوان مشهوره وبار نه یاد وی  
 چی د ( ۱۳۱ ) هجری به شادخوا کنی  
 بی ویلی دی - خو خیر ونکی بدی -  
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کنی د بشتو کنی -  
 لیکی متن لاست نه دی رافلی خولکه  
 چی د وروسته بهر یونفرهنگی بهنجوت گورو  
 اوپه دغه لری کنی د امیر کور به وبار نه  
 لولونو هینکلکه به دی عقیده نشو  
 پاتی کیدی چی داشمر یانوار نه  
 دی د بشتو لری شعر یی سرکه چی  
 حتا له هغه جوتیزی چی بشتو  
 شعر دی د کوچنیوالی اوسوانی دوره  
 تیور کری وی - چی امیر کور د دی وس  
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه وبار نه  
 وواپسی -  
 له بله بلوه بشتو لرفونی سندری او -  
 تیور بشتو لندی له یوه بخوازانسو  
 د بشتو هنری او شعر یی میراث دی

داده ام و عملیات های مغزی نرس -  
 بعضی ترخیصات و جروحات نرس و  
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان  
 سال یاد شده انجام داده ام -  
 \* خاطر اشغوری و جالب یک طبیب  
 چی چیزی بوده میتواند ؟  
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبیی  
 به خاطر اشغوری جالب بی بیماری بسر  
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای  
 من عیالی جالب بود که مردی را  
 زخمی ساخته بودند  
 او خونریزی شد بد کلبه نوی مغزی  
 داشت و لذا وی را به گونه عاجل  
 تحت عملیات گرفتیم و در همین عملیات  
 دریا قسم که کلا نترسین و مهمترین  
 جهل یا سونوسی مغزی بارگی و حتی  
 دفکت و سم دارد - بالای سر من دو -  
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوندند  
 از درایت تام گرفته با خارج ساختن  
 پارچه مرمی و استخوان از ناحیه ه  
 انگشت را بالای ناحیه خوند هغه  
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز  
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت  
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم  
 مجروح نجات یافت و ورنه در طول  
 چند دقیقه محدود فوت میشد ...  
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی  
 از من پرسشهای متعددی نمودند -  
 یکی ازین جراحان جراح اعصاب  
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود  
 ولی هیچگاهی به چنین واقعات  
 بر نخورده بود -  
 \* روی این حساب شما جدا از سرو

مندی بیمار را نه هیچ تفریحی  
 نخواهند داشت ؟  
 - برای من خوبترین تفریح -  
 مطالعه است زیرا زیاد در وقت من  
 صرف بیمار را نه معصومه باز هم هسته -  
 کی را با کارهای فیزیکی و تریبی  
 اطفال خوبتر رفع میازم -  
 \* آیا گاهی سفرهای همیه خارج  
 از کشور داشته اید ؟  
 - تا حال سه بار به خارج از کشور  
 سفر کرده ام - یک بار به کفورا یون  
 از طریق سفرهای بالندوی هندگامی  
 که محل فاکولته بودم و دوبار  
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته  
 ام -  
 \* عمو که یک داکتر همیشه معروف  
 و یک طبیب حاذق و بهترین دوست  
 بیمار را نه استمده آیا گاهی مورد  
 مکافات هم قرار گرفته اید ؟  
 - برای یک طبیب بزرگش مکا -  
 فات لیغندیمت که بر لبان بیمار  
 میدگند که من این گونه مکافات  
 را زیاد دیده ام ، با آن هم پنج  
 مدال ، یک تقدیرنامه ، یک قاپ  
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی  
 اخذ نموده ام -  
 \* اگر برستم را کنجکای تلغی نمی  
 کنید اندکی نرسورد زنده کسی  
 عا نوا ده گی تان هم صحبت کنید ؟  
 - مسلک و همسر را به خواهر خودم  
 انتحاب نموده ام - شکرش بهروینج  
 دختر دارم ، خانم و سه دستم آموز -  
 بقیه از صفحه ( ۸۷ )

زیاد بهر یوه برخول تاویزی هسله به  
 نطع و به وبار  
 داس له سووس منکر یی دی فرونه  
 کاندی لشکار  
 گرم ایواد ونه و بچار له ماتل نشت  
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جری  
 فرخ و اسمان و بخاربولی نوزما به اود  
 زه بهژندوم به روم له ماتل نشت  
 بهروزمانشی لونی پاریدین راخه  
 د هر یوه له رود برهنده و سم نشتی یلسن  
 راخه  
 بی زون راخه - له ماتل نشت  
 د زونج سوپه کی د توری به مخ -  
 وکسره  
 پاتی به ( ۸۷ ) مخ کی



بسیه از صفحه ( ۳۶ )  
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه  
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .  
 نزد وانگا شخصیت های برجسته  
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و  
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از  
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی  
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی  
 شان و چیزی بدانند و گذشته های  
 شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها  
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه  
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .  
 ما بدون استثناء در لحظه های  
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک  
 کسی نیاز داریم . به همین علت  
 برای من دشوار است انانی را که نزد  
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی  
 قصه ها و حکایات در مورد این  
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه  
 او هنوز دختر جوانی بود و سرور  
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او  
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه  
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه  
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا  
 مردک را آرام ساخت و گفت :  
 " کشفه ات کرده و سالم است  
 فقط راه را در جنگل کم کرده است  
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .  
 روز سوم هنوز یک غام سرور  
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :  
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است  
 جز این که با تو از راج کم و برایم  
 راه دیگری باقی نمانده است .  
 انان با هم عروسی کردند و اما  
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم  
 میخواستند و جدا قدامخوردند .  
 در واقع با هم دیگر حرف نمیزدند  
 مرد دهقان به زودی گوسفند  
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی  
 در گذشت .  
 وانگا با بیدار شدن از خواب -  
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح  
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه سرور  
 و پس از آن با ارواح به حرف آوارسی  
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح  
 عادت کرده است . مثل این که با  
 چشمه های و فایده بخش که در زیر  
 زمین میجوشند عادت کرده باشد  
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -  
 حوصلی خود مشغول تهیه و آب دادن  
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی  
 های را که از تکه های زیا ساخته شده  
 است و او را چون دختران خود -  
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی  
 اطفال به گدی ها دست میزنند به  
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .  
 وانگا و کودکان را دوست ندارد  
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی  
 گدی های او را بر او میکنند .  
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .  
 هزار بار این مراجعین با موفر  
 های که نمیر پلستیک یا کلاوی دافه  
 آید بودند و این ها کسانی بودند  
 که از یوگوسلاویا نزد او آمده بودند

# نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر  
 چند خوب میدانند که فردای او باید  
 چه ساعتی از خواب بیدار شود .  
 افزون بر حضور ارواح و در خانه  
 وانگا هادسهای گوناگون زنده گدی  
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه  
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -  
 منظم میسازند و بعضی هم صورت  
 کنترل در نسبت گرفتن مراجعین  
 میباشد .  
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه  
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار  
 خود با وانگا چنین میگوید :  
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم  
 کنار خانه او حوصلی او مردم را دیدم

ان زود و شنیده بود . باید گفت که  
 وانگا به جز روزهای غنچه کسی را  
 نزد خود نمیبرد . با هم سرور  
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند  
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری  
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه  
 است آمد و گفت :  
 وانگا شما را میبرد و پس نهای  
 با او دست بدهید .  
 وانگا روی کجی نشسته بود و چنان  
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به  
 خواب رفته است . وقتی در برابرش  
 تقسیم و با صدای گریه و بلندی  
 پر شد :  
 در میان شما دو نفره نام کدام  
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

وانند . من ستایان پاسخ داد :  
 نام من )  
 حوصلی برایم شاخه گلی هم نیارونی  
 بهیچ در کار تو برادرت ایستاده و تو  
 باعث خجالت او شدی .  
 ستایان که از تعجب و بار خطایی  
 ز بانگر کلاکت میکرد و گفت :  
 با پوزخو او می او سه ماه پیش  
 مرده است .  
 وانگا گفت :  
 من خبر دارم . فکر میکنم در حوصلی  
 چیزی بود . درست است یا نه ؟  
 ستایان که از شنیدن این حرفها  
 کم بود دست نهی خود را کم کند و  
 پاسخ داد :  
 - پلی - سر طاه خون دافه .  
 برادرت میبرد که چرا شما فار  
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم  
 میبرد که چرا چاه حوصلی را پاره  
 نموده ؟  
 او ان درخت تا ک را حوصلی دوست  
 دافه .  
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند  
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو  
 همه این ها واقعیت دافه است . هم -  
 درخت تا ک و هم چاه .  
 سپس وانگا برای ستایان در صورت  
 خانوادگی او در مورد کار پخش وی  
 در باره هیگاران و هیچنان در صورت  
 ماخذ و له :  
 ۱- زهری به دوه وروستوی پیر وکنی  
 پیر وکنی دینتو دجایی اثارود بن -  
 المللی سیمینار فریت دینتو تولگی  
 صفحات ۱۳۵۶ گال اسد میباشد  
 فوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون  
 ۲- د زهری کالی - زهری خانگی  
 افغانستان دملویا گال می ۱۳۶۰ -  
 گال ۲۲۱۰ مخ ( ۷ )  
 ۳- حبیبی عبدالحمی افغانستان  
 لند تاریخ - ( داستاد بینوا پار )  
 مخ ۳۵  
 ۴- بینوا عبدالروف . افغانستان  
 نویالی خلویم توك  
 د اطلاعات و توارکتور وزارت . ۱۳۶۰ -  
 کابل ۲۸۹ مخ  
 ۵- حبیبی عبدالحمی - دینتو  
 اد بیاتو تاریخ ۲ توك . دینتو تولگی  
 ۱۳۴۲ گال ۸۴ مخ

## پشتوادب

د ( ۸۴ ) مخ پانت  
 به باداری می لوی اوی د کول د سوورکه  
 ستروسی تریوورکه له ما اتل نشته  
 خیلوورگر ولره لوی پیرزونه کم  
 د وې په داینه ننه بام ننه بی روزنه کم  
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته  
 بر لویو فروس ویناد روس نه -  
 مننه وې تال  
 نری زیاد و نیم می بولی برد ریخ ستا  
 پیوال  
 په ورو شو پیا شو کال - له ما اتل نشته  
 امیرکوه سوری له دغه مشهور شعیر  
 خخه وروسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکنی د فزنی د نوکانود کورنی پو  
 بهت ( شعر ) پری ایپی دی . دغه  
 د پشتو به د پره زره لجه وېل شوې -  
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نوم  
 یاد کړی دی .  
 د اسلام دوری به دوهه پیری  
 کنی پشتوادب له فکری او معنوی پلو و  
 خاص پینتی رنگ او کرکتر لوی . ملی  
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او  
 سیرانی به لاره تلل . د امیرکوه به  
 ویا نه کنی ننه به خرگنده و علییزی  
 دغه ویا نه به هغه وخت کنی موز ته  
 د پشتو زوی قوت هم راخرگند وې .  
 لوی استاد عبدالحمی حبیبی به خیل  
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهه تیر  
 کنی د امیرکوه ویا نه د زین له پلوه  
 زوی د اوسنی زین له محاوروی جیرانه  
 سره توپیر لرونکی بولی استاد خرگند -  
 وې چی له نوموړی شعر خخه جوتیزی  
 چی ( په دغه لومړنی دوره پرسی به

هجری دوهه پیری کنی پشتو به به  
 فورکنی د نورو زولو اختلاطه سوچه  
 وه او د اسوجه توب او خالصالی بی تر  
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به  
 گه یزی ( ۱۰ ) ( ۵ )  
 له پورتی بحث خخه به لنده توگه  
 خورتکی د نتیجی به توگه راپادو : ۱ و  
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو  
 د معنوی اول برابت ای ژوند سره به  
 موازاتو کنی وده کړی لری به شفا هی  
 او وروسته به لیکنی لول راخرگند شو ی  
 دی . پشتو شفا هی او وروسته لیکنی  
 ادب د لروننی اری ای اثار و سره اری یکس  
 لری یاد هغه زار و لروننی مد نیست  
 اداه ده . د پشتو زین به قالب کنی .  
 د پشتو لیکنی ادب د اسلامی دوری له  
 پیل خخه وروسته پیل کیزی اود -  
 اسلام فرهنگ افروزه ریا کنی وده کوی  
 د امیرکوه مشهور ویا نه بی لومړنی  
 تر لاسه شو ی بیلگه ده .

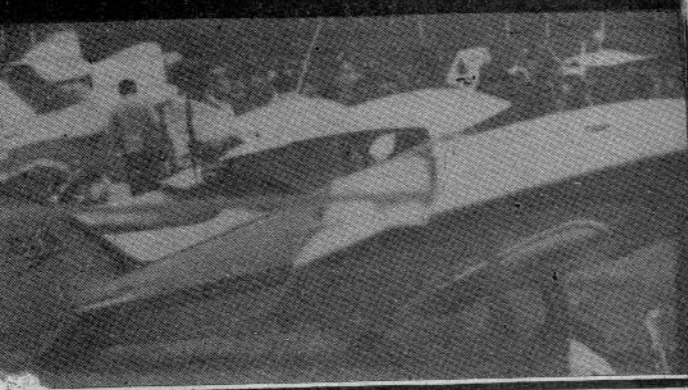
## شفا با...

بسیه از صفحه ( ۸۵ )  
 کاران اطفال وطن استندده متبانی  
 فرزندان معروف تحصیلند .  
 \* پلان بعدی کارتان چیست ؟  
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی  
 بازم زیا دتر کار کنم . از جانب  
 خود در رابطه به سلکم کتاب های  
 تحریر و تدوین نمایم .  
 \* چی برایلم های تر ساحه کار  
 تان نارید و چی راهی راجهت  
 بیرون رفتار . برایلم ما با بدستجو  
 کرد ؟  
 - چون کشور ما در حال جدک  
 ترار دارده برایلم های



# حرکت و مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به  
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که  
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن  
 بازگشته است ۰  
 محمد شریف احمد در مورد چس  
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



د کنگل برخی دمنوی دلوی به (۶۶)  
 کلن تاریخ کی دسرمالد فون واتن -  
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود  
 نسالین او موراو بنارونوترمنع به  
 چنگی سره رواه ۰ اویان اواند رسن  
 دو وویو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او  
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه  
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه  
 اویان ته چی پوکسی خوشتره واند ی و  
 ورگره ۰ خود اویان دیتنگار له امله  
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دقه جایزه  
 باید دو وویو به منع کی روشی ۰

## بریا لیتوب ورونو وویشه

محمد شریف احمد یکی از چهره  
 های شناخته شده و موفق ورزش -  
 چفاستیک است مدت هشت سال -  
 میسود که به ورزش رو آورده است،  
 در طول این مدت در مسابقات بسی  
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن  
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت  
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ یک  
 مدال برنز و چندین دیپلوم ورزشی  
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت تیم  
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰  
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار  
 چارمین سالگرد قدراسون چفاستیک  
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر  
 به لقب کاندید ماستر سپورت گرفته شده

## داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیماً  
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا-  
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه  
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به  
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد  
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با  
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در  
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته  
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم  
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها  
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند  
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -  
 گرفته ۰ عروس و داماد از طرف شاهدان  
 مشایعت گردیدند و کسی دیرتر تمام  
 مدعوین الی استدیوم (استرواتیلی)  
 به دویدن آغاز نمودند ۰  
 دوش در راسته بیوس خاتمه یافت که در  
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت  
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای  
 فلهیوف و گاسرفیاد زدند ۰ نه (گول ۱  
 گول) و کجا جمع نمیزند (پوسه)

# ورزش

## مسابقات موتوری رانی اروپا

مسابقات موتوری رانی در شهر کارلسروه  
 آلمان فدرال دایر گردید ۰  
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -  
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم  
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب  
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول  
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم  
 موتوریست های فرانسه به دریافت  
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰

## استدیوم سرباز

در بهار بکشید تا تصنیفات بامدادی  
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰  
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت  
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان  
 سوزنی هم موجود نباشد ۰ باید  
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد  
 به کمک دراز چو کپهای پارکها  
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی  
 را انجام داد بالای آنها میسوا  
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -  
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تمر -  
 نیات دوش ۰ پیاده گردی و نفس  
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش  
 نباید ۰ اگر دمبل وزنه موجود نباشد  
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز  
 استفاده نموده و آن ها را به شکل  
 گلوله پرتاب نماید ۰  
 اعضای خانواده و همسایه ها را ۰ به  
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تمر -  
 نیات گرونی و جوهری را انجام دهد  
 اگر تصنیف سینه کشی را به تنهایی  
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید  
 دو سه تا پنج بندهای پا هاتانرا  
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت  
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها  
 بهتر تقویت میگردد ۰ یا این که پاها  
 تا بکنده است ۰ سینه کشی نباید  
 به پشتتیب فشار بیشتر را دستهای -  
 تا منتقل میگردد ۰  
 تصنیفات در هوای آزاد ۰ اکسیژن  
 بیشتر را داخل وجود نمودن هوا را ورزیده  
 نموده ۰ سیستم تنفسی تا را تقویت  
 میکند ۰

## بایسکل رانی در عروسی

در این اواخر علاقه مندی جوانان  
 به راند بایسکل در عروسی بیشتر  
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم -  
 بیشترین حوضهای سلواز چنین تصنیفات  
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف  
 بایسکل رانی در عروسی میباشند ۰  
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ماسه  
 در عروسی حوض بایسکل رانی نمود ۰  
 تماشاچیان از روی شوق میگویند  
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ  
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم  
 پیروید ۰

# قاتل

د (۳۷) مخ پاتې  
منگلوۍ به خاورو برید وکړ  
لکه چې ده خپل کور بښودلی و. ما  
هیڅ مرسته نه شوای کولای، د در -  
ید لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما  
سپوري د وړه اوز د کړي وچې کله -  
کله به زما د سر سپوري ان د مراد بښوت  
وړید سید.  
ده لاهم جینې وهلی:  
- اجمله... اجمله زویه... نو  
نوابه ز...  
تر ښولاندې یی د خاوروله انبار  
خځه لاهم د وړي پورته کیدي او ده  
همغسې به منگلو خاورې را بېرته  
کولسې.  
زه لاهم دده به ننداره بوخت م.  
بحان رانه هیر شوي او جامې یی وو -  
وو په وینو سړي کیدي. م په م  
سوزید ه اوله خوښید ونه پاتې م.

ماته داسې ورسید ه چې په  
سل گونوتو د خاورو په فونډ یو گو ندي  
وهلی او په خاورو خپرې لگوي.  
غوز ونه می په دې جینو لک شوي  
وو:  
- مرسته!!...  
خو په دې جینو کې د اندې جینې  
د مراد جینې پوره بښندل کیدي:  
- نوابه زویه... اجمله زویه...  
ناخایه می له لیرې یوه نبعینه غز تر  
غوزه شو:  
- چیرته پې؟... کم دې؟...  
و دې موندل...  
خو کله یی چې د مراد تشو لاس ته  
وکتل دې هم جینې کړي:  
- نوابه زویه... اجمله زویه...  
اوچې کتل می داهم د مراد خځه ته  
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته  
کولسې.  
پاد د بنغی وښته لوړه لوړ شیندل  
او جامې یی سوزیدلې ښکاریدي او د -  
اور لمبې نښې د دې په لوړو الوتې.  
د اوخت د اچینې په گډه اوریدل  
کیدي:

- نوابه... اجمله... واي خدا -  
په...  
زما دده لاهم سوزید ه او جامې می  
په وینو نوري هم لمدیدي. په دې زور  
خو گامه ودراندې شو. زما سپوري د  
اور د لمبو په رڼا کې د دوي په مخکې په  
خوښید وشو.  
خوښیې لانه وې تیرې چې مراد  
بیرته راغبرگه شو. لکه چې کم بیل یی  
بیداکړي و... په ورته سیر شوم.  
نه - نه - تویک و. زه هک اړکان  
ولام م او نه پوهیدم چې معلم به دې  
تویک څه کول غواړي؟  
خوک پرې وژنسی؟  
زه لاهمغسې په سوچونو کې لاهو  
م چې مراد پخپله نبعه لږید وکړ. هغه  
یی تر وښتو وښو او کشر یی کړه -  
بیوسه نبعه پر مخې پروته او نبعه  
پوهید ه چې ولی له داسې صحنې سره  
مخامخ شوي ده؟  
- ته نو زو د ژوند لیاقت نه لري...  
یې زویه مور... یی زامنو مور...  
یې کوره نبعه... ژوند څه کوي؟...  
اوس له نبعه د تویک خو لږي -

ونوي. نبعه د یوې بیوسې لوتري په  
خپرو خو منلی پورته شوه او اولوید ه او  
کوچو لکه پروته.  
د تویک لږي په ماخستنې تیاره کې  
ژور دکی شوي. دې لږو د بنغی فز  
چوپ کړ او نور مانوما هغه نبعینه فز وانه  
وړید چې خوښیې مخکې یی زمانو وړنه  
لک کړي وو:  
- زما ښکلو بجیانو... نوابه...  
اجمله...  
له لږ نبعه وروسته مراد د اور په  
لوړیدو دانگل تویک یی وړگدار کړ او  
جینې یی کړي:  
- او زه هم یو قاتل شوم...  
بیا یی منده واخیسته او د لمبو په منگول  
کې وړک شو. خو ما د اچینې لاهم  
اوریدي:  
- زه یو قاتل م... ما وژنسی...  
زه یو قاتل م... ما وژنسی...  
د سپین لږي یی کیسې لا دوام -  
درلود چې ناخایه د خځه په کورته کې  
بیا غوښا جوړه شوه:  
- زه یو قاتل م... ما وژنسی...  
زه یو قاتل م... ما وژنسی...

# بانوای...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ویلون رمانند تمام اله های  
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ  
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از  
ان برای موسیقی کلاسیک، د لند پسر  
است. و اگر بخوایم با موسیقی امروزی  
فیرو ویلون را آمیزش دهیم، باز هم  
از اساسهای علم موسیقی استفاده  
نماییم.  
باید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند  
زاویه مطالعه کنیم:  
اول - آلات موسیقی که در ریاست  
موسیقی راد پور - تلویزیون مورد استفاد  
قرار میگیرند. نظیر شان حتی در کهنه  
فروش های شهر پیدا نمیشود. دو -  
فانها کارمندان موسیقی راد پور تلویزیون  
خود موسیقی را نمیفهمند. سوم اینکه

گردن بش قرابت، خوشاوندی، رفاعت  
و... یکصداد زیادی به شهرت  
رسیده که به زعم خود شان دیگر هنرمند  
شده اند.  
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را  
از دست خواهد داد و جای ان رایک -  
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق مردم پور -  
مران جوان احتوا نمیکند.  
# برای وسعت آموزش ویلون و سایر  
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد  
هایی دارید؟  
- برای رونق هرچه بیشتر هنر  
موسیقی در کشور عزیز ما ایجاد کورس ها  
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی  
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی  
خواهد پیبود.

# لومړی فصل

د مال پښتون اثر  
د ستا له پاره



# دری په دوو کې

د یوې بنغی د خوب د کونې د وړه  
خلاص پاتې کیدل د پیر امله د پسر و  
احترام وړ هوانو ښو د پاره پسرې  
پېچلې ستونزې رامینځ ته کړي دي.  
د جیفرې وید د پاره هغه شهه  
چې په نښکښې ټول په دراند ه خوب  
ویده وو او دې چه د شپې تر دروونجو  
پورې وین پاتې د پیره نا ارامه شهه  
وه.  
له یوې خوانه ایلزي دوگان چې د  
جیفرې وید د مور میلمنه وه حق پسی  
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري. که  
څه هم د خونې وړش نه وې تر ل شوي.  
له بلې خوانه ایلزي یوه ښکل -  
مخوانه نبعه وه. دې له جفرې سره -

کوز ده کړي وه. دې د خپلې خونې وړ  
خلاص پسرې اېښې و او د دې د اساس ه  
عمل یواسې په انسانی کړ و وړ و باندي  
د دې د پوره باور ښکارند وې و. او شاپد  
هم هیڅ مفهم یی نه درلود.  
د مثال په توگه. شاپد هم د دې -  
مفهم دا وه چې د شپې په دغو دوو پجو  
کښې له خپلې منی سره یوځای کیدل  
یواسې د جیفرې هیله نه وه.  
جیفرې ته د اخرگنده وه چه په  
ایلزي باندې د پیر زیات گران و.  
د پور هم احتمال لري چه میرمن وید  
دده مور پوځه ناڅه پوهیده چې د  
ایلزي د پاره یی د خپلې د خوب د خونې  
یوې خوانه او جیفرې ته بلې خوانه

د خوب خونې ټاکلې وې  
په پوره پښې وېلی شوکله چې جیفرې  
وروسته له دې په چه وید وید یی ایلزي د  
شپې د مخه یی د پاره مچ کړه خپلې  
خونې ته لار او هیڅ کومه بده هیله یی  
په زړه کښې نه وه تیره شوي.  
د پیر امله یی د ایلزي د خونې په قتل  
کښې د کونجی د سرخولو اواز ته فز -  
وښو. خو دده دا فز ښول یی فایده  
وو. هیڅ شې یی وانه وړیدل. که  
جیفرې دده دا اواز اوریدل یی او وید  
په ویده شوي وې.  
جیفرې ته چه برتوگه او وړښمېن  
اوند د خوب کښې اتموستی وو. -  
هیڅ خوب نه ورته سگرت یی غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و. هغه  
فوز ښولې و. خو یواسې خدای پو -  
هیده چې دغه د پاره (دده نېغی  
د شپې په دغو دوو پجو کښې د یوه روغ او  
نورمال هوان له نښه جتله الوته.  
دده بدن تود وه. حتی خولی تسري  
بهدلی. که جیفرې مینه او شهوانسی  
احساسات سره یوش او یوشان ناراض  
وي. نوبه جیفرې کښې د اواز په  
د پیر انراطی شکل موجود وو.  
دده فونډل په دې وپوهنې کله  
چې دده زړه. دده تن او دده روح  
له هغی سره د یوځای کیدو د پاره  
تړي دې نوبیا ولی دغه تړوت او رسم  
او رواج نن شپه دې له ایلزي نه  
جلا ساتی.)  
خو ایلزي دوگان چې یوه هوانه او  
ښکلې هنرمنده وه. هیڅکله یی په  
زړه کښې یی له پاکو هیلونوڅخه نه او  
نه یی دده ته نږدې څه تمایل وړښکاره کړي  
و. جیفرې نه شوي کولای له بحان نه  
دا باور لري کړي چه د ایلزي د خونې  
د وړه خلاص پاتې کیدل دده د بلنسی  
مفهم لري.  
(اولی نه) د هغه شتمنه مور چې  
په رسم او رواج باندې سخته مقیده وه  
او برې ټینگاری کاوه د دوي خندوه -

خو اخر دده او ایلزي سره کوز ده کړي پوه  
او واده یی هم کاوه. دده له ایلزي سره  
لوی مینه درلوده. په یوه کور کښې  
دواړه سره بېل کړي شوي وو. کا شکی  
ده یواسې دا جرات کړي وې چې په  
دغه لومړنۍ شپه کې هغی ته ورفلس  
وي.  
ولی نه، او بیا هم په پښې لاول.  
په واقمیت کې. جیفرې د اجراء  
و کړ. د شپې په دې وخت کښې یی  
یو اتمتوب نه شوی زلفی. دده په  
خیال که جیفرې ایلزي هم دده فونډي  
په دې ناراض اخته وي. نوبیا په  
ارو مو ترڅو چې دې وړنښ. ارامه  
خوب ونه کړي. خو احتمال لري چې  
خوار کړه نجلې ارامه ویده وي.  
کله چې له بحان په راپورته شو او په  
د پوره کراری سره د خپل خوب د خونې  
وړه ته لار. زړه یی وید وید الوته. د  
ښوونښی د هغه شوخ او گناه کار هلک  
په شان چه محدود پتونه او قیدات تر  
پښو لاندې کوي. په دې احتیاط یی  
ور خلاص کړ. ودرید او بیا یی فز  
وښو. خدای پوهیده چه دغه د پاره  
هغه د گناه احساس نه کاوه. په  
پاتې په راتلونکی گڼه کې

# آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .  
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات  
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده  
مینمایند دنیا لوکها با ایشان می لنگد . در حالیکه پالو  
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که  
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های  
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است  
که شما هم ستاریو نویسی استید و هم کارگردان یا مورد  
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانستیم  
بررسی کنیم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات  
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -  
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود  
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به  
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها . زیرا سینما هنر  
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره نوی  
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک  
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .

خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری  
درده است که رابطه آشنایی ان تصنیص بوده و دور از -  
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با هم موافق  
شاید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که  
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در -  
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید  
که تصادف است ولی در فلم ارمان همسی شده این خلا  
بر جسته نباشد این يك واقعت است که دشمن در هر جا -  
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام  
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه  
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان  
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این  
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند . احساس  
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف  
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شما می بینید که  
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را -  
از پیت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت  
چرا شما تبه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -  
نموده بودید ؟

نظری - این واقعت جامعاست . در کشور جنگ است

تبه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند  
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار  
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای  
جنگ و انقلاب است . و جنگ ادامه دارد . من همین تصور  
تبه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است  
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان  
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما  
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود  
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا  
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد  
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است  
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما  
از لحاظ اینکه کارگردان ان استید .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر  
دوستان در تاشکند نمایش دادیم . بعد از نمایش چشم  
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . ما زنده گی  
واقعی افغانها را دانستیم . من نخواستم که فلم شعاری  
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعا  
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند  
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه از بایبای ها در کابل نشان میدهد استقبال مردم  
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی  
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان  
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونوی زوی . یاد ردی پیر و  
پچه ادی . نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده  
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر  
انکشاف داد . ستاره نوی انرا کاتب پا خون . مغان ملگری  
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش  
سعی می کنیم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی  
محمد کامران . مرتضی باقرا . مننون مقصودی . هانوسه  
وهاب . ف فضلی . سید انبرف . رحمت الله خوشی  
مغان ملگری . ستوری منگل . و نغمه نقش های اساسی  
را به عهده دارند .

خبرنگار - آرزوی کم سریال تان بزودی آماده نما پیش  
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان  
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

# د هنر حالانده

بفياض صفحه ( ۱۳۵ )

پرانيستی فيز ( عزت ) ( اونکی او الماس ) او ( تبدیل هوا ) چی داتول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په ( گام هاي استوار ) او ( ارمان کی ) چی سینمایي فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان خرگند کړی .  
په پشمکه د بزگرد فلم کی چی د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې داچی په فلمونوکی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله لیکلی اوسناریومی هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په ( ملامت ) ، ( ناور متفاهم )

( توري خپري ) ، ( پښیمانی ) ، ( اجرم )

( پرانیستی فيز ) او ( عزت ) فلمونو

کی می د استان هم پخپله لیکلی سناریومی هم ماجوره کړي ، او دمر

کزي لوپخاري رول می هم خپله سرته رسولی دي . د دي کارونو سرته رسول

کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه مخی و . مجبورت په دي ماناچی موز

د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي

ته حاضر شوي چی پښتو سناریولیکی او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي باب له معتمد واحد ( نظري ) څخه

زیاته مننه چی له موز سره می تل مرسته کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د ( د لمړی لور ) تهیه او خپور کړ و .

( ارمان ) په نامه سینمایي پښتو فلم موهم

د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چی د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل

چاپه دي کار لاس نه و جوړ کړي . د هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول

په نیمگړ تیاو بری تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري کار مستحقي خه ده ؟

د داجی زه د خاوند وي افسوس ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغود ند و سرته رسول تشکیلاتوي زما د فلمونو محتوي زیاتره د خاوند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د خاوند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښور و ټولنیزو بد رفتیو په له منځه وړ لوکی د خاوند وي د ندي انجوروي . د مجرم هوډ ، پښیمانی ، عزت ، پرانیستی غیظ او ملامت د فلمونو محتوي د خاوند وي رسالت لوونکی د ندي تمثیلي اولسه خلکو سره د مرستی په کارکی د خاوند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه خوسره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید و نکوا او اوبد و نکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا

لیت خوښ شوي وي ، هر خای او هر چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي خای کی ساکت یاست که پښی

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د اوبد و نکو ، لید و نکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گړمی . مثلاً ۱۳۶۸ کال د میزان د نهمی د خاوند وي د

ورمی په ویاړ مو دوه تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چی د زیاتو لیدونکو توجه

وړ وگریدل زیاترو دوستانو زه تشویق کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم

چی رول مو په بری سرته رسولی .

پښتني رولونه په لید و نکوا او اوبد و نکو کی ښکاري

راغښه کوي ، حتی د سینوله نظرد منفي رول لوپخاري

بېخی منفي انسان بلل کږي . حال داچی د منفي رول لوپخاري

په بالکل د ټولنی یو منلی شخصیت وي . آيات هم کله د داسی

لید و نکو د کوم مکتبي العمل سره مخامخ شوي می ، اوکله لږي منفي رول هم

سرته رسولی .

په ۱۳۵۸ کال کی موز د ( ملامت ) په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قمار باز رول سرته رسولی و . فلم یوه صحنه داسی وه چی ( د ورعی له خوا موز قارووا هه ) په قمارکی زما پلو

نکی شوم چی بیسی خلاص شی نو زه کورته هم د شپي له طرفه د خپلی خور

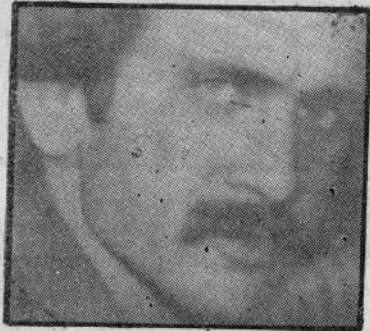
کا نه اوزیورت فلاکم ، هغه خرغوم او بیا په قارو هلوئیل کم . د قارو

جریان کی اڅ وده او جنگ پښتني او د جنگ په جریان کی زه تی اوزیورته

( مرغ ) کله چی نوموړي فلم د تلویزیون د پردی له لاری خپور شو دوه ورعی

وړوسته د کابل ښار د طره بازخان په څلور لاری کی ولاړم ، له یوه همکار

سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، خو



خود قهقی لانه وي تیري شوي چی د ښغود مسلکی لپسی نجونی رخصت شوي ، اوکله چی زمانه مخی تیریدي زه می وپژوند لم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وښکلم ( . . . وشر میز چی د خپلی خوښیورت فلاکوي . . . بی شرمه ) . دي خبرونه ماکومه بنده اغیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د اښکته زه پوه شوم چی په فلم کی می راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی و او په لید و نکوا او اوبد و نکو می د پوره اغیزه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته رسولی ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولوبه وخت کی د ویره په رول کی د وپ می لمان

راغښه هیږی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کم چی زه رحمت الله خوشت

م ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي .

د کوم استاد تر نظر لاندی خپل هنري فعالیت سرته رسولی

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندی هنري فعالیتونه برخه بیا می اوواحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم .

له هیواد څخه بهرته موهنري سفر کړي

پهرنیو هیواد وته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو

د استولو اوله پهرنیو هنرمندانو سره د مجبورت تبادلی امکانات شته . خو زه

لايه دي نه می بریالی شوي ، چی بهر ته سفر وکړی .

په آخره کی که راته وای چی ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ ختمه کړو .

زه د کورنیو چارو وزارت افسرم ، او د راد یو په پرسی خپرونوکی د ندم

اوجی مرگ موه خپریای ته ورسیده نو ستاسو هم په مخه ښه

# از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "راز دارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نورا، برای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده، مسامحت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. راز دارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید، با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و راز دارباشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبرر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

\* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "راز دارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود. به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

\* محترم حکیمه توشی فارغ لیس هایشه در انسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق، نصف کند اما خوشبختانه "راز دارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان که حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشید.

\* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم و ترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "راز دارباشی" کارتون های ارسال تان را به مستورل صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد. صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنگه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروز روز تولد من است.

\* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "راز دارباشی" را یک ساعت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد. به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه، برایتان نماندنی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "راز دارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند. احساسند باشید.

\* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسوول صفحه سپرد با مراد باشید.

\* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسوول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

\* محترم ماریتا الهام و رقیه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"راز دارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید. دقت کنید که شعرهای میزورن و رسامی فرستید.

\* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل راز دارباشی جنگه زد. پیروز باشید.

\* محترم فهد - از لیسه ملا لوسا:

مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید راز دارباشی را به معرفت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن راز دارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسوول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامدا را باشد.

\* محترم ناهید فروزان "نوری":

از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

\* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جبل السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" من "به دل نزدیک بین جنگه زد" توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگه جا آدمیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهار بهای گرونه گون دانستگرمسا میشوند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشود که چی وقت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

\* محترم مریوس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فقهر زاده باشید.

\* محترم محمد نصیر تاپیل خیل - فارغ لیس حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم. فکاهی تان مسزده نداشت.

\* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "راز دارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

\* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لیس تهجه مسکن:

نامه تان رسید از شما تشکر.

\* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لیس مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "راز دارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتن دستا کردند. سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تشویش لذت ببرند و این هم "خیال زنده کنی تان":

بادیده گان فرستید لب بر جام زنده کنی نهاده ایم و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو میزنیم اما روزی فرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده کنی مورد نیاز ما بوده از ما باز بستانند. آن وقت در محاسن که شاعر زنده کنی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیال از این شاعر ننوشیده ایم.

\* محترم محمد نسیم صادق سی:

ما هم آرزو میبریم تا مجله خانوادگی شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله یا کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

\* محترم مرم عیدی فارغ لیس رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

\* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما. توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

# از مطالب ارسالی دوستان

## حکایت

شهر جوانی به یکی از ملی بس‌های شهر سوار شد نگران موترآمد و گفت شما کرایه تان را بدید . بسرگفت من محصل استم بول ندارم هزوقت که مامور شدم کرایه مید هم نگران گفت آن وقت که مردم را بوست کردی باز کرایه مید هید پس جوان گفت قربان از دست گسرا ن فروشان به مردم بوست مانده که من بوست کسم

ارسالی محمد ناصر امیدی  
از مزار شریف

## دوستان

توای آرد در محازه خانه کردی هزاران هم جویند روانه کردی زیر کرم طواف هر منازه توت گشتی وان بتخانه کردی

.....

بیا بروقا که بی تو جان ندانم دلی نماند و لب خندان ندانم نه گیس است بی چراغ و نی ارکیکن ترا بینم شبی در سان ندانم

ارسالی نظیفه محبوبی

## شعر

معلم : کدام نام بریده وزن شعری را مرعات نمیکرد .  
شاگرد : اسحق یادم نیست ولسی همینقدر میدانم که فیصل از اختراع ترانو شعریافته است

ارسالی لیلان رحمت

من بیچاره بسمل در شب تار چه گویم چون به دام دل فتادم ز دردم هیچکس آگه نگردید به کجی بیخود و بی بدل فتادم سرود از لیلیانک پنجشیری

## شعر

هرگاهت غزلیت  
غزلی تا از صبح به سار  
به دل از انگیزی گلزار  
من به صدم لطف تو خدا را دیدم  
من به چشمان تو دیدم که خدا  
دل به آن چینی که خود ساخته بود  
پاخته بسوز

انتخاب از معشقی سوزش

# حکایت

یک شانه صبور که در معبدش نه  
بی اختیار این سر حسرتکتبیده را  
یک دست بی ریا  
تا طفل گیسوان مرا مادری کند  
یک خیل هم پرستوی آرام یک صدا  
در گوش من به عافیه تا قصه سرد هد  
تا در بنای شان  
جاری کم سراسر در باری در خوش  
مریم محمود

## بارعبرانی

آن بریند اشک ما نادیده رفت  
ناله و زاری ما نشنیده رفت  
گریه ما یادیدم سرنگ از دیده رفت  
گریه ام زان دیده و خندید دیده رفت  
سالها بودم گدای روی دو دست  
بار هجرانش بیما بخشیدید رفت  
طاقت از جور جانان خلق گشت  
صبر طاقت از دل نشوید رفت  
هر که عاشق گشت باقم شد قریب  
از گلستان خار تم را چید رفت  
چون وفا در کوی خیوان زره نیست  
سخن از درد جفا نالید رفت  
محمد محفوظ بخلص

## داود پاکباز

داوینگر به شیری می دروند یادرد  
داخیل خوبی گزینان ت سلایونه یادرد  
بحال می همی خاندی زمانه او که تقدیر  
ببیند زه می برهان منی ستونه یادرد  
به تولا شیری همی مثالونه یادرد  
داوینگو سنده زه ستا مستو خیر یادرد  
دلم دیسه نم کن طوفانونه یادرد  
زنده سیا

## غزل

ز یاد اتیس زده در دید و نسیدی  
ستا د بلیتون نم در دید و نسیدی  
نیجسه که له مانه مجدی به نسیدی  
مرمی آموخته به بتجیدی به نسیدی  
خوردی جن بری خوری خونم و نسیدی  
نقد در نفس حالکت در وسیدی  
لا در نفس از سو قیاسون و نسیدی  
دا دعای زیا او ستا در و نسیدی  
لوی می چی به نسود زه و نسیدی  
دان منی کل در نسود و نسیدی  
ربیع الله زه و نسیدی

# سوراج و پشک

# دل موش در سینه پشک

تجهیز و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .  
پری زیبا خندید و گفت :  
از سوراج بها و چشمهایت را -  
بهند من کاری میکنم که دیگر از  
سگ نترسی . موش کوچک که حالا  
پشک شده بود از سوراج بهرون آمد و  
چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز  
کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا  
درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی  
درآمده بهید دید . دید که باز هم  
در سوراخی پنهان شده است .  
و من ترسیدم . پری زیبا از او پرسید  
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی  
من ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده  
بود در آن روزها هم پشکی را دیده بود  
و فراموش کرده بود که خودش سگ  
است و پشک باید از او بترسد . از -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده -  
است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری  
زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک  
درآمده بود دید که در سوراخی پنهان  
شده است و من ترسیدم . پری زیبا  
از او پرسید :

" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی  
من ترسی ؟ " موش کوچک که حالا  
پشک شده بود ه در آن روزها هم  
پشکی زاده در جنگل دیده بود و فراموش  
کرده بود که خودش هم پشک است  
ترسیده بود در سوراخ بزرگی پنهان  
شده بود . ولی خجالت میکشید که  
به پری بگوید که باز هم از پشک تر-  
سیده است . گفت :

" امروز صبح از جنگل میگذشتم  
سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من  
افتاد . من دانی چه نگاهش داشتم  
نگاهش دلجم را لرزاند . هنوز  
هم من توانم آن نگاه وحشتناک را -

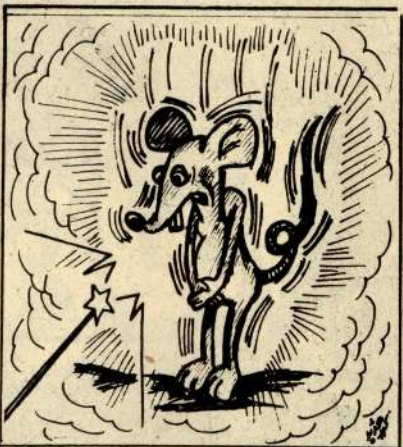
پری زیبا از جنگل من گذشت  
زیر درختی موش کوچکی را دید که  
سوراج را از سوراخ بهرون آورده است  
و بانگرانی به این طرف و آن طرف  
نگاه میکند . موش مترسده که از سوراج  
بهرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :  
دوست کوچکم ه از چه من ترسی ؟  
موش کوچک گفت : " امروز صبح  
از جنگل میگذشتم ه پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد  
من دانی چه نگاهش داشت ( نگاه -  
هش دلم را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم  
آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .  
پری زیبا خندید و گفت :

" از سوراج بهرون بها و چشمهایت  
را بهند . من کاری میکنم که دیگر  
از پشک نترسی . " موش کوچک از -  
سوراج بهرون آمد و چشمهایش را بست  
وقتی آنها را باز کرد ه دید که به -





پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [ نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم ]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشماپیت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک و متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لا به لای - قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

## فابینایی که ...

بغیه از صفحه ( ۹۷ )

گردیده و پدر کلانم به خاکم تربت بدیل شده بود .

محافل علمی ، به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا ، کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

# مبارزه

# بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو  
 را پس از آتش گرفتن جنگل  
 آمازون و درون شہر دود  
 آلود و غیر صحت خواتند اسخ  
 آلودہ کی شہر بہ پیمانہ بیست  
 گنہ مکاتب شہر برای یک مہاہ  
 مسدود ماند . اکنون مقامات  
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست  
 گرفته اند تا با این معضلہ  
 پایان دہند . مثلاً استفادہ  
 از نفت سفای تر و موثر ہای  
 تصفیہ کن ہوا . . . . . ایا اقدام  
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ  
 احتیاط نیست کہ طبق آن از شہر  
 میان مکسیکو خواستہ شدہ . در  
 ہفتہ یک روز از موثر شان  
 استفادہ نکنند .



## تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا بہ این عقیدہ اند  
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون  
 سال پیش ہنگامیکہ نخستین  
 مالیکولہای حیات از مواد  
 کیمیایی خورجیہ بہ وجود آمدہ  
 امروز نیز در مجاورت منفذ  
 های آتشفشانی در زیر اوقیا  
 نوس آرام بہ چشم میخورد .  
 \* دانشندان یاد شدہ  
 تلاش دارند مواد جمع شدہ  
 ازین منفذ ہا را تجزیہ و  
 \* تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه .  
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون  
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین  
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ  
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ  
 است .  
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ های حیات در  
 آن جا وجود دارد . ایمن  
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی  
 در سایر نقاط کاینات ہا  
 \* لا بد است .  
 \* از نظر این دانشندان کہ  
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در  
 فضای خارجی متحقق میکنند  
 \* تجزیہ میثورایت ہا و سطح  
 \* سیارات موجودیت مالیکول ہا  
 \* را کہ با پروسہ حیات رابطہ  
 نزدیک دارد ہ آشکار میسازد .

# کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی  
 را متوجہ کودکان و زنان در  
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .  
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و  
 سیا زمان صحی جہان بہ نشر  
 رسیدہ است ہوشدار میدہد  
 کہ این بیماری در سال های

(خفاش) دی چی کولای شی د  
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان  
 لہارہ خوارہ موسی او الوزی .  
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او  
 دخیل فز انعکاس سہ د پوزندی  
 جسم بہ ورائد ی انتظار یاسی .  
 ہفہ د فز انعکاس د خیل سفز بہ  
 بوی سمانگری برخی سرہ موسی چی  
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال  
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .  
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ  
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی  
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف  
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .  
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری  
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیس  
 \* راتاویزی اوہانتہ خوارہ بید ا  
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم  
 \* لوری چی کولای شی دشیانوفز  
 اوحرکت برہغو باندی واری .

# پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمنی حیوانات کولای شی  
 \* جس بہ شہہ اوتیارہ سمای کی  
 \* زوند اولوتتہ وکری . خود سمان  
 \* لہارہ خوارہ موسی . ہو پولہ  
 \* د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی



# فوق‌العقوبت در بیماری اوبولا

# انفستینوس

غورد تیره در بیماری اوبولا ۸۴  
 شرط طول دارد. این دریا  
 از یک منبع بزرگ که از کوه های  
 شرق ساحل اتلانتيك سرچشمه  
 گرفته در جزیره "گادا" -  
 ایالتها تشکیل شده است.  
 این دریا با وجود کوچک  
 بودن خود چندها اسباب را

قرار معلوم چتری اولیهار  
 در چمن اختراع شد. البته  
 برای جلوگیری از پرفواضاب  
 نه برای رفع بویزها را. برای  
 اولیهار چتری در انگلستان  
 در سال ۱۷۵۰ رواج پیدا  
 کرد. یعنی در زمانیکه چوب  
 ناس در هوای بارانی در  
 لندن با چتری به کوبه برآمد و  
 مردم را متوجه خود ساخت.  
 این مدل وی از خود طرفدا-  
 ران و دشمنان داشت و از  
 جمله دشمنان این کاروی -  
 گادی رانهای لندن بودند  
 که میگفتند: لندنی ها از این  
 به بعد در گادی های سر-  
 پوشیده نه بل در زیر چتری  
 خود را پنهان خواهند کرد.

در مسیر راه خود به نگردهی  
 آورده و از سال ۱۹۱۰ به این  
 طرف تور به استعماری برقی را  
 که انرژی برق برای خانه های  
 دور و پیش تولید میکند. به  
 گرد میس آورد. در هر ثانیه

بیماری استفاده موشد. آن ها  
 از مواد زرقی که از عصاره  
 انستین گزنه (hattie)  
 و (gramwell) تهیه  
 میگردیده در برطرف نمودن  
 سنگ های کرده استفاده  
 میسوده اند و همچنان آنان  
 تو مور هایی را به و -  
 (Leopardgroundel)  
 banana تدا وی میسوده -  
 اند.

دهم میلادی میباشند و در  
 مورد اناتوس و فیز یولوزی  
 و پتالوزی نوشته شده اند.  
 درین اواخر دانشمندان  
 ارمنستان شوروی به مطالعه  
 این آثار پرداخته اند. از  
 آن چنین استنباط گردیده  
 است که در آن زمانه ها  
 یعنی در حوالی آغاز قرن  
 دهم میلادی از گیاهان طبی  
 تا اندازه زیاد در تسداوی

## تاریخهای خطی

## طبی قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا-  
 دران که در مرکز ارمنستان  
 شوروی هروان موقعیت دارده  
 بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی  
 آثار طبی موجود است که  
 اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

لوی طلایی گوریت به الوتونکو  
 کی هغه مقام لری لکه زمیری سی  
 چی دسنگل به حیواناتوکی لری.  
 طلایی گوریت (د الوتونکو د پاچا)  
 به نامه یاد نیزی. دغه گوریت له  
 خخلو. اوخاشو تخمه داسمان  
 خکوفرونویه سرونوکی بحالسه  
 جوروی. هغه خیل خواره د  
 لسیلو الوتونکو سوو. او پسو نو د  
 نیکار به ترخ کی برابروی. د -  
 گوریت بیابوری و زبونه هغه ته  
 ه لوری او اوز دی الوتونی توان  
 ورنیسی. دغه نیکاری الوتونکی به  
 شمالی امریکا. اروپا اواسیا کی  
 موندل کنیزی. خونسل بی وریخ  
 به وریخ به نزیده و دی.



# د الوتونکو پاچا

زبان و کودکان کشور های امر-  
 یکایی را در جنوب صحرا به معرض  
 تهدید قرار داده است.  
 طبق محاسبه سا زبان صحی  
 جهان هم از کم یک میلیون زن  
 انرقیایی از ویروس ای-  
 بیماری آسیب دیده اند. مطا-  
 لعاتیکه در شهر های چندین  
 کشور انرقیایی به عمل آمده  
 نشان میدهد که ۲۵ درصد  
 آن ها حامل این مرض است.  
 چندان امیدی وجود ندارد  
 که واکسین موثر علیه ایسوس  
 تا حتم قرن حاضر انکشاف داده  
 شود. با آن هم کارشناسان-  
 بین المللی به این باورند که  
 احتمالاً از افزایش خطی سریع  
 این بیماری جلوگیری خواهد  
 شد.

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری  
 گسترش خواهد یافت.  
 طبق این معلومات ده ست  
 کم یک و نهم میلیون زن در سرا-  
 سر جهان مبتلا به ویروس ایسوس  
 شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در  
 صد اطفال حامل این بیماری  
 خواهند بود. این کودکان در  
 سنین پایتتراز پنج سال خوا-  
 هند مرد.  
 در حدود ۲۰۰۰ طفل در  
 ایالات متحده امریکا حامل این  
 بیماری تشخیص شده اند چنهن  
 فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰  
 طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا  
 به ایسوس شوند. ایسوس در بیسن  
 کودکان کشورهای حوزه کارابهن  
 امریکای لاتین و آسیا انتشار  
 یافته است. علاوه آن بیماری

# شرح جدول نوروزی

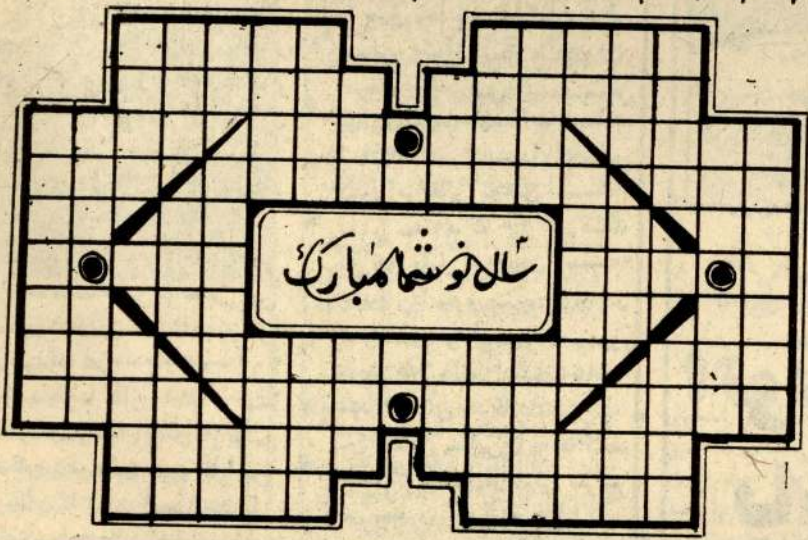
س  
ر  
گ  
م  
د  
ع  
ی  
ه  
ا

## الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغتر خا -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بار مال که نمیند بته اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - موی سب
- ۷- آرامش و نیست از هو لو خو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلوست زیبا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- ۱۰۰- یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغریاست ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرهی های - نیروی نیکی و راستی
- در اوست
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

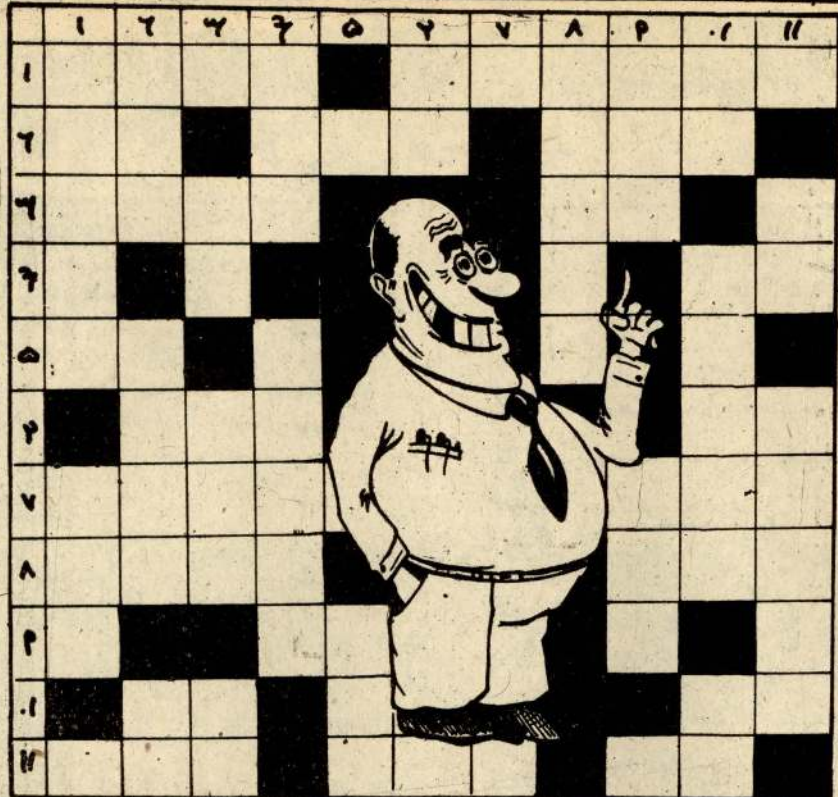
- مست که نمیند نمانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید ( معکوس ) فیلسی سا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴- عدد پشتو ( معکوس ) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامی کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفیست
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نیروی
- ۶- از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان بار بر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلم مستر ایندیا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حروف الفبا ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- پکند و یازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوشی دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر ا شماره ۱۴- هر -
- چه کهود نیرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر است
- خالش شهری را بخشیده بود ( -
- میره پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷- از خوردن
- نیهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده سا رند

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست  
و در این کارتون بیان ناکند

# دول برای تعلیم بکاتب



### انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید  
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -  
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول  
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه  
مهور گاه خون

### صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین  
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -  
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت  
واستخوان است

### ۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملسد
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخر نیست - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -  
شناسان معروف دنیا - حیوان  
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان  
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را  
به قتل میرساند

## شما بگویید

### "کرد آورنده داد و دهماوش"

#### پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر  
مصروف رتگالی بود قضا را خواه  
شکست و بالای کار رتگالی افتاد که در  
راه رو سره به طرف دفترش میرفت  
کارمند از اشراصبت زنده رتگالی  
و خواهه همدیدها جراحت بردا -  
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند  
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم  
با حفظ همه دلایلی که به خاطر  
برائت رتگالی میتوان وجود داشته  
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رتگالی باید قصاص  
شود

شما بگویید که رتگالی چه دلیلی  
ارایه نماید تا قاضی واقارب -  
مقتول قانع شوند و از قصاص او معصرف  
گردند

#### پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت  
همدیده مرض بود و طفلک را به -  
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت  
برایش نوشته هدایت داد که به  
طور عاجل او به راخر برداری نماید  
در غیر آن طفلک تلف میشود  
کارمند پول نداشت و ناچار به  
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برای پول قرض میدهم  
ولی به شرط آن که تو سندی برایم  
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد  
نکردی و یک کیلو گوشت وجودت را  
به عوض آن بپرده برایم بدهی ...  
موعد موعود رسید و مامور پول  
نداشت و شرتشند سند را به محکمه  
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -  
ون گوش نمودن دلایل کارمند  
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را  
به شرتشند بپرده بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلیل قانع  
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت  
قاضی ورد سند میتواند ارایه کند

# برای شما فال گوییم

## متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگوفه دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها دین اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

## متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و ناسیل باشید .

## متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تازار با میخ د هید وقتی می بیهید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

## متولد بین ماه قرب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا دیدار های خوشی خواهید داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهید کرد . متوجه صحت تان باشید .

## متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیگاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است . حتماً آنرا امید و ابرم می کنید .

## متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشناسید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها دین اراهای خوشی خواهند داشت .

## متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در ناسبات تان با مردم آرامتر و صمیمیتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

## متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تان شردن نشود . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

## متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . دیدار های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

## متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از دیدار شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با جرات باشید و حین دیدار بهتر است حرفهای تانرا واضح و صسته کنید . به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نماند . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

## متولد بین ماه سنبله :

آرامتر خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و شور و شوقا به سر برسید شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر نماند به سری آن بروید .

## متولد بین ماه حوت :

دیدارها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امیدوارند تا به دنیای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

# قرطاسیه فروشی

## سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت لڑنے تقسیم میدے  
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہ قسمی و منیر کار ہبہ لکڑی ہمیشہ جاہلیت  
 منزل اول فروشگاہ بزرگ فغان  
 آوریہ

### تعمیرات



مرگ عزیز ما را از ما گرفت . جایز درد دلہ ای ما برای ہمیشہ  
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .  
 اناللہ وانا الیہ راجعون  
 وفات دردناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف  
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ہمہ خانوادہ -  
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ -  
 گان مرحوم از بازارگاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم  
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ  
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم  
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجہ ارہای  
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی  
 دردوی واحد فوٹ زلمی ژورنالیسٹ .

## چہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرہنگی سلسلہ  
 سیارون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت  
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ  
 ہا تسہیلات لازم فراہم آیند .

احمد نوٹ زلمی ژورنالیسٹ راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ  
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرہنگی و بہ طور خاص بہ مجلہ  
 سیارون د ازند مبلغ دہ ہزار افغانی پول نقد امداد مالی  
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری  
 نھرنو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرہنگی و مجلہ  
 سیارون مبلغ پنج ہزار افغانی پول نقد امداد مالی نمودہ  
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز  
 دادہ اند .

### قیمت یک شماره ۵۰ فغانی

روزگار  
افسانه

ACKU  
مجله  
D 5  
350  
22 س  
v1

بزرگترین مایه کثرت مژده کس بود که دست ناخست وطن  
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**